



مشخصات کتاب

سرشناسه: معرفت، محمدباقر، 1348 -

عنوان و نام پدیدآور: آداب و احکام تلاوت قرآن / محمدباقر معرفت.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، 1435 ق. = 1393.

مشخصات ظاهری: 231 ص.

فروست: پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص)؛ 817.

شابک: 110000 ریال: 0-897-195-964-978؛ 110000 ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ دوم: 1393 (فیا).

یادداشت: کتابنامه: ص. [227]-231؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: قرآن -- تلاوت -- آداب و رسوم

رده بندی کنگره: 8/BP80/م 4756 1393

رده بندی دیویی: 151/297

شماره کتابشناسی ملی: 3551160

ص: 1

اشاره

ص: 2

آداب و احکام تلاوت قرآن

محمد باقر معرفت

ص: 3

ص: 4

سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش ها و پدید آمدن دانش های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ گویی به آن، ایجاد رشته های تحصیلی جدید و تربیت چهره های متخصص را ضروری می نماید. از این رو کتاب های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه مندان به این مباحث، با اندیشه های بلند و ارزش های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در



پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می شود و گاه در نگارش بحث های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانون مند و پویاست. بازنگری در متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

ص:5

در این بستر، حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوه مند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله» با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای محمداقرا معرفت مؤلف کتاب آداب و احکام تلاوت قرآن و تمام عزیزانی که در تولید این اثر هم یاری و هم فکری داشته اند، آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص:6



مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جوئی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی منتها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان، چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را، به ذات خود، شرافت مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می نمایند و در مکتب آن، جز اولو العلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست یابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد و هم جامعه را سمت و سوی سعادت مندانه بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیش رو متحول می کند. بی توجهی یا کوتاه فکری است اگر فرد یا جامعه ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی مادی و

ص:7

معنوی باشد اما آن را از راهی غیر از حقیقت طلبی، علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نماید.



انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی استوار و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر، در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی وقفه همه توان مندی ها و اراده ها جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش فزا در این خصوص، تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راه بری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مرییان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته، با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله نیز که مهم ترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی صلی الله علیه و آله است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن



افق های نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی صلی الله علیه و آله را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای محمد باقر معرفت برای دوره کارشناسی ارشد رشته علوم و فنون قرائات تهیه و تدوین شده است، در چارچوب همین اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تدوین و برای استفاده خوانندگان محترم تقدیم شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مؤلف محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزش مند، به ویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی صلی الله علیه و آله و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نمایم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نمایم.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله



مقدمه ای از نگارنده 15

بخش اول: آداب تلاوت

فصل اول: تاریخچه ای گذرا بر اهمیت آداب تلاوت نزد مسلمین 21

فصل دوم: معنای لغوی و اصطلاحی آداب تلاوت 27

آداب 27

تلاوت 29

نتیجه و خلاصه بحث 30

فصل سوم: آداب ظاهری تلاوت 31

الف) آداب ظاهری قبل از تلاوت 31

طهارت 31

مسواک زدن 34

زمان مناسب 39

مکان مناسب 49

استقبال 55



توسّل و شفاعت به قرآن و اهل بیت علیهم السلام 61

دعا 67

ص: 11

استعاذه 71

تسمیه 72

صحت روخوانی 73

هدف 75

قرآن مخصوص 76

آشنائی با رسم و ضبط 77

ب) آداب ظاهری حین تلاوت 79

خواندن از روی مصحف ولو این که حافظ قرآن باشد 79

لحن عربی 81

ترتیل 87

زیباخوانی 91



حزین خوانی 101

سور عزائم 103

وقف و ابتداء 104

پرهیز از قرائات شاذ 109

توجه به ألفاظ 111

إنصات 112

رفع صوت 116

همس در تلاوت 122

نوع نشستن 123

رحل گذاشتن 124

ج) آداب ظاهری بعد از تلاوت 125

1. گفتن: صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ 125

2. دعاء مخصوص 128

3. با احترام و تعظیم، قرآن ها را جمع کردن و در جای مخصوص قرار دادن 136

فصل چهارم: آداب باطنی تلاوت 139



الف) آداب باطنی قبل از تلاوت 139

ص: 12

1. تخلیه درون از رذائل مانند ریا، تکبر، خودنمایی، خودبزرگ بینی 139

کبر 140

ریا 145

تخلیه درون به پاکی ها و اخلاقیات قرآنی 146

تجلیه و ظهور روحيات و اخلاقیات 149

ب) آداب باطنی هنگام تلاوت 150

1. حضور قلب، خشوع، خضوع 150

معنای خشوع و خضوع 151

2. تدبّر و تفکّر 160

3. تأثر 168

4. تعظیم 172

5. تخصیص 173

6. تبری 175



ج) آداب باطنی بعد از تلاوت 178

1. حفظ حالات هنگام تلاوت، بعد از تلاوت 178

تجلی اخلاقیات قرآنی 179

بخش دوم: احکام تلاوت

فصل اول: تاریخچه ای از جایگاه احکام تلاوت قرآن در فقه آل البيت عليهم السلام 185

فصل دوم: بررسی احکام تلاوت 197

طهارت 197

حکم مسواک زدن برای تلاوت 200

بررسی حکم استقبال در تلاوت 200

حکم گفتن استعاذه قبل از تلاوت 201

بررسی حکم تسمیه 203

حکم صحت قرائت از منظر روخوانی و تجوید 205

حکم از رو خواندن مصحف ولو این که حافظ قرآن 207

حکم لحن عربی، ترتیل، صوت حسن، حزین خوانی 207



بررسی حکم تفکر و تدبر و خشوع و خضوع در تلاوت 208

بررسی حکم تلاوت به قرائات شواذ 209

حکم انصات 210

بررسی احکام نساء 210

بررسی احکام صبیان، مجانین و احرس 211

احکام مسّ مصحف، احکام خود مصحف 212

بررسی احکام لباس قاری و تالی 216

بخش سوّم: خاتمه

مسئله اوّل: روایات کمیّت تلاوت 221

مسئله دوم: بررسی روایات در زمینه تلاوت های حرام، مکروه و مستحب 223

مسئله سوم: روایات نادر 225

فهرست منابع 227



در این کتاب سعی بر آن است که مجموعه ای از آداب و احکام تلاوت قرآن، به عنوان درس «آداب و احکام تلاوت» برای دوره کارشناسی ارشد، ارائه شود.

کتاب آداب و احکام تلاوت در سه بخش مجزا تدوین شده است. هر بخش دارای فصول و هر فصل دارای چند زیرمجموعه می باشد.

در بخش اول کتاب، آداب تلاوت ارائه شده است که دارای چهار فصل می باشد:

در فصل اول تاریخچه ای مختصر درباره تلاوت و جایگاه عظیم آن نزد معصومین علیهم السلام و تأسی مسلمین به ایشان، مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم بررسی معنای لغوی و اصطلاحی تلاوت با استناد به کتب لغوی معتبر مثل العین خلیل، مفردات راغب، مجمع و غیره آورده شده است.

در اینجا توجه شما را به این نکته جلب می کنم که نزد این جانب، کتاب سده اول مرجع است، زیرا تا موقعی که کتاب های علماء متقدمین موجود است و با این کتاب های با ارزش می توان ابهامات لغوی و حدیثی را رفع کنیم، رفتن به سراغ دیگر کتاب ها، صحیح نیست.

به عبارتی، وقتی سراغ بحارالانوار می رویم، که نتوانیم بحث روائی را، در

ص:15

کتاب اصول کافی شریف، حل کنیم و موقعی سراغ قاموس اللغه قریشی می رویم، که کتاب العین نباشد یا اینکه کتاب العین، به آن لغت اشاره نکرده باشد؛ و اینکه موقعی سراغ کتاب



فقهی متأخرین می رویم که کتاب متقدمین مثل علامه حلی و کتب تحریر، تذکره، منتهی و مختلف در دسترس نباشد.

از این رو، با این دید، وارد مباحث لغوی و روائی شدم و به همین جهت، تردیدی نیست که منابع این کتاب نسبت به کتاب های دیگر کم تر است.

در فصل سوم بحث آداب ظاهری تلاوت مورد بررسی قرار می گیرد.

در فصل چهارم بحث آداب معنوی و باطنی مطرح می شود.

اما فصل سوم، دارای سه منظر است:

منظر اول: آداب ظاهری قبل از تلاوت، شامل چهارده زیرمجموعه:

طهارت، مسواک، زمان مناسب، مکان مناسب، استقبال، نیت خالص، توسل و شفاعت، دعا، استعاذه، تسمیه، صحت قرائت قرآن و ترتیل، هدف، قرآن مخصوص، رسم و ضبط.

منظر دوم: آداب ظاهری حین تلاوت، شامل چهارده زیرمجموعه:

خواندن از روی مصحف، لحن عربی، ترتیل، زیباخوانی، حزین خوانی، سور عزائم، وقت و ابتداء، پرهیز از قرائت شاذ، توجه به ألفاظ، إنصات، رفع صوت، همس در تلاوت، نوع نشستن، رحل گذاشتن.

منظر سوم: آداب ظاهری بعد از تلاوت، شامل سه زیرمجموعه:

صدق الله العلی العظیم، دعا، احترام به قرآن از نظر جمع کردن.



اما فصل چهارم: آداب باطنی تلاوت، که همانند آداب ظاهری تلاوت، دارای سه منظر است:

منظر اول: آداب باطنی قبل از تلاوت، که سه زیرمجموعه دارد:

ص: 16

تخلیه، تحلیه و تجلیه.

منظر دوم: آداب باطنی حین تلاوت، که دارای ده زیرمجموعه است:

حضور قلب، تدبر، تفکر، خشوع، خضوع، تأثر، تعظیم، تخصیص، تبری، و ترقی.

منظر سوم: آداب باطنی بعد از تلاوت، که دارای دو زیرمجموعه است:

حفظ حالات، و تجلی.

بخش دوم کتاب، احکام تلاوت در دو فصل تنظیم شده است:

فصل اول: تاریخچه.

فصل دوم: بررسی احکام تلاوت، که دارای هجده حکم است.

بخش سوم کتاب، خاتمه و دارای سه مسئله:

روایات کمیت، روایات کیفی، و روایات نادر.

محمد باقر معرفت 11/4/1393

ص: 17



ثواب این کتاب را که در کل، در خدمت قرآن و عترت است، اهداء می کنم:

به ارواح انبیاء، از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله، صلحاء، متقین، شهداء، صدیقین، رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام، فاطمه الزهراء علیها السلام، امام راحل و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، شهداء انقلاب و جنگ تحمیلی، مخصوصاً برادر طلبه ام، حاج شیخ علی معرفت، و پدر عالمم، علامه و استاد علوم قرآن محمد هادی معرفت، و تمام مؤمنین و مؤمنات، اموات و احیاء؛ انشاء الله مقبول واقع شود.

تشکر

تشکر از تمام دست اندرکاران مراکز پژوهشی و تحقیقی پیرامون قرآن و علوم اسلامی و انسانی که زمینه را برای رشد علم در جامعه و حوزه های علمیه فراهم می کنند، مخصوصاً مقام معظم رهبری که با رهنمودهای قرآنی محققانه و عالمانه و مدبرانه خود، اساس و بنیاد تحقیق و پژوهش در زمینه قرآن را بنا نهادند. همچنین، تشکر از ریاست محترم جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، جناب حجت الاسلام و المسلمین اعرافی، و ریاست مدرسه عالی قرآن و حدیث، جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر رضایی و تمام اساتید، دانش پژوهان و خانواده عزیزم که در نوشتن این مقال، کمال همکاری را اینجانب داشتند.

ص: 18

بخش اول: آداب تلاوت



فصل اول: تاریخچه ای گذرا بر اهمیت آداب تلاوت نزد مسلمین

بنابر شواهد حدیثی و تاریخی، بنیان گذار علم قرائت و تلاوت قرآن، شخص اول اسلام، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می باشد. خاتم النبیین و المرسلین رسول الله صلی الله علیه و آله همانا که ایشان نخستین قاری و استاد قرآن است.

در کتاب شریف الکافی آمده:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ: لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَالْمُقَدَّادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ، أَفْتَرَى النَّاسُ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ مُتَعَمِّدِينَ وَ يَفْسِرُونَ الْقُرْآنَ بِأَرَائِهِمْ، قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ، إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا وَ عَامًّا وَ خَاصًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ حِفْظًا وَ وَهَمًا



وَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيْبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَّابَةِ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَإِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٌ مُنَافِقٌ يَظْهَرُ الْإِيمَانَ مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ آيَاتُهُمْ وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يَصَدِّقُوهُ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ وَأَخَذُوا عَنْهُ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَقَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالَةِ وَالِدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْكَذِبِ وَالْبُهْتَانِ فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَحَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالِدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَوَهْمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُرْوِيهِ فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهُمْ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهُمْ لَرَفَضَهُ وَرَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ وَآخِرُ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَعَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَرَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ



سَلَّمَ الْكَلَامَ لَهُ وَجَهَانَ كَلَامٍ عَامٍّ وَ كَلَامٍ خَاصٍّ مِثْلَ الْقُرْآنِ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَيَشْتَبِهَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَلَمْ يَدْرِ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فِيهِمْ وَكَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَكَأَيُّهُمْ حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيَجُوبُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيَّ وَالطَّارِيَّ فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَسْمَعُوا.

وَقَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَهُ وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَهُ، فَيُخَلِّينِي فِيهَا أَدُورَ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.

وَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرَبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَا تَبْنَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي.

وَكَنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَأَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَإِذَا آتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ وَكَأَيُّ أَحَدٍ مِنْ بَنِي.

وَكَنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَإِذَا سَكَتُ عَنْهُ وَفَيْتُ مَسَائِلِي أَبْتَدَأَنِي.

فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِنِي فَهَمَّهَا وَحَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَأَيُّ عِلْمًا أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَكَتَبْتُهُ مِنْدُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَمَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَكَأَيُّ حَرَامٍ وَكَأَيُّ أَمْرٍ وَكَأَيُّ نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَكَأَيُّ كِتَابٍ مُنزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِي وَحَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَدَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمَلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَفَهْمًا وَحُكْمًا وَنُورًا فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي



مُنْدُ دَعْوَتِ اللَّهِ لِي بِمَا دَعَوْتُ لَمْ أَنْسَ شَيْئاً وَ لَمْ يَفْتِنِي شَيْءٌ لَمْ أَكُتِبْهُ أَ فَتَتَخَوَّفُ عَلَى النَّسِيَانِ
فِيمَا بَعْدُ فَقَالَ لَا كَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النَّسِيَانِ وَالْجَهْلَ. (1)

اولین بحثی که پیرامون این حدیث مطرح می شود، بحث روائی است: آیا این حدیث از نظر جایگاه روائی قابل قبول است یا اینکه متن روایت آن قدر گران سنگ است که احتیاج به بررسی سلسله راویان نمی باشد؟ برای رفع هر گونه شبهه، روایت را از نظر سند و دلالت بررسی می کنیم

سلسله راویان حدیث، امامی و ثقه می باشند الا ابان بن ابی عیاش که امامی است ولی طبق تحقیق آیت الله خوئی، او ضعیف است.

اما بنابر این که، ما قبل و ما بعد این راوی، در سلسله راویان حدیث، تماماً ثقات و اجلاء امامی هستند، مخصوصاً جناب حماد بن عیسی که از اصحاب اجماع است، این حدیث از نظر راویان صحیح شمرده می شود و مؤید این مطلب این است که این روایت را جناب سلیم بن قیس هلالی، اولین تاریخ نگار شیعی، روایت کرده است؛ پس در مجموع، این حدیث مورد قبول قرار می گیرد.

اما در مورد ترجمه حدیث باید بگوییم، چون این حدیث طولانی است و نکات فراوانی دارد که بعضی از آن ها نیز مربوط به مبحث ما نمی باشد، فقط ترجمه قسمت مورد نظر آورده می شود، ولی خود حدیث را به طور کامل آورده ایم تا افرادی که می خواهند از فضای معنوی حدیث استفاده لازم را ببرند، لازم نباشد به جایی دیگر مراجعه کنند.



امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب سلیم بن قیس هلالی، رابطه خود و رسول

ص: 24

1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد 1، ص 62 کتاب فضل العلم، بَابُ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ، حدیث 1، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چهارم، 1407ق.

الله صلی الله علیه و آله را بیان می کنند که چگونه از آن جناب، قرآن را فرا می گرفتند و این که رسول الله صلی الله علیه و آله مانند یک معلم دلسوز نسبت به شاگردان و اصحاب برای آموزش و تربیت، جلسات متعدد تشکیل می دادند، به خانه شاگردان رفت و آمد می کردند و حتی وقتی شاگردان به خانه رسول الله صلی الله علیه و آله می آمدند، ایشان همانند پروانه دور شمع وجود شاگرد می گردید و به امر مهم آموزش و پرورش می پرداخت.

یکی از نکات مهم در این حدیث این است که اولین کسی که جلسات تلاوت و قرائت قرآن تشکیل می داد، شخص رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

اولین متعلم این جلسات نیز علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. از این رو، این منقبت فقط از آن علی علیه السلام است.

نکته دوم: در این روایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در تربیت شاگرد بدین صورت ترسیم می فرمایند:

چهره به چهره، در مکان های خلوت، انتخاب افراد با قابلیت بالا مثل فاطمه الزهراء علیها السلام و حسنین، یعنی حضرت صلی الله علیه و آله برای تدریس علوم قرآن به مکان آموزش



و افراد متعلم نظر ویژه داشتند و این گونه نبود که درب خانه باز باشد و هر کس با هر قابلیت و وارد مجلس بشود و مسئله تعلیم را زیر سؤال ببرد، از این رو برای تشکیل جلسات قرآن حتماً یک آزمون باید گرفته شود.

در روایت معروف دیگر که از عبدالرحمان سلمی نقل شده: رسول الله صلی الله علیه و آله ده آیه ده آیه به ما قرآن را آموزش می دادند و تا تفسیر و تاویل آن را فرا نمی گرفتیم، سراغ آیات بعد نمی رفتند؛ متن روایت:

وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا مِنْ أَصْحَابِهِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ آيَاتٍ فَلَا يَأْخُذُونَ فِي الْعَشْرِ

ص: 25

الْآخِرِ حَتَّى يَعْلَمُوا مَا فِي هَذِهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ. (1)

عبدالرحمان سلمی می گوید: کسانی که خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده، از ایشان قرائت فرا گرفته بودند برای ما بیان کردند که اصحاب ده آیه از حضرت صلی الله علیه و آله فرا می گرفتند و تا آن ده آیه را به مرحله علم و عمل نمی رسانند، سراغ ده آیه بعد نمی رفتند.

در حدیث دیگری با همین مضمون که در مقدمه تفسیر بزرگ ابن کثیر، صفحه نهم، از ابی وائل، از ابن مسعود و عبدالرحمان سلمی نقل شده است، بر این مطلب تأکید شده است.

آقای خوئی حدیث مذکور را در کتاب البیان آورده اند. (2)



بنابراین، جلسات تلاوت با شیوه متداول امروزی از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله آغاز شده است و این سنت تاکنون در سراسر عالم اسلامی ساری و جاری است.

یعنی از صدر اسلام تاکنون، جلسات تلاوت و قرائت، همراه با آداب و روش های خاص، تشکیل می شود و ما در این کتاب سعی داریم این روش ها و آداب را به صورت منضبط و دسته بندی شده، خدمت قرآن پژوهان عزیز تقدیم کنیم؛ انشاءالله مورد استفاده قرار گیرد.

ص:26

1- (1). محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 89، ص 106، باب نهم، فضل التدبر فی القرآن، ذیل حدیث 1.

2- (2). ابوالقاسم خوئی، البیان، صفحه 30.

فصل دوم: معنای لغوی و اصطلاحی آداب تلاوت

اشاره

اولین مرحله فهم و درک برتر هر چیزی، بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی آن کلمه است.

آداب

آداب، جمع ادب و به معنای روش ها می باشد. (1)

أَدَبٌ: آن مرد، دانشمند و ادیب شد؛ هوشیار شد. ادَّبَ - تَأَدَّبَ [أَدَبٌ] هُ: او را ادب آموخت؛ او را تربیت کرد و تعلیم داد؛ او را بر کار بدی که کرده بود کیفر داد.



علمُ الأدب: ادبیات؛ دانشی است که با آن، از لغزش در کلام عرب، چه از نظر لفظ و چه از نظر نوشتن، باز داشته می شود.

رجالُ الأدب: ادیبان و نویسندگان.

الأدیب: جمعُ أدباء؛ آنکه متخصص در زبان و ادبیات باشد؛ آنکه در فرهنگ و تمدن و آموزش تحصیلات عالیّه داشته باشد؛ نویسنده.

تأدّباً: با فرهنگ و با ادب؛ مهذب.

ص: 27

1- (1). رضا مهیار، فرهنگ أبجدی عربی-فارسی، بی جا، بی تا، ص 33.

در کتاب العین، آمده است:

أدب: رجلُ أدیب مؤدب یؤدب غیره و يتأدب بغيره. (1)

در مجمع البحرین نیز آمده است:

أدب فی الحدیث: أذکِ بالأدبِ قلبُک فنعَم العونُ الأدبُ، أذکِ به معنای تذکیه کردن است یعنی تذکیه کن به وسیله ادب، قلب خود را که ادب خوب یاری است.

فی حدیث الوالد مع الولد: وأعلمُ أنّکُ مسؤلٌ عمّاً ولیته من حسنِ الأدبِ، در حدیث آمده تو مسؤل حسن ادب فرزند خود هستی.



الأدب: حسن الخلق و فی الحديث: خیر ما ورث الآباء لأبنائهم الأدب، برترین چیزی که می توان ارث برد، ادب است.

قال مسعده: یعنی بالأدب العلم، و فی حدیث: کان علی علیه السلام یؤدّب أصحابه، ای یعلمهم العلم و محاسن الأخلاق، در حدیث آمده که علی بن ابی طالب اصحاب خود را ادب یاد می داد یعنی علم آن را به ایشان می آموخت. (2)

همان گونه که ملاحظه شد، ادب در لغت به معنای آموزش و تربیت بر انجام امور نیک و حسن است، یعنی تعلیماتی که نتیجه اش رفتار مناسب و کردار نیکو است، از این رو، به افرادی که آداب اخلاقی را رعایت نمی کنند، بی ادب می گویند؛ یعنی تحت تعلیم تربیت قرار نگرفته اند و اخلاق ندارند.

در اینجا هم منظور از آداب و احکام تلاوت، همین است؛ یعنی می خواهیم رفتارهای نیکو و حسن را نسبت به تلاوت و قرائت قرآن بررسی کنیم تا عاشقان تلاوت قرآن به صورت منضبط، یک روش کاملاً مشخص را نزد قرآن رعایت کنند

ص: 28

-
- 1- (1). خلیل ابن احمد فراهیدی، العین، ج 8، قم، نشر هجرت، 1409ق، ص 85.
 - 2- (2). فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج 2، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، 1375 ش، ص 5.



تا زمینه فرهنگ قرآنی منسجم در بین اقشار مختلف جوامع اسلامی و آحاد ملت مسلمان فراهم شود، یعنی به هر جای عالم که رفتیم و چند مسلمان خواستند قرائت قرآن کنند، روش واحدی داشته باشند و در جلسات قرآنی یک شیوه حاکم باشد.

تلاوت

تلاوت، کلمه ای است که استعمال زیادی در محافل قرآنی دارد و از این رو رسیدن به گنه معنای این کلمه، خیلی از مسائل را حل می کند.

در کتاب قاموس قرآن، در ماده تلی آمده است: تلو بر وزن علو و تلو بر وزن حبر، و تلاوت، به معنای تبعیت و از پی رفتن است، گویند: تلا فلانا تلوأ، یعنی: تبعه، فلانی، فلانی را تعقیب کرد.

از راغب اصفهانی نقل می کند که گفته است: متابعت، گاهی به جسم و گاهی به پیروی در حکم و گاهی با خواندن و با تدبیر در معنی است و مصدر آن تلاوه است.

بنابراین، خواندن آیات خدا و تدبیر در آن را از آن جهت تلاوت می گویند که متابعت از آن ها است. گویا شخص قاری، در پی کلمات و معانی می رود.

از طبرسی در ذیل آیه 44 سوره بقره نقل می کند که فرمود: تلاوت در اصل به معنی تبعیت است؛ زیرا در خواندن، بعضی از حروف را تابع بعضی دیگر می آورند.

فرق تلاوت با قرائت آن است که قرائت در اصل، جمع کردن حروف و تلاوت، قرار دادن آن ها در پی یکدیگر و متابعت از آن ها و در پی آن ها رفتن است و دیگر این که تلاوت، مخصوص کتب آسمانی و خدائی است و از قرائت، اخص است، یعنی هر تلاوتی، قرائت



است ولی هر قرائتی تلاوت نیست، گفته نشود: نامه تو را تلاوت کردم، بلکه گفته شود: نامه تو را قرائت کردم.

پس در قرآن و سایر کتب آسمانی، تلاوت و قرائت هر دو اطلاق می شود

ص: 29

ولی در غیر آن ها، فقط قرائت به کار می رود. در قرآن، کلمه تلاوت به همین معنایی که بیان شد، به کار رفته است. در سوره شمس آمده است:

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا. (1)

تلاها به معنی از پی آمدن است، مراد پشت سر هم بودن این دو مظهر کون است. آفتاب با نور افشانی رو می کند. پس از غروب، ماه پشت سر آن ظاهر شده، نور می پاشد. و در پی آن، روز می آید. و آنگاه شب، جانشین روز شده، آفتاب را می پوشاند. ضمیر «ها» در هر چهار آیه، راجع به «الشَّمْسِ» است و این، معنای در پی هم بودن را می رساند. (2)

نتیجه و خلاصه بحث

قرائت و تلاوت دو کلمه مترادف هستند یکی عام و دیگری خاص. در مفهوم، تلاوت علاوه بر معنای قرائت، معنای تبعیت و پیروی و پی گیری هم دارد.

از این رو مناسب است در مورد قرآن، ادعیه و کتب آسمانی بگوئیم تلاوت، نه قرائت؛ مثلاً در محافل قرآنی بگوئیم گوش جان فرا می دهیم به تلاوت قرآن، چرا که این کلمه دارای یک معنای معنوی بالا و علو نسبت به قرائت است.



1- (1) . شمس، آیات 1 الی 4.

2- (2) . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 1، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، 1412ق، ص 278.

فصل سوم: آداب ظاهری تلاوت

اشاره

در مباحث آداب ظاهری تلاوت، اصول و کلیات مطرح می شود و در صدد اثبات اصل وجود این آداب هستیم. اما حکم شرعی آن ها، در مباحث احکام تلاوت می آید، مثلاً اولین ادب از آداب ظاهری تلاوت، طهارت است، و بحثی مانند این که قاری قرآن حتماً باید وضوء داشته باشد یا اینکه مستحب است، از مباحث احکام بوده، در آنجا مطرح می شود.

الف) آداب ظاهری قبل از تلاوت

طهارت

سزاوار است که قاری قرآن از حدث و خبث (1) اجتناب کند و با طهارت خدمت قرآن بنشیند و به اصطلاح فقهی، پاک باشد.

ظاهر آیه:

ص:31



1- (1). حدث و خبث: این دو کلمه اگر در یک جا آورده شوند، معنای مترادف دارند و اگر جدا از هم آورده شوند، معنای شان مساوی است و تفاوت معنوی ندارند. حدث بیشتر در مبطلات وضو کاربرد دارد و خبث بر مبطلات معنوی و باطنی اطلاق می شود؛ مثل ریا، تکبر و...

لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (1)

صرف نظر از بطن آیه، که در آینده مورد استشهاد قرار می گیرد، دلیل قوی بر این مدعی می باشد.

ظاهر آیه دلالت بر پاکی از حدث و خبث دارد و این که قاری قرآن باید پاک و تمیز باشد و با شایستگی به ملاقات قرآن برود.

البته در این آیه کلمه مسّ را به معنای اصطلاحی (2) آن نگرفته ایم، بلکه به معنای لغوی (3) آن استناد می کنیم.

به عبارتی، تلاوت را یکی از انواع مسّ تلقی کرده ایم، چون معنای لغوی کلمات، عمومیت دارد و شامل تمام مسّ ها می شود و یک نوع مسّ، خواندن است.

پس ظاهر آیه به صراحت بیان از پاک بودن در هنگام تلاوت قرآن دارد.

در اینجا می توان با ضمیمه کردن روایتی که ابن بابویه قمی معروف به صدوق در باب «صفه وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله» نقل کرده:



رُوی فی خبر آخر: أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ وَ مِنْ جَدِّدٍ وَضُوءٍ مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ
آخَرَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ تَوْبَتَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْفَارٍ. (4)

ترجمه: وضوء بر وضوء، نور بر نور است و کسی که بدون حدث، وضوء خود را تجدید کند، خداوند توبه او را بدون استغفار قبول می کند.

با آیه:

ص:32

1- (1). واقعه، آیه 79.

2- (2). معنای اصطلاحی مَسَّ در مباحث احکام مطرح می شود.

3- (3). معنای لغوی مَسَّ، لمس کردن، دست زدن می باشد.

4- (4). محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 41، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1413ق، ص 36.

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا. (1)

این نتیجه را گرفت:

به هنگام ورود به نور تلاوت قرآن شایسته است، خود را به نور وضوء آراسته کنیم.

در روایت:



مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ سَعْدَانَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ طَلَبَ حَاجَةً وَهُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَلَمْ يُقْضَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. (2)

ترجمه: کسی که طالب حاجتی است و بدون وضوء دنبال آن رفت و به حاجتش نرسید، فقط خود را ملامت کند.

آری، با وضوء بودن آن قدر مهم است که حضرت در این حدیث می فرماید اگر بدون وضوء، برای حاجتی رفتید و حاجت شما برآورده نشد، هیچ کس را ملامت نکنید مگر خودتان را حال، چه حاجتی مهم تر از قبولی تلاوت و قبولی اعمال ناقص، نزد خداوند متعال است؟

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصُّهْبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَجْلِسَ فَلَا تَدْخُلْهُ إِلَّا طَاهِرًا الْحَدِيثَ. (3)

ص: 33

1- (1). نساء، آیه 174.

2- (2). محمد بن حسن حرعاملی، وسایل الشیعه، ج 1، ص 374، حدیث 1، باب 6 استحباب

وضوء لقضاء حاجه، قم، مؤسسه آل البیت، ص 338.



3- (3) . وسائل الشیعه، ج 1، ص 380، باب 10 استحباب طهارت لدخول المسجد، حدیث 1.

برای داخل شدن به مسجد، به وضوء امر شده است، پس به طریق اولی دخول در تلاوت قرآن احتیاج به وضوء دارد، چرا که به دلیل حدیث ثقلین که قرآن را عدل ائمه قرار داده، جایگاه قرآن بسیار بالاتر از مسجد است.

در حدیث دیگری آمده است:

عَنْ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِنْدَهُ فَقَالَ يَا بَنِيَّ اقْرَأِ الْمُصْحَفَ فَقَالَ إِنِّي لَسْتُ عَلَى وَضُوءٍ فَقَالَ لَا تَمَسَّ الْكِتَابَةَ وَ مَسَّ الْوَرَقَ فَأَقْرَأَهُ. (1)

با توجه به این که حضرت اسماعیل علیه السلام، فرزند امام صادق علیه السلام، در مرض موت بوده و نمی توانسته وضوء بگیرد، امام علیه السلام او را از قرائت منع نفرموده، بلکه از مس کتاب قرآن منع کرده اند، از این رو، معلوم می شود که وضوء برای تلاوت قرآن لازم است.

مسواک زدن

مسواک زدن در عربی به السَّوَّاک معروف و همان عمل بهداشت دهان و دندان است.

مسواک زدن با روش های مختلفی از قدیم تاکنون انجام می شود و در حال حاضر، طبق تأکید متولیان بهداشت، بهترین روش، کشیدن نخ بین دندان ها است و بعد از نخ کشیدن، مسواک زدن؛ و بهتر است مسواک زدن همراه با خمیر دندان با کیفیت باشد.



به این ترتیب، علاوه بر بهداشت کامل دهان و دندان، و عاری بودنشان از میکروب ها، دهانی خوش بو و دندان هایی سفید خواهیم داشت.

ص:34

1- (1) . وسائل الشیعه، ج 1، ص 384، باب 12 استحباب الوضوء لمس الکتابه القرآن، حدیث 2.

در علم بهداشت دهان و دندان، ثابت شده، اکثر سکنه های قلبی بر اثر عدم رعایت بهداشت دهان و دندان است، چرا که به علت مسواک نزدن، در لثه ها، چرک ایجا شده و این چرک، مستقیم به قلب منتقل می شود، چون تغذیه دندان ها از رگ های متصل به قلب می باشد و کوچک ترین چرک در دهان، به وسیله همین رگ ها، به قلب منتقل می شود و زمینه سکنه قلبی در فرد را فراهم می کند.

از این رو، نمی توان گفت امر به مسواک زدن در احادیث، امر ارشادی محض است و هیچ وجوبی از آن ها، استخراج نمی شود.

در روایتی آمده:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَكْعَتَانِ بِالسُّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سُوَاكِ. (1)

ترجمه: دو رکعت نماز با مسواک، از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک، با فضیلت تر است.



در ادامه حدیث امام علیه السلام می فرمایند:

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوْ لَأَنْ أَشُقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسُّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ. (2)

ترجمه: اگر بر امت من سخت نبود، در هر نمازی مسواک زدن را واجب می کردم.

این جمله مشعر بر آن است که مسلمان واقعی کسی است که هنگام ملاقات با خداوند و برپائی نماز، دهانی عاری از میکروب دارد و فردی که به بهداشت خود عنایت دارد، شایسته ملاقات با خدا است.

ص: 35

1- (1). محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج 3، ص 22، باب سواک، حدیث 1.

2- (2). محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج 3، ص 22، باب سواک، حدیث 2.

از این رو، حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید اگر بر امت من سخت نبود مسواک را واجب می کردم. یعنی خودتان بفهمید که یکی از شرائط ملاقات با خداوند، دهان نظیف و پاک است.

در روایت دیگر آمده:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ السُّوَاكُ. (1)



ترجمه: از سنت های مرسلین، مسواک زدن بوده است.

یعنی انبیاء و مرسلین خوب این را فهمیده بودند که چقدر بهداشت دهان و دندان مهم است.

و در روایت دیگر آمده:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا زَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوَصِّينِي بِالسُّوَاكِ حَتَّى خِفْتُ أَنْ أُحْفِيَ أَوْ أُدْرَدَ. (2)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمایند: آنقدر جبرئیل علیه السلام من را به مسواک زدن توصیه می کرد [و من هم مسواک می زدم] که ترسیدم که دندان هایم تراشیده و یا جدا جدا از هم و فاصله دار شوند.

و در روایت دیگر می خوانیم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السُّوَاكِ قَالَ لَا تَدَعُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ وَ لَوْ أَنَّ تُمْرَهُ مَرَّةً. (3)

ص: 36

1- (1). الكافي، ج 3، ص 22، باب سواك، حديث 2.

2- (2). الكافي، ج 3، ص 22، باب سواك، حديث 3.

3- (3). الكافي، ج 3، ص 22، باب سواك، حديث 4.



ترجمه: مسواک زدن را در سه روز پشت سر هم ترک نکن ولو اینکه به یک دست کشیدن ظاهری باشد.

و از علیؑ بِإِسْنَادِهِ قَالَ:

أَدْنَى السُّوَاكِ أَنْ تَدُلَّكَ بِإِصْبَعِكَ. (1)

ترجمه: اقل مسواک زدن، کشیدن با انگشتان است.

و در روایت دیگر:

أَنَّ السُّنَّةَ فِي السُّوَاكِ فِي وَقْتِ السَّحْرِ. (2)

ترجمه: سنت [نبوی] بر مسواک زدن در هنگام سحر بود.

می بینید در روایت حتی به وقت مسواک هم، توجه شده است.

در علم امروز ثابت شده است که بهترین وقت برای مسواک زدن، صبح است چرا که تمام چرک های ایجاد شده از شب تا به صبح، با این وقت مسواک زدن، برطرف می شود، از این رو در طول روز هر چه می خوریم و می نوشیم، دهان و دندان ها، پاک و تمیز است.

روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي سَمَّاكِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ فَاسْتَكْ فَإِنَّ الْمَلِكَ يَأْتِيكَ فَيَضَعُ



فَأَهْ عَلَىٰ فَيْكٍ وَكَيْسٍ مِنْ حَرْفٍ تَتْلُوهُ وَتَنْطِقُ بِهِ إِلَّا صَعِدَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَلْيَكُنْ فَوْكَ طَيْبِ
الرِّيحِ ۝۳۳۳ (3)

ص: 37

1- (1). الکافی، ج 3، ص 22، باب سواک، حدیث 5.

2- (2). الکافی، ج 3، ص 22، باب سواک، حدیث 6.

3- (3). الکافی، ج 3، ص 22، باب سواک، حدیث 7.

ترجمه: هنگامی که از خواب بیدار شدی، مسواک بزن چرا که فرشته ای، پیش تو می آید و دهانش را بر دهان تو می گذارد و هر چه آن روز بگویی به آسمان می رود. پس سزاوار است دهانت را طیب و طاهر کنی تا ملک، از تویی زار نشود.

در باب استِحْبَابِ السُّوَاكِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ از ابواب مسواک در وسایل الشیعه چنین آمده:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِي سُمَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ الْحَنَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ - قَالَ أَفْوَاهُكُمْ قِيلَ بِمَاذَا قَالَ بِالسُّوَاكِ. (1)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: راه قرآن را تمییز کنید، گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله راه قرآن کدام است؟ فرمودند: دهان شما، گفته شد: چگونه؟ فرمودند: با مسواک.

و در روایت دیگر:



و عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْوَاهَكُمْ طَرِيقٌ مِنْ طُرُقِ رَبِّكُمْ فَأَحْبَبُهَا إِلَى اللَّهِ أَطْيَبُهَا رِيحًا فَطَيَّبُوهَا بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ. (2)

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: دهان شما، راهی از راه های خدای شما است و دوست داشتنی ترین آنها، دهانی است که خوش بو باشد، از این رو خوش بو کنید دهان را به مقداری که توان دارید.

و در روایت دیگر آمده:

ص:38

1- (1) . وسائل الشیعه، ج 2، ص 22، باب 7 حدیث 1 از ابواب سواک، باب استحباب سواک عند قرائه القرآن.

2- (2) . وسائل الشیعه، ج 2، ص 22، باب 7، حدیث 2 از ابواب سواک، باب استحباب سواک عند قرائه القرآن.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهَّرُوهَا بِالسَّوَاكِ. (1)

دهان شما راه قرآن است، پس طاهر و پاک کنید آن را به مسواک زدن.

این مجموع روایات گزینشی در زمینه مسواک زدن بود. از این رو یکی از آداب تلاوت قرآن، سواک است. حال با هر روشی که شما می پسندید و برای شما آسان تر و بهتر است.

زمان مناسب



یکی دیگر از آداب کلیدی در تلاوت قرآن، انتخاب زمان مناسب است. زمان مناسب با دو دیدگاه قابل بررسی است:

دیدگاه اول: زمان مناسب برای فراگیری تعالیم قرآنی.

دیدگاه دوم: زمان مناسب برای تلاوت قرآن.

اما دیدگاه اول:

روایات متعدد و متواتر، تأکید دارند که بهترین زمان برای فراگیری تعالیم قرآنی، اعم از حفظ، روخوانی، روان خوانی، تجوید، تفسیر و علوم قرآن، از همان سنین کودکی و اوان نوجوانی است، تا قرآن با گوشت و خون و پوست و استخوان او عجین شده و در پناه قرآن و معصومین علیهم السلام از تمام بلیات حفظ و از خطرات دور بماند.

در روایت آمده:

أَبْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَةَ عَنْ مَنْهَالِ الْقَصَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

ص: 39

1- (1). وسائل الشیعه، ج 2، ص 22، باب 7 حدیث 3 از ابواب سواک، باب استحباب سواک عند قرائه القرآن.



مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَلَبَّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ قَالَ: فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حَلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكِرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَيْنَاكَ فِيهِ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ لَهُ أَقْرَأْ وَ اصْعَدْ دَرَجَةَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضَيْنَاكَ فَيَقُولُ نَعَمْ قَالَ وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيرًا وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةٍ حَفِظَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ. (1)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خونس بیامیزد، و خدای عزّ و جلّ او را با فرشتگان پیغام برنده و نیک رفتارش، رفیق کند، و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد و گوید: بار پروردگارا! هر کارگری به مزد کار خویشتن رسیده جز کارگر من، پس گرامی ترین عطاهای خود را به او برسان، فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه های بهشتی به او بپوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده شود، سپس به قرآن گفته شود: آیا ما تو را درباره این شخص خوشنود کردیم؟ قرآن گوید: بار پروردگارا! من برتر از این درباره او میل داشتم، پس نامه امان-از دوزخ را-به دست راستش دهند، و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد، پس به او گفته شود: بخوان-قرآن را-و یک درجه بالا برو، سپس به قرآن گویند: آیا آنچه تو خواستی به او رساندیم و تو را خوشنود کردیم؟ گوید: آری، حضرت فرمود: هر کس قرآن را بسیار بخواند و با این که حفظ آن [بر او] دشوار است آن را به ذهن



1- (1) . محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج 2، ص 604، حدیث 4، باب فضل حامل القرآن، کتاب فضل القرآن.

خویش بسپارد خدای عزوجل دوبار پاداش آن را به او بدهد.

در نتیجه بهترین زمان برای فراگیری تعالیم الهی، دوران جوانی است و اگر سن بالا رود واقعاً امر آموزش عمومی، بسیار مشکل و گاهی غیرممکن می نماید. پس غنیمت شمارید فرصت ها را، فرصت ها همانند ابرهای بهاری در گذر هستند.

دیدگاه دوم:

زمان های مناسب که در روایات اهل بیت علیهم السلام برای تلاوت قرآن، وارد شده اند، گاهی کل سال مورد نظر است، گاهی ماه و گاهی ایام هفته. در مورد سال، روایت قابل توجهی وجود ندارد مگر روایت معلی بن خنیس (از اصحاب واقعی امام علیه السلام که راه امام به شهادت رسید) از امام صادق علیه السلام و آن هم درباره نوروز سال شمسی:

وَعَنْ الْمُعَلَّى أَيْضاً قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِ النَّيْرُوزِ فَقَالَ يَا مُعَلَّى أَتَعْرِفُ هَذَا الْيَوْمَ قُلْتُ لَا وَ لَكِنَّهُ يَوْمٌ تَعْظُمُهُ الْعَجَمُ وَ تَتَبَارَكُ فِيهِ قَالَ كَلَّا وَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي بِيْطْنِ مَكَّةَ - مَا هَذَا الْيَوْمُ إِلَّا لِأَمْرٍ قَدِيمٍ أُفْسِرُهُ لَكَ حَتَّى تَعْلَمَهُ قُلْتُ تَعَلَّمِي هَذَا مِنْ عِنْدِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَعِيشَ أَتْرَابِي وَ يَهْلِكَ اللَّهُ أَعْدَاءَكُمْ قَالَ يَا مُعَلَّى يَوْمُ النَّيْرُوزِ - هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ فِيهِ مِيثَاقَ الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ لَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ أَنْ يَدِينُوا لِرُسُلِهِ وَ حُجَّجَهُ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ وَ هَبَّتْ فِيهِ الرِّيَّاحُ اللُّوَاقِحُ وَ خُلِقَتْ فِيهِ زَهْرَةُ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي اسْتَوَتْ فِيهِ سَفِينَةُ نُوحٍ عَلَى الْجُودَى - وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَحْيَا اللَّهُ فِيهِ الْقَوْمَ الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي



كَسَرَ فِيهِ اِبْرَاهِيمُ اَصْنَامَ قَوْمِهِ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي حَمَلَ فِيهِ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْكِبِهِ حَتَّى رَمَى اَصْنَامَ قُرَيْشٍ مِنْ فَوْقِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ هَشَّمَهَا الْخَبْرَ بِطُولِهِ. (1)

ص: 41

1- (1). وسایل الشیعه، ج 8، ص 174، حدیث 2، باب 49، باب استحباب صلوات کل یوم، ابواب بقیه الصلوات المندوبه از کتاب تتمه صلوات.

امام صادق علیه السلام در این روایت به معلی بن خنیس که یکی از یاران باوفای امام علیه السلام می باشد و به تهمت او را به شهادت رساندند، می فرماید: آیا نوروز را می شناسی؟ و امام علیه السلام خود تک تک ویژگی های نوروز را بیان می فرماید: در آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به جانشینی خود در روز غدیر معرفی کرد، تا پایان حدیث و غیر از این روایت، روایت دیگر نیافتیم که اشاره مستقیم و غیرمستقیم به سال کرده باشد.

اما سال قمری، به دوازده ماه (محرم الحرام، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی، جمادی الاولى، جمادی الثانی، رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذی القعدة، ذی الحجه) تقسیم می شود. خواندن و تلاوت قرآن در طول سال قمری مستحب است.

در روایات متعددی آمده که هر روز، پنجاه آیه از قرآن را بخوانید. این روایات مقید به زمان خاصی نشده اند و به اصطلاح فقهی مطلق می باشند و می توان از آن ها طول سال را استنباط کرد.



مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:
الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ
يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً. (1)

حضرت علیه السلام می فرمایند: سزاوار است هر مسلمانی در هر روز نگاهی به پیمان نامه
خود بیاندازد و پنجاه آیه از آن بخواند.

در این روایت نگاه کردن و قرائت قرآن، مقید به زمان خاصی نشده است و اطلاق دارد.
از این رو در طول سال، قرائت قرآن، وارد و تشریح شده است.

در روایت دیگر می خوانیم:

ص: 42

1- (1). وسایل الشیعه، ج 6، ص 198، حدیث 1، باب 15، تاکد استحباب تلاوت خمسین
آیه فصاعدا فی کل یوم، ابواب قراءات قرآن، تتمه کتاب صلات.

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ
حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ آيَاتُ الْقُرْآنِ
خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتَحَتْ خَزَائِنَهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا. (1)

خزائن جمع خزانه و به معنای جایی است که در آن جا اشیاء گران بها نگهداری می شود.



بنابراین معنای روایت این است که آیات قرآن خزانه هستند، پس هر گاه [قرآن را تلاوت کردی] و خزانه را باز کردی، سزاوار است به آنچه در آن است خوب نگاه کنی [و از آن اشیاء گران بها لذت ببری].

مشاهده می شود که این روایت هم مثل روایت قبل اطلاق داشته و قید خاص زمانی ندارد. از این رو می فرماید می توان از آن در تمام طول سال استفاده کرد.

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً. (2)

بنابراین روایت بهترین زمان، برای قرائت قرآن، بعد از تعقیبات نماز صبح است. در این روایت هم روز خاصی از سال را معین نکرده و در طول سال اراده شده است. در کتاب شریف اصول کافی، دو روایت از حریر و الزهری، همانند روایت قبل آمده است.

ص: 43

1- (1). وسایل الشیعه، ج 6، ص 198، حدیث 2، باب 15، تاکد استحباب تلاوت خمسین

آیه فصاعدا فی کل یوم، ابواب قراءات قرآن، تتمه کتاب صلات.

2- (2). وسایل الشیعه، ج 6، ص 198، حدیث 3، باب 15، تاکد استحباب تلاوت خمسین

آیه فصاعدا فی کل یوم، ابواب قراءات قرآن، تتمه کتاب صلات.



بنابراین آنچه از این روایات استخراج می شود، این است که، در طول سال، قرائت قرآن مستحب بوده و مخصوص وقت و زمان خاصی نیست.

بله، در ایام خاص، بر تلاوت قرآن، تأکید بیشتری شده است.

در روایت آمده:

أَبْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمْ الْمَشْغُولَ فِي سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَنْ لَا يَنَامَ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَتُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرُؤُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَيَمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ. (1)

در این روایت، امام علیه السلام بهترین وقت تلاوت قرآن را برای تاجر، مغازه دار و کارگر، هنگام رجوع به خانه، قبل از اینکه به بستر خواب برود، دانسته اند. توجه این موضوع را این گونه می توان بیان کرد که: کاسب، برای امرار معاش، صبح تا شب خود را به دنیای فانی آلوده کرده است، از این رو به جاست که هنگام خوابیدن، خود را از این آلودگی ها به وسیله قرائت قرآن پاک و منزه کند و با دلی صاف به آرامش برسد.

در روایت دیگری آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يُحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ



مَنْ قَرَأَ مَائَتِي آيَةَ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مَائَةٍ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ
خَمْسَمَائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ

ص: 44

1- (1). محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج 2، ص 611، بَابُ ثَوَابِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، كِتَابُ
فَضْلِ الْقُرْآنِ، حَدِيثُ 2.

قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قَنْطَارٌ مِنْ تَبْرِ الْقَنْطَارِ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَ
عِشْرُونَ قِيرَاطًا أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ وَ أَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ. (1)

رسول الله صلى الله عليه و آله می فرمایند: کسی که ده آیه در شب بخواند و بعد بخوابد، از
غافلین (اشتباه کننده گان) محسوب نمی شود و کسی که پنجاه آیه قرائت کند از ذاکرین
(کسانی که هیچ گاه خدا را فراموش نمی کنند) محسوب می شود و صد آیه برابر با قانتین
(طاعت همراه با سکوت و خضوع) و دویست آیه برابر با خاشعین (کسانی که نظر به دنیا
ندارند) و سیصد آیه برابر با فائزین (کسانی که طریق صحیح را، با سلامت گذرانند) و
پانصد آیه برابر با مجتهدین (کسانی که در راه خدا از جان و مال خود می گذرند) تا پایان
روایت.

در این روایت نیز همانند روایت قبل، قرائت در شب، توصیه شده است.

در روایت دیگر آمده است:



مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ مُسَافِرٍ عَنْ بَشْرِ بْنِ غَالِبِ الْأَسَدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ قَائِمًا يَكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مَائَةٌ حَسَنَةٌ فَإِذَا قَرَأَهَا فِي غَيْرِ صَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ -عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَإِنْ اسْتَمَعَ الْقُرْآنَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَإِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلًا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَصْبِحَ وَإِنْ خَتَمَهُ نَهَارًا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتَّى يَمْسِيَ وَكَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ وَكَانَ خَيْرًا لَهُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ قُلْتُ هَذَا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَنْ لَمْ يقرأ قَالَ يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ مَا جِدُّ كَرِيمٌ إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ. (2)

ص: 45

-
- 1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 612، بابُ ثَوَابِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، کتاب فضل القرآن، حدیث 5.
 - 2- (2). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 611، بابُ ثَوَابِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، کتاب فضل القرآن، حدیث 3.

در این روایت بهترین زمان تلاوت قرآن را، در نماز و بعد در شب و روز، دانسته اند.

و در روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ



أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَخَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ. (1)

بنابراین روایت، بهترین زمان قرائت قرآن، از روز جمعه تا روز جمعه شمرده شده است.

البته در این روایت ختم قرآن در مکه موردنظر است ولی می توان به این قاعده که عمومیت لفظ معتبر است نه خصوصیت مورد، استناد کرده، کل ایام را از آن فهمید.

شاهد بر این برداشت، انتهای همین روایت است -وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ- ولی به هر حال، روز جمعه خصوصیت خود را دارد.

روایاتی در مورد ماه مبارک رمضان:

در روایات، ماه مبارک رمضان، به ربیع القرآن، تعبیر شده است:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ. (2)

ص: 46

1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 611، بَابُ ثَوَابِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، کتاب فضل القرآن، حدیث 4.

2- (2). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ص 630، باب النوادر از ابواب کتاب فضل القرآن، حدیث 6.



برای هر چیز بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.

پس همت قاریان، در این ماه، باید دو چندان شود.

روایت دیگر:

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلِهِ فَقَالَ لَا قَالَ فَفِي لَيْلَتَيْنِ قَالَ لَا قَالَ فَفِي ثَلَاثٍ قَالَ هَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقًّا وَحُرْمَةً لَا يَشْبَهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ وَكَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ص يَقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ أَوْ أَقَلٍّ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يَرْتَلُ تَرْتِيلًا فَإِذَا مَرَّرْتَ بَأْيِهِ فِيهَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ فَقَفَّ عِنْدَهَا وَسَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ وَإِذَا مَرَّرْتَ بَأْيِهِ فِيهَا ذَكَرَ النَّارَ فَقَفَّ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ. (1)

ابی حمزه می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و شنیدم ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در این مورد سؤال می کند که، آیا در ماه مبارک رمضان در یک شب، ختم قرآن کنم؟ امام علیه السلام فرمود: لا، یعنی این کار را نکن، ابوبصیر گفت در دو شب؟ امام فرمود: نه، ابوبصیر عرض کرد در سه شب چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: بله، ابوبصیر! برای رمضان حقی و حرمتی است که برای هیچ ماهی همانند ماه رمضان نیست و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله چنین بودند که در یک ماه یا کمتر از یک ماه، کل قرآن را تلاوت می کردند و تا پایان روایت.



همانگونه که مشاهده شد امام علیه السلام در این روایت، برای ماه مبارک رمضان، جایگاه ویژه ای باز کردند و بر خواندن قرآن در ماه مبارک رمضان سفارش کرده، یکی از حقوق این ماه مبارک بر گردن مؤمنین را قرائت قرآن شمرده اند.

ص: 47

1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ص 617، در بابُ فِيمَنْ يُظْهِرُ الْغَشِيَةَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، ابواب کتاب فضل القرآن، حدیث 2.

در روایت دیگر آمده است:

وَمِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَمْدَانِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْحَسَنَاتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مَقْبُولَةٌ وَالسَّيِّئَاتُ فِيهِ مَغْفُورَةٌ مَنْ قَرَأَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ كَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ وَمَنْ ضَحَكَ فِيهِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لَمْ يَلْقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ضَحْكَ فِي وَجْهِهِ وَبَشَرَهُ بِالْجَنَّةِ وَمَنْ أَعَانَ فِيهِ مُؤْمِنًا أَعَانَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْجَوَازِ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَمَنْ كَفَّ فِيهِ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَعَانَ فِيهِ مَلْهُوفًا آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْفِرْعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ نَصَرَ فِيهِ مَظْلُومًا نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَنْ عَادَاهُ فِي الدُّنْيَا وَنَصَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ الْحِسَابِ وَالْمِيزَانَ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الْبَرَكَهِ وَشَهْرُ الرَّحْمَةِ وَشَهْرُ الْمَغْفَرَةِ وَشَهْرُ التَّوْبَةِ وَشَهْرُ الْإِنَابَةِ مَنْ لَمْ يَغْفَرْ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَفِي أَيِّ شَهْرٍ يَغْفَرْ لَهُ فَسَلُوا اللَّهَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْكُمْ فِيهِ الصِّيَامَ وَلَا يَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْكُمْ وَأَنْ يُوَفِّقَكُمْ فِيهِ لِطَاعَتِهِ وَيَعْصِمَكُمْ مِنْ مَعْصِيَتِهِ إِنَّهُ خَيْرٌ مَسْئُولٌ. (1)



بنابراین روایت، کسی که یک آیه در ماه مبارک رمضان تلاوت کند، همانند کسی است که در غیر ماه رمضان ختم قرآن کرده است، تا پایان روایت.

این روایات، افضلیت تلاوت در ماه مبارک رمضان را بر سایر ماه های قمری بیان کرده است.

از این دسته روایات، فراوان یافت می شود؛ کافی است کتب روائی را فقط تورق کنید.

از این رو، زمان مناسب برای قرائت قرآن، تمام ساعات شبانه روز و تمام ایام سال است، اما بر قرائت قرآن در ماه مبارک رمضان، تأکید بیشتری شده است.

ص:48

1- (1) . محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج 93، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1403ق، ص 341.

مکان مناسب

یکی دیگر از آداب مهم تلاوت، تلاوت در مکان مناسب و مقدس است. در این زمینه نیز روایات متعددی وارد شده است.

اولین مکان: بیت:

بیت یعنی خانه، محل زندگی و استراحت، جایی که از مشاغل دنیوی دور هستیم.

در ذیل آیه:



فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمَهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. (1)

ترجمه: در خانه هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود، در آن خانه ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند.

در روایت آمده:

وَرُوي عَنْهُ لَمَّا قَرَأَ هَذِهِ آيَةَ سُئِلَ أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ؟ قَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا وَأَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا. (2)

برترین بیوت که در آن تلاوت قرآن برپا می شود، بیوت انبیاء است و بیت علی و فاطمه از آن بیوت، بالاتر است.

ملاحظه می شود که منظور از بیت در این حدیث، خانه است و هیچ معنای دیگری از آن اراده نشده، مثلاً بگویم منظور از بیت، سینه های مسلمین است، یا اینکه منظور مسجد است، یا اینکه منظور دل مؤمن است، تمام این معانی، از معانی مجازی و بطنی هستند و با ظاهر روایت که بیت را خانه گرفته، متناقض است.

روایت زیر، مؤید این معنا است:

ص: 49

1- (1). نور، آیه 36.

2- (2). فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج 2، ص 193.



أَبَانُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ - قَالَ هِيَ بُيُوتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (1)

از امام علیه السلام در مورد مصداق آیه سؤال می شود که منظور از بیت کدام بیت است؟
امام علی علیه السلام می فرمایند: بیت انبیاء.

از این رو، کلمه بیت در روایاتی که خواهد آمد، در همین معنا به کار رفته است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِي بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَوَّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتَلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى صَلُّوا فِي الْكِنَائِسِ وَالْبَيْعِ وَعَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تَلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا. (2)

خانه هایتان را به تلاوت قرآن، نورانی کنید و آنها را همانند قبور (مکانی که انسان را در آن دفن می کنند) قرار ندهید یعنی خواندن قرآن، علامت زنده بودن آن خانه است. یهودیان و نصرانیان به واسطه نخواندن کتاب آسمانی در خانه هایشان، و خواندن تورات و انجیل و نماز در کنایس و بیع، خانه هایشان را تعطیل کردند و به همین خاطر، برکات از خانه آن ها رفت و زمینه برای دین گریزی، فراهم شد و کم کم به تورات و انجیل نگاه ویژه پیدا کردند، به گونه ای که گفتند تورات فقط مخصوص کنیسه و انجیل مخصوص کلیسا است.

یعنی به بهانه داشتن نگاه آسمانی به تورات و انجیل، معتقد بودند همه جا نمی توان آن ها را قرائت کرد، بلکه قرائت آن ها مخصوص مکان خاصی است. و به



1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 331، حدیث الفقهاء و العلماء، از کتاب الروضه، حدیث 510.

2- (2). کافی شریف، ج 2، ص 610، بَابُ الْبُيُوتِ الَّتِي يُقْرَأُ فِيهَا الْقُرْآنُ، کتاب فضل القرآن، حدیث 1.

تبع آن، احکام آن را هم برای موارد خاص قرار دادند و این کار، زمینه تعطیلی اجراء احکام شرعی در خانه ها شد و به این ترتیب، یهودیان و نصرانیان لذت قرائت تورات و انجیل در خانه ها را از دست دادند و تورات و انجیل، برکتی برای خانه های آن ها نداشت.

از این رو پیام اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: بدانید خانه ای که در آن زیاد تلاوت قرآن می شود، خیر و برکتش زیاد می شود و اهلش در وسعت و رفاه قرار می گیرد و همانند ستاره برای اهل سماء، می درخشد همان طوری که ستار آسمان برای اهل زمین می درخشد و این خاصیت نور قرآن است که مکان خود را همانند خودش نورانی می کند.

در روایت دیگر آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكُوكَبَ الدُّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ. (1)



ترجمه: اهل آسمان، خانه ای را که فرد مسلمان در آن تلاوت قرآن می کند، می بینند، همانند دیدن ستارگان درخشان آسمان توسط اهل دنیا.

در روایت دیگر می خوانیم:

مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيَذْكُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ

ص: 51

1- (1) . کافی شریف، ج 2، ص 610، بَابُ الْبُيُوتِ الَّتِي يُقْرَأُ فِيهَا الْقُرْآنُ، كتاب فضل القرآن، حديث 2.

الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يَضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يَذْكُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ. (1)

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در بخشی از این روایت می فرمایند: خانه ای که در آن، تلاوت قرآن و ذکر خداوند عز و جل می شود، برکتش زیاد می شود (برکت همان نعمت است ولی پایدار و زوال ناپذیر)، ملائکه در آن خانه حاضر می شوند و شیاطین از آن جا می روند.



نکته: فرشته، نماینده افراد نیک، و شیطان، نماینده افراد پست و فرومایه هستند، پس اگر خواستار رفت و آمد افراد خوب و پاک به خانه خود هستید، در خانه خود قرآن بخوانید و اگر این کار را نکنید، زمینه را برای رفت و آمد افراد شرور و شیطان صفت فراهم کرده اید. مثلاً اگر می خواهید برای دخترتان، خواستگار شایسته آید، در خانه تان، قرآن تلاوت کنید. در نتیجه: برترین مکان برای تلاوت قرآن، خانه است.

اما در مورد غیر خانه، به رغم تلاش این جانب، روایت خاصی به دست نیامد. بله، روایاتی وجود دارند که به طور مطلق، بر قرائت قرآن تأکید دارند.

برای نمونه، در روایت آمده:

من وصایا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ وَعَلَيْكَ بِتَلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. (2)

ص: 52

1- (1) . کافی شریف، ج 2، ص 610، بَابُ الْبُيُوتِ الَّتِي يُقْرَأُ فِيهَا الْقُرْآنُ، كتاب فضل القرآن، حدیث 3.

2- (2) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 192، باب 11 استحباب کثرت قرائه القرآن فی الصلاه، ابواب قرائه قرآن، تتمه کتاب صلاه، حدیث 21.

ترجمه: از وصیت های رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام این است که فرمود: ای علی، در هر حالی، قرآن تلاوت کن.



در هر حالی، شامل هر زمان و هر مکان می شود و این اطلاق، مُشعر به آن است که خواندن قرآن در هر زمان و مکانی مستحب است و هیچ قیدی ندارد، مگر مکان های خاصی که در روایت، نهی از قرائت قرآن در آن مکان ها آمده است.

روایت دیگر:

علیکم بتلاوه القرآن.

مکان دوم: مسجد:

روایتی وجود ندارد که مستقیم بر مکانی غیر از خانه اشاره باشد، مثلاً بفرماید: در مسجد قرآن بخوانید، اما روایاتی وجود دارد که به طور غیرمستقیم، به مکان هایی غیر از خانه اشاره دارند، مثلاً روایتی که غیرمستقیم بر قرائت قرآن در مسجد دلالت می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَمِعْتُمُوهُ يَنْشِدُ الشُّعْرَ فِي الْمَسَاجِدِ فَقُولُوا فَضَّ اللَّهُ فَأَكَّ إِنَّمَا نُصِبَتِ الْمَسَاجِدُ لِلْقُرْآنِ. (1)

در این روایت رسول الله صلی الله علیه و آله، از خواندن شعر در مساجد نهی کرده اند و حکمت آن را چنین بیان داشته اند که مسجد جای قرآن خوانی است.

این روایت به طور غیر مستقیم به تلاوت قرآن در مسجد اشاره دارد.



1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 3، ص 369، باب بناء المساجد مما يؤخذ منها، کتاب الصلاة، حدیث 5.

اما روایات ناهی از قرائت قرآن در مکان های خاص:

نهی از خواندن قرآن در حمام:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْهَى عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْحَمَّامِ قَالَ لَا إِنَّمَا نَهَى أَنْ يَقْرَأَ الرَّجُلُ وَهُوَ عُرْيَانٌ فَأَمَّا إِذَا كَانَ عَلَيْهِ إِزَارٌ فَلَا بَأْسَ. (1)

بنابراین روایت، امام علی علیه السلام، از خواندن قرآن در حالت عریان نهی کرده اند، از این رو می شود گفت که نهی در روایت به عریان بودن بر می گردد نه به حمام، ولی به هر حال حمام محل نظافت است نه محل قرائت قرآن.

و در روایت دیگر در همین باب آمده:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا بَأْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْحَمَّامِ إِذَا كَانَ يَرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ لَا يَرِيدُ يَنْظُرُ كَيْفَ صَوْتُهُ. (2)

ترجمه: قرائت در حمام اشکالی ندارد به شرط این که برای خوشایند خودش این کار را نکند.



نکته: در روایات متعدد آمده است که در مسجد، نماز بخوانید، یعنی مساجد برای نماز خواندن بنا شده اند و کاری که می توان در دیگر مکان ها انجام داد، لازم نیست در مسجد انجام شود، یکی از آن موارد، خواندن قرآن است که می شود آن را در خانه انجام داد.

ص: 54

1- (1). کافی، ج 6، ص 502، حدیث 32، باب الحمام، کتاب الزی و التجمل.

2- (2). کافی، کلینی، ج 6، ص 502، حدیث 33، باب الحمام، کتاب الزی و التجمل.

نکته دیگر: روایات متعدد وجود دارد که در مکه مکرمه، ختم قرآن کنید، اما این روایات مکان آن را مسجد الحرام قرار نمی دهد، بلکه اطلاق دارند، به عبارتی همین که در مکه باشد کافی است، مثل روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَخَتَّمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَإِنْ خَتَّمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ. (1)

با توجه به این روایات، نمی توانیم براساس ذهنیت خودمان بگوییم در فلان مکان، قرائت قرآن، مستحب و در فلان مکان، مکروه است. ما تابع نص و روایات معصومین علیهم السلام هستیم، یعنی اگر روایت مستندی بر استحباب مکان خاصی داشتیم، به آن نص عمل می کنیم. و اگر روایت خاص نداریم، نمی توانیم بگوییم خواندن قرآن در مسجد ثواب دارد،



بلکه باید بگوییم خواندن قرآن به طور کلی ثواب دارد و اگر آن را قرین مسجد کنیم، مطلوب تر است.

استقبال

از آدابی که معمولاً در جلسات قرائت، بر آن، تأکید می شود، استقبالُ القبلة می باشد. استقبال القبلة به معنای، رو به قبله نشستن است. یعنی در هنگام قرائت، قاری، رو به قبله بنشیند.

سید محمد کاظم یزدی در کتاب عروه الوثقی آورده است:

يَسْتَحِبُّ الْاِسْتِقْبَالَ فِي مَوَاضِعَ: حَالِ الدُّعَاءِ وَ حَالِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ حَالِ الذِّكْرِ وَ

ص:55

1- (1). اصول کافی، کلینی، ج 2، ص 612، حدیث 4، باب ثواب القرائه القرآن، کتاب فضل القرآن.

حَالِ التَّعْقِيبِ وَ حَالِ الْمُرَافَعَةِ عِنْدَ الْحَاكِمِ وَ حَالِ سَجْدَةِ الشُّكْرِ وَ سَجْدَةِ التَّلَاوِهِ بَلْ حَالِ الْجُلُوسِ مَطْلَقاً. (1)

رو به قبله نشستن، در بعضی از جاها مستحب است: در حال دعا کردن، در حال قرائت قرآن، در حال ذکر و تسبیح، در حال تعقیبات نماز، در حال طرح شکایت نزد قاضی، در حال سجده شکر، در حال سجده سور عزائم و در حال نشستن.



از این رو یکی از آداب قرائت قرآن، که در کتاب های فقهی به آن پرداخته شده است، رو به قبله نشستن است.

در روایت آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَجْلِسُ فِي بَيْتِهِ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهِ قُبَالَهُ الْكَعْبَةِ. (2)

راوی می گوید حضرت امام صادق علیه السلام را دیدم که در درگاه خانه، رو به قبله می نشیند.

نکته: احتمالاً این روایت، ناظر به مجالسی است که حضرت علیه السلام در خانه خود، منعقد می کردند، مثل برپائی روضه ابا عبدالله الحسین علیه السلام و حضرت علیه السلام برای خوش آمدگویی به عزاداران، در درگاه خانه، رو به قبله می نشستند، و یا این که درب خانه را برای پذیرائی از مهمانان باز می کردند و مکان جلوس حضرت علیه السلام، نزدیک درگاه خانه بوده و در همین حال در درگاه درب، رو به قبله می نشستند.

با توجه به منطوق و مفهوم روایت و به طریق اولویت، چنین استفاده می شود: برای قرائت قرآن، رو به قبله بنشینیم. یعنی موقعی که برای پذیرایی از

ص: 56

1- (1). سید یزدی، العروه الوثقی، ج 1، ص 6، 548: مسائل فیما یستقبل له، 4، وضعه حال

الدفن، مسئله 3،



2- (2). محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 110، حدیث 1، باب 76،

ابواب احکام العشره فی السفر و الحضر، تتمه کتاب الحج.

مهمانان امام صادق علیه السلام رو به قبله می نشستند، به طریق اولی هنگام قرائت قرآن رو

به قبله می نشستند.

در روایت دوم آمده:

عَنْ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ. (1)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله اکثر نشستن شان، رو به قبله بود.

فعل رسول الله صلی الله علیه و آله، حجت شرعی است و ملاک صحت عمل. یعنی همین

که رسول الله صلی الله علیه و آله چنین می کردند، برای ما کافی است، به تأسی از ایشان،

رو به قبله بنشینیم.

و رَوَى الشَّيْخُ بَهَاءُ الدِّينِ فِي مِفْتَاحِ الْفَلَاحِ قَالَ: رُوِيَ عَنْ أُمَّتِنَا: خَيْرُ الْمَجَالِسِ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةُ. (2)

از ائمه روایت شده: که برترین نوع نشستن، رو به قبله بودن است.

با توجه به این روایات، جای هیچ شک و شبهه ای، برای رو به قبله نشستن، در هنگام تلاوت

قرآن، باقی نمی ماند. یعنی اصل رو به قبله نشستن، امری مطلوب نزد شرع است و سزاوار

است قاری قرآن، هنگام قرائت، رو به قبله باشد.



نیت خالص، از اصلی ترین پایه های عبادت و اعمال است به گونه ای که اگر

ص:57

1- (1) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 110، حدیث 2، باب 76، ابواب احکام العشره فی السفر و الحضر، تتمه کتاب الحج.

2- (2) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 110، حدیث 3، باب 76، ابواب احکام العشره فی السفر و الحضر، تتمه کتاب الحج.

نیت خالص نباشد و عمل، همراه با ریا و کبر باشد، احتمال دارد که اصل عمل مقبول واقع نشود و به اصطلاح، حبط عمل شود.

در زمینه نیت خالص، روایات زیادی وجود دارد. مهم ترین این روایات، عبارت است از:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ وَكَمْ يَشْغَلُ قَلْبَهُ
بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَكَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أذْنَاهُ وَكَمْ يَحْزَنُ صَدْرُهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ. (1)

امام رضا علیه السلام از لسان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کنند: خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش برای خداوند، خالص باشد و آنچه چشم هایش می بیند، قلبش را مشغول نکند و آنچه گوش هایش می شنود موجب فراموشی ذکر خداوند نشود و اگر نیکی به دیگری برسد او را محزون نکند.



این فرمایشات، اوج اخلاص و خلوص است. خوشا آنان که این چنین، قرآن قرائت می کنند و هنگام قرائت، غیر از خدا چیزی در نظر ندارند و گوش شان غیرذکر خدا نمی شنود و حُسن دیگران، موجب حزن آنها نمی شود.

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَنِيفًا مُسْلِمًا قَالَ خَالِصًا مُخْلِصًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ. (2)

ص: 58

1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 16، باب الإخلاص، از کتاب ایمان و کفر، حدیث 3.

2- (2). محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 1، ص 59، و کافی، جلد 2، صفحه 16 باب اخلاص از کتاب ایمان و کفر حدیث 1.

امام علیه السلام در روایت کلمه حنیف را، برابر با اخلاص که چیزی از شرک در آن نباشد، دانسته اند. به عبارتی، کسی پاک و منزّه از تمام ناپاکی ها است که خالص از هر شرک و چرکی باشد. یعنی مقام حنیف، مقام انسان های خالص است.

روایت دیگر:



عَنْ عَدَةَ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ السَّكُونِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ وَبِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ
الْإِخْلَاصُ. (1)

ترجمه: خلاصی از آتش جهنم، به اخلاص است.

روایت دیگر:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي حَدِيثٍ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ. (2)

ترجمه: باقی بودن بر عمل، تا خالص شود، خیلی از خود عمل، سخت تر است.

عمل خالص آن است که ستایشی از آن اراده نشود، مگر برای الله عز و جل، عملی که فقط
و فقط برای الله باشد و کس دیگری در آن عمل، از آن عمل، اراده نشده باشد.

در روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي

ص: 59

1- (1). محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج 2، ص 468، باب الدعاء سلاح المؤمن، كتاب

الدعاء، حديث 2.



2- (2). کافی، ج 2، ص 16، باب اخلاص از کتاب ایمان و کفر، حدیث 4، تقطیع شده.

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَتَخَافُ أَنْ أَكُونَ مُنَافِقًا فَقَالَ لَهُ إِذَا خَلَوْتَ فِي بَيْتِكَ نَهَارًا أَوْ لَيْلًا أَلَيْسَ تُصَلِّيَ فَقَالَ بَلَى فَقَالَ فَلِمَنْ تُصَلِّيَ قَالَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَكَيْفَ تَكُونُ مُنَافِقًا وَأَنْتَ تُصَلِّيَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا لِغَيْرِهِ. (1)

عبدالله بن سنان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم، در این هنگام مردی از امام علیه السلام سؤال کرد: آیا ترس از منافق بودنم داری؟ حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: آیا هنگامی که در خانه تنها هستی، نماز نمی خوانی؟ او عرض کرد: بله، فرمودند: در آن خلوت برای چه کسی نماز می خوانی؟ عرض کرد: برای خداوند، فرمودند: پس چگونه خوف منافق بودن، در دل داری؟

در این حدیث، حضرت علیه السلام بر روی مصداق واقعی خلوص انگشت گذاشته اند و حالتی را به تصور کشیده اند که اصلاً نمی توان در آن حالت، ریا و کبر تصور کرد.

روایت دیگر:

وَعَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمَلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا. (2)

امام علیه السلام در بخشی از این روایت به صراحت می فرمایند: عمل خالص، مورد قبول واقع می شود.

روایت دیگر:



عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا قَلْبُهُ

ص:60

1- (1). وسایل الشیعه، جلد 1، صفحه 60، باب 8 وجوب اخلاص فی العباده و النیه، ابواب مقدمات العبادات، حدیث 6.

2- (2). کافی، ج 2، ص 295، حدیث 9، باب ریاء، کتاب ایمان و کفر.

الْعَقْلُ قِيلَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ الْعَمَلَ الَّذِي هُوَ لِلَّهِ رِضًا فَيُرِيدُ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّهُ أَخْلَصَ لِلَّهِ لَجَاءَهُ الَّذِي يُرِيدُ فِي أَسْرَعٍ مِنْ ذَلِكَ. (1)

امام باقر علیه السلام می فرماید: فاصله ی بین حق و باطل نیست مگر کم عقلی، گفته شد: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله، چگونه ممکن است؟ فرمودند: عبد عملی را انجام می دهد برای رضایت خداوند ولی عمل برای غیر خدا را اراده کرده است (عمل را برای رضایت خدا انجام می دهد ولی گوشه چشمی به دیگران دارد) در حالی که اگر این فرد، این عمل را، خالصاً لله انجام می داد، خیلی سریع تر به آنچه می خواست، می رسید.

این نشانه ای از کم خردی انسان است، مثلاً صدقه می دهد و خرج می کند برای رضایت خداوند، ولی گوشه چشمی به مردم دارد که آیا از او قبول می کنند یا نه؟ کم خردی است، چون پاداش این گونه اعمال در دست مخلوقاتی مثل ما نیست، بلکه در ید خالق است. از این رو اگر این عمل را برای خدا انجام دهد، زودتر به پاداش و ثواب آن می رسد.

حال تصور کنید قاری، قرآن را می خواند و خواندن قرآن به خودی خود برای ثواب و رضایت خدا است چون کلام الله را می خواند، ولی در عین حال، می خواهد که مردم او را



تشویق و ستایش کنند. این قاری کم خرد است چرا که قرائت قرآن، از اعمالی است که ثوابش در دست خدا است. از این رو، بهترین کار این است که قرائت برای خدا و خالصاً لله باشد و هیچ چیز غیر از الله، اراده نشود.

توسّل و شفاعت به قرآن و اهل بیت علیهم السلام

از آدابی که شایسته است قاری قبل از قرائت به آن توجه داشته باشد،

ص: 61

1- (1). کافی، ج 1، ص 28، حدیث 33، کتاب العقل و الجهل.

توسّل و امید به شفاعت قرآن و اهل بیت علیهم السلام است.

در روایت معروف آمده:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدًى وَ أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ وَ السَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ وَ قَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ يَبْلِيَانِ كُلُّ جَدِيدٍ وَ يَقْرَبَانِ كُلُّ بَعِيدٍ وَ يَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجَهَازَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَامَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَارُ الْهُدَى قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: دَارُ بِلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ



بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نَجُومٌ وَعَلَى نَجُومِهِ نَجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَبْلَى
 غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحُكْمَةِ وَدَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَجْلُ جَالُ
 بَصْرِهِ وَلْيَبْلُغِ الصِّفَةَ نَظْرَهُ يَنْجُ مَنْ عَطَبَ وَيَتَخَلَّصُ مَنْ نَشَبَ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا
 يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَقَلِّهِ التَّرَبُّصِ. (1)

این روایت از نظر محتوا بسیار عالی و بلند است از این رو بدون در نظر گرفتن سلسله راویان، مورد پذیرش علماء و اصحاب قرار گرفته شده است.

أما ترجمه روایت:

حضرت امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! شما [اکنون] در دنیا و خانه سازش و صلح و در

ص: 62

1- (1). کافی، ج 2، ص 599، در کتاب فضل القرآن، حدیث 2.

سر راه سفر هستید و شتابان شما را خواهند برد و شما می نگرید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه ای را کهنه کنند و هر دوری را نزدیک سازند و هر و عده ای را به سر رسانند، پس اسباب و وسائل زیادی فراهم کنید چرا که گذرگاه درازی در پیش است، فرمود: پس مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا خانه سازش یعنی چه؟ فرمود: خانه ای که رساننده است (انسانی را به گور رساند، یا در آن خانه کردار نیک ذخیره شود برای رسیدن به منزل های آخرت) و جدا کننده (انسان را از علائق دنیا جدا کند) پس هر گاه



آشوب ها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن رو آورید [و بدان چنگ زنید] زیرا آن است شفيعی که شفاعتش پذیرفته است (درباره کسی که بدان عمل کند) و گزارش دهنده است از بدی ها که گفته اش (درباره آن کس که بدان عمل نکرده) تصدیق شده است، هر که آن را پیشوای خود کرد به بهشتش رهبری کند و هر که [از آن پیش افتد] و آن را پشت سر خود قرار دهد، به دوزخش کشاند و قرآن راهنمایی است که به بهترین راه ها راهنمایی کند و کتابی است که در آن است تفصیل و بیان و تحصیل (به دست آوردن حقائق) و آن است جدا کننده [میان حق و باطل] شوخی و سرسری نیست، برای آن ظاهری است و باطنی، پس ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش، ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنی ژرف و عمیق است، ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی دارد (آنچه ترجمه شده بنا بر نسخه ای است که در بردارنده نجوم است. در برخی از نسخه ها تخوم آمده است که به معنای پایان هر چیزی است)، شگفتی هایش به شماره در نیاید و عجایبش کهنه نگردد، در آن است چراغ های هدایت و جایگاه نور حکمت، و راهنمای معرفت است برای آن کس که بشناسد صفات را (مجلسی ره گوید: یعنی صفاتی که موجب مغفرت است برای آن کس که

ص: 63

بشناسد و استنباط را)، پس باید شخص تیزبین باشد [و دقت نظر کند] و دقت نظر را تا به درک صفت آن ادامه دهد که نجات بخشد آن کس را که به هلاکت افتاده و رهایی بخشد آن را که راه رهایی ندارد، زیرا اندیشیدن، زندگانی دل بینا است، چنانچه جویای روشنی، در تاریکی ها به وسیله نور راه را پیماید، بر شما باد که نیکو برهید و کم انتظار برید.



در این روایت، دلیل گرایش به قرآن را، شفیع بودن قرآن در روز قیامت شمرده است، یعنی یکی از مقامات مسلم قرآن در روز قیامت، مقام شفاعت قرآن است. از این رو، قاری باید توجه داشته باشد که قرآن چه مقام والا و بلندی دارد و هر آن از خداوند، شفاعت قرآن را درخواست کند.

روایت دیگر:

عَلَىٰ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِيهِ خَبْرُكُمْ وَ خَبْرٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ خَبْرٌ مِنْ بَعْدِكُمْ وَ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَوْ آتَاكُمْ مَنْ يَخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَبْتُمْ. (1)

خداوند عزیز و جبار، قرآن را برایتان نازل کرد. آن کتاب راستگوی نیک است. در آن، خبر شما و قبل شما و بعد شما و خبر آسمان و زمین است و اگر کسی خبر از آن ها می داد، هر آینه شما تعجب می کردید.

یعنی اهل قرآن می توانند به وسیله قرآن از آینده خبردار شوند. (2)

روایت دیگر:

ص: 64

1- (1). کافی، ج 2، ص 599، در کتاب فضل القرآن، حدیث 3.
2- (2). این روایت توضیحات زیادی دارد و مراجعه کنید به کتاب های شرح اصول کافی مثل مرآة العقول مجلسی و ترجمه مصطفوی.



مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَا أَوْلُ وَأَفْدَى عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَاهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَبِاهْلِ بَيْتِي. (1)

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: من اولین وفد (گروهی که خدمت بزرگان می رسند) هستم، که بر عزیز جبار، روز قیامت وارد می شود و بعد از من، کتاب قرآن و اهل بیت من علیهم السلام، سپس سؤال می شود چه کردید با کتاب الله و اهل بیت من.

همان گونه که قرآن در این دنیا عدل اهل بیت علیهم السلام می باشد، در آخرت هم در طراز اهل بیت علیهم السلام می باشد. با توجه به این جایگاه و کثرت روایات در این زمینه، جای هیچ تأملی بر توسل و درخواست شفاعت از قرآن و اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد، چرا که جایگاه قرآن بسی والا است و همه مردم روز قیامت آرزوی رسیدن بدین جایگاه را دارند و تنها راه برای رسیدن به آن مکان عالی، با قرآن و اهل بیت علیهم السلام بودن است.

اما نکته ای در زمینه شفاعت و توسل وجود دارد که ذکر آن موجب رفع و دفع شبهات، پیرامون این دو باور ضروری مذهب تشیع می شود:

از آن جا که کلمه شفع مقابل و تر قرار می گیرد (زوج و فرد) از این رو شفیع (شفاعت کننده) کسی را شفاعت می کند که هم ردیف و هم شأن او باشد. یعنی قرآن هرگز کسی را که اهل قرآن نیست، شفاعت نمی کند، یا این که امام حسین علیه السلام فردی را که حسینی باشد شفاعت می کند، یا این که نماز، نماز گزار را شفاعت می کند و قس علی هذا.



1- (1). کافی، ج 2، ص 600، در کتاب فضل القرآن، حدیث 4.

اگر پرسید: فردی که اهل قرآن است، چه احتیاج به شفاعت قرآن دارد؟ و همچنین نماز گزار، چه احتیاج به شفاعت نماز دارد؟ و حسینی، چه احتیاج به شفاعت امام حسین علیه السلام؟ در پاسخ می‌گوییم: این ظاهر قضیه است. گاهی خیال می‌کنید که این افراد چنین هستند، ولی در حقیقت، این گونه نیست. فردی، قرآنی به شمار می‌رود، که از تمام جهات، قرآنی باشد؛ به گونه‌ای که از دیدن او، قرآن مجسم را بینم.

طبق روایات، نگاه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، نگاه به قرآن است. از این رو برای جبران این تفاوت ظاهر و باطن، اهل قرآن، احتیاج به شفاعت قرآن دارند، هم چنین فردی که حسینی است، هنگامی احتیاج به شفاعت امام حسین علیه السلام ندارد که همانند شخص امام علیه السلام باشد، یعنی در اوج حماسه عاشورا، نماز اول وقت را ترک نمی‌کنند، ما کجا و این انوار نورانی کجا؟ از این رو، فردی که تا دم مرگ، یا حسین می‌گوید، آرزوی یاری امام علیه السلام را دارد، در تمام مراحل زندگی و دم مرگ و آخرت. هم چنین فردی که نماز گزار است، موقعی به شفاعت نماز احتیاج ندارد که نمازش، کامل و با تمام شرائط و جزئیات باشد.

پس اگر در نمازش مقداری سستی مشاهده شود، احتیاج مُبرَم به شفاعت نماز در روز قیامت دارد و نماز او را یاری می‌کند، چون امید این شفاعت در دل او بوده است و به نماز وجود داده، پس نماز به کمکش می‌آید و نمازش، مورد قبول واقع می‌شود.



شفاعت، تکمیل اعمال در همین دنیا و فرستادن عمل به طور احسن به عالم بالا است. یعنی هنگام عمل، شفیع، کار را کامل می کند و به بالا می فرستد. از این رو اعتقاد به شفاعت و توسل، امری کاملاً عقلایی است و هیچ گونه بی عدالتی و شرک در آن راه ندارد.

در قرآن کریم آمده است:

ص: 66

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او توسل [تقرب] جوید و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

این آیه، صریح در استفاده از وسیله می باشد. توسل جستن، وسیله جستن است.

در آیه ای دیگر از قرآن کریم آمده است:

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا. (2)

آن کسانی را که ایشان می خوانند، [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می جویند [تا بدانند] کدام یک از آن ها [به او] نزدیک تراند و به رحمت وی امیداورند و از عذابش می ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است.

در این آیه نیز همانند آیه قبل، به صراحت، به مسئله توسل و وسیله، اشاره شده است و امر به تهیه وسیله برای روز قیامت. امر به توسل، امری شرعی است و اوامر شرعی در راستای



امور عقلانی است، چرا که شارع، خالق عقل است و هیچ گاه، امر به خلاف آن نمی کند؛ در غیر این صورت، خلق عقل، امر لغوی است، یعنی به مخلوق عقل داده تا راه حق را به او نشان دهد و از طرفی، امر به عدم اطاعت از عقل بکند.

دعا

شایسته است قاری قبل از تلاوت، دعا کند.

عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: 67

1- (1). مائده، آیه 35.

2- (2). اسراء، آیه 57.

قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْتَمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ: عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ عِنْدَ الْأَذَانِ وَ عِنْدَ نَزُولِ الْغَيْثِ وَ عِنْدَ التَّقَاءِ الصَّغِيرِ لِلشَّهَادَةِ. (1)

ترجمه: دعا کردن را در چهار وقت غنیمت شمرید: هنگام قرائت قرآن و هنگام اذان و هنگام باران و هنگام صف آرایی جبهه حق و باطل برای شهادت.

از این رو، سزاوار است قبل از قرائت قرآن، دعای مأثور را از یاد نبریم و دعای وارد شده را بخوانیم. از آن جا که الفاظ دعا، موضوعیت دارند، ما نیز متن کامل دعا را بدون دخل و تصرف، می آوریم:



كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُو عِنْدَ قِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَوَحِّدُ بِالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانَ الْمَتِينِ وَ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَعَالَى بِالْعِزِّ وَالْكَبْرِيَاءِ وَ فَوْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُكْتَفَى بِعِلْمِكَ وَ الْمُحْتَاجُ إِلَيْكَ كُلُّ ذِي عِلْمٍ رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مُنْزِلَ آيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا فَلَكَ الْحَمْدُ بِمَا عَلَّمْتَنَا مِنَ الْحِكْمَةِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الْمُبِينِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَلَّمْتَنَا قَبْلَ رَغَبَتِنَا فِي تَعَلُّمِهِ وَ اخْتَصَصْتَنَا بِهِ قَبْلَ رَغَبَتِنَا بِنَفْعِهِ اللَّهُمَّ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مَنَّا مِنْكَ وَ فَضْلًا وَ جُودًا وَ لُطْفًا بِنَا وَ رَحْمَةً لَنَا وَ امْتِنَانًا عَلَيْنَا مِنْ غَيْرِ حَوْلِنَا وَ لَا حِيلَتِنَا وَ لَا قُوَّتِنَا اللَّهُمَّ فَحَبِّبْ إِلَيْنَا حُسْنَ تِلَاوَتِهِ وَ حِفْظَ آيَاتِهِ وَ إِيمَانًا بِمُتَشَابِهِهِ وَ عَمَلًا بِمُحْكَمِهِ وَ سَبَبًا فِي تَأْوِيلِهِ وَ هُدًى فِي تَدْبِيرِهِ وَ بَصِيرَةً بِنُورِهِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا أَنْزَلْتَهُ شِفَاءً لِلْأَوْلِيَاءِ كَ وَ شِقَاءً عَلَى أَعْدَائِكَ وَ عَمَى عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ وَ نُورًا لِأَهْلِ طَاعَتِكَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ لَنَا حَصْنًا مِنْ عَذَابِكَ وَ حِرْزًا مِنْ غَضَبِكَ وَ حَاجِزًا عَنِ مَعْصِيَتِكَ وَ عِصْمَةً مِنْ سَخَطِكَ وَ دَلِيلًا عَلَى طَاعَتِكَ وَ نُورًا يَوْمَ نَلْقَاكَ نَسْتَضِيءُ بِهِ فِي خَلْقِكَ وَ نَجُوزُ بِهِ عَلَى صِرَاطِكَ وَ نَهْتَدِي بِهِ إِلَى جَنَّتِكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُودُ بِكَ مِنَ الشُّقُوهِ فِي حَمَلِهِ وَ الْعَمَى عَنِ عَمَلِهِ وَ الْجُورِ عَنِ حُكْمِهِ وَ الْعُلُوِّ عَنِ قَصْدِهِ وَ التَّقْصِيرِ

ص: 68

1- (1). كتاب شريف كافي، ج 2، ص 477، باب الاوقات والحالات ترجى فيها الاجابه، كتاب الدعاء، حديث 3.

دُونَ حَقِّهِ اللَّهُمَّ احْمِلْ عَنَّا ثِقْلَهُ وَ أَوْجِبْ لَنَا أَجْرَهُ وَ أَوْزِعْنَا شُكْرَهُ وَ اجْعَلْنَا نُرَاعِيهِ وَ نَحْفَظْهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا نَتَّبِعُ حَلَالَهُ وَ نَجْتَنِبُ حَرَامَهُ وَ نَقِيمُ حُدُودَهُ وَ نُؤَدِّي فَرَائِضَهُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَهُ فِي تِلَاوَتِهِ وَ نَشَاطًا فِي قِيَامِهِ وَ وَجَلًا فِي تَرْتِيلِهِ وَ قُوَّةً فِي اسْتِعْمَالِهِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ



اللَّهُمَّ وَ اشْفِنَا مِنَ النَّوْمِ بِالْيَسِيرِ وَ أَيَقْظِنَا فِي سَاعَةِ اللَّيْلِ مِنْ رُقَادِ الرَّاقِدِينَ وَ نَبِّهْنَا عِنْدَ الْآحْيَيْنِ
الَّتِي يَسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ مِنْ سَنَةِ الْوَسْنَانِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِقُلُوبِنَا ذِكَاءً عِنْدَ عَجَائِبِهِ الَّتِي لَا تَنْقُضِي
وَ لَذَاذَهُ عِنْدَ تَرْدِيدِهِ وَ عِبْرَهُ عِنْدَ تَرْجِيْعِهِ وَ نَفْعًا بَيْنَنَا عِنْدَ اسْتِفْهَامِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَخْلُفِهِ
فِي قُلُوبِنَا وَ تَوَسُّدِهِ عِنْدَ رُقَادِنَا وَ نَبْذِهِ وَرَاءَ ظُهُورِنَا وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ قَسَاوَةِ قُلُوبِنَا لِمَا بِهِ وَعَظَّتْنَا
اللَّهُمَّ أَنْفَعْنَا بِمَا صَرَفْتَ فِيهِ مِنَ الْآيَاتِ وَ ذَكَّرْنَا بِمَا ضَرَبْتَ فِيهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ وَ كَفَّرْنَا بِتَأْوِيلِهِ
السَّيِّئَاتِ وَ ضَاعَفْنَا لَنَا بِهِ جَزَاءَ فِي الْحَسَنَاتِ وَ أَرْفَعْنَا بِهِ ثَوَابًا فِي الدَّرَجَاتِ وَ لَقِّنَا بِهِ الْبُشْرَى بَعْدَ
الْمَمَاتِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا زَادًا تَقْوِينَا بِهِ فِي الْمَوْقِفِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ طَرِيقًا وَاضِحًا نَسْلُكُ بِهِ إِلَيْكَ
وَ عِلْمًا نَأْفَعًا نَشْكُرُ بِهِ نِعْمَاءَكَ وَ تَخَشُّعًا صَادِقًا نُسَبِّحُ بِهِ أَسْمَاءَكَ فَإِنَّكَ اتَّخَذْتَ بِهِ عَلَيْنَا حُجَّةً
قَطَعْتَ بِهِ عُذْرَنَا وَ اصْطَنَعْتَ بِهِ عِنْدَنَا نِعْمَةً قَصَرَ عَنْهَا شُكْرُنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا وَكِيًا يَثْبِتُنَا مِنَ الزَّلَلِ
وَ دَلِيلًا يَهْدِينَا لِصَالِحِ الْعَمَلِ وَ عَوْنًا هَادِيًا يَقْوِمُنَا مِنَ الْمِيلِ وَ عَوْنًا يَقْوِينَا مِنَ الْمَلَلِ حَتَّى يَبْلُغَ بِنَا
أَفْضَلَ الْأَمَلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا يَوْمَ اللَّقَاءِ وَ سَلَاحًا يَوْمَ الْارْتِقَاءِ وَ حَاجِبًا يَوْمَ الْقَضَاءِ وَ نُورًا
يَوْمَ الظُّلْمَاءِ يَوْمَ لَا أَرْضَ وَ لَا سَمَاءَ يَوْمَ يَجْزَى كُلُّ سَاعٍ بِمَا سَعَى اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا رِيًّا يَوْمَ الظُّمَاءِ
وَ فَوْزًا يَوْمَ الْجَزَاءِ مِنْ نَارِ حَامِيهِ قَلِيلِهِ الْبُثْيَا عَلَى مَنْ بِهَا اصْطَلَى وَ بَحْرَهَا تَلْظَى اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا
بُرْهَانًا عَلَى رُءُوسِ الْمَلَأِ يَوْمَ يَجْمَعُ فِيهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ
عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ. (1)

و در روایت دیگر:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ

ص: 69



عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يَسْأَلِ الْعِبَادُ مِثْلَكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ صَفِيكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ نَجِيكَ وَ عِيسَى كَلِمَتِكَ وَ رُوحَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِصُحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ تَوْرَاهِ مُوسَى وَ زَبُورِ دَاوُدَ وَ إِنْجِيلِ عِيسَى وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمُوا بِكُلِّ وَحْيٍ أَوْحِيَتْهُ وَ قَضَاءِ أَمْضِيَّتِهِ وَ حَقِّ قَضِيَّتِهِ وَ غِنَى أَغْنِيَّتِهِ وَ ضَالِّ هَدْيَتِهِ وَ سَائِلِ أَعْطِيَّتِهِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَ دَعَمَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ فَاسْتَقَلَّتْ وَ وَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَرَسَتْ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي بَشَّتْ بِهِ الْأَرْزَاقَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى وَ أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ مَتْنِهِ الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَرْزُقَنِي حِفْظَ الْقُرْآنِ وَ أَصْنَافِ الْعِلْمِ وَ أَنْ تُثَبِّتَهَا فِي قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ أَنْ تُخَالِطَ بِهَا لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مَخْيَ وَ تَسْتَعْمَلَ بِهَا لَيْلِي وَ نَهَارِي بِرَحْمَتِكَ وَ قُدْرَتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ قَالَ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ زِيَادُهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عِبَادُكَ الَّذِينَ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ وَ أَنْبِيَائُكَ فَغَفَرْتَ لَهُمْ وَ رَحِمْتَهُمْ وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي اسْتَقَرَّ بِهِ عَرْشُكَ وَ بِاسْمِكَ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْوَتَرِ الْمُتَعَالِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْكَانَ كُلَّهَا الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ الْمُقَدَّسِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ وَ كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ بِالْحَقِّ وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ وَ نُورِكَ التَّامِّ وَ بَعْظَمَتِكَ وَ أَرْكَانِكَ. (1)

توجه:

در اینجا ذکر این مطلب بسیار مهم است که هر دعایی از هر کسی قابل قبول نیست بلکه دعا باید ماثور بودنش ثابت شود، چرا که دعا پل ارتباط بین مخلوق



1- (1). کافی، ج 2، ص 576، باب الدعاء فی حفظ القرآن، کتاب الدعاء، حدیث 1.

و خالق است هم چنانکه وحی، پل ارتباط خالق با مخلوق می باشد. بنابراین دعا همانند وحی باید اثری باشد، در حدیثی دیگر می خوانیم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَالِدُ مَا أَسْمَعَ نَفْسَهُ. (1)

هیچ قرائت و دعائی را قبول نکنید مگر این که خود شنیده باشید؛ یعنی یقین به ماثور بودن آن داشته باشید.

استعاذه

قبل از قرائت قرآن، قاری، از شیطان رجیم، کسی که رحمت الهی را هرگز نمی بیند، به خداوند متعال پناه ببرد:

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. (2)

و هم چنین در روایت:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْ أَسْتَعِذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يَحْيَى وَيَمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ



مَفْرُوضٌ هُوَ قَالَ نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنْ فَاتَكَ شَيْءٌ فَأَقْضِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ. (3)

امام علیه السلام امر به استعاذه، برای آغاز دعای صباح می کنند و با صیغه امر، آن را تأکید می کنند.

ص: 71

1- (1). کافی، ج 3، ص 313، باب قراءه القرآن، کتاب الصلاه، حدیث 6.

2- (2). نحل، آیه 98.

3- (3). کافی، ج 2، ص 533، باب القول عند الإصباح و الإمساء، کتاب الدعاء، حدیث 32.

وارد شده، هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خواستند در میان خطبه به سوره ای اشاره کنند، اول استعاذه و سپس سوره را می خواندند:

ثُمَّ إِنَّ أَحْسَنَ الْقَصَصِ وَ أَبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ وَ أَنْفَعَ التَّذَكُّرِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ اسْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. (1)

از این رو، با توجه به آیه و دو روایتی که از کتاب شریف کافی نقل شد، جای هیچ تأملی در اصل استعاذه وجود ندارد. البته باید یادآوری کرد که انبوهی از روایات صریح در این موضوع، در کتب دیگر وجود دارد، ولی از آن جا که ما به منابع دست اول گرایش داریم از آن ها اغماض کردیم.



نکته دیگر این که اگر از ابتدای سوره شروع به قرائت کردید، استعاذه قبل از تسمیه است و اگر از وسط شروع به قرائت کردید، استعاذه تنها کافی است.

تسمیه

تسمیه، در اصل از کلمه سُمُو بر وزن عَلُو و به معنای برتری، و یا از کلمه وَسَمَ به معنای علامت و نشانه، می باشد. مصدر است و در اصطلاح علم لغت به معنای نام گرفته شده است.

اما در اصطلاح علم قرائت به گفتن: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، در ابتدای هر سوره از سور قرآن، اطلاق می شود.

بحث درباره تسمیه، بحث وجوب و جواز است و چون بیشتر جنبه فقهی دارد، از این رو، در جای خودش یعنی مباحث احکام تلاوت، این بحث را می آوریم.

ص:72

1- (1). کافی، ج 8، ص 175، خطبه لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب، کتاب الروضه.

اما به طور کلی، یکی از آداب قبل از تلاوت این است که با بسم الله الرحمن الرحيم، قرائت قرآن را آغاز کنیم؛ مخصوصاً اگر آغاز قرائت از ابتدای سوره باشد یا این که آیات منتخب برای تلاوت، آیات تبشیری باشد.

اما اگر با آیات انذار، قرائت شروع شود، چون هیچ تناسبی بین تسمیه و این گونه آیات نیست، از این رو گفتن تسمیه کار درستی نیست؛ و مؤید این استدلال این است که در ابتداء سوره برائت، بسم الله الرحمن الرحيم، نیامده است.



یکی از مقدمات بسیار مهم در قرائت قرآن، صحت روخوانی است. تعریف روخوانی به زبان ساده، خواندن صحیح از روی قرآن می باشد.

روخوانی علم است، چرا که در روخوانی، قواعد و علائمی تعلیم داده می شود که با رعایت آن ها، قرآن صحیح خوانده می شود.

علم روخوانی، قبل از علم تجوید و قرائت، باید فرا گرفته شود. و پیش نیاز آن ها می باشد، چرا که به طور طبیعی، باید ابتدا بتوان از روی چیزی صحیح خواند، سپس به سراغ زیبایی و تزیین آن رفت.

در زمینه علم روخوانی، کتاب های زیادی نوشته شده است، ولی هیچ کدام از آن ها حق مطلب را ادا نکرده اند.

این علم، متکفل بررسی علائم (1) و قواعد (2) صحت روخوانی قرآن می باشد.

ص: 73

1- (1). علامت های علم روخوانی، 12 عدد می باشند و عبارتند از: ---، ---، ---، ---، ---، ---، ---، ---، ---، ---، ---، ---. سکون، تشدید، مد.

2- (2). قواعد مثل حروف ناخوانا و نانوشته و حروف مقطعه و وقف روخوانی.



پایه گذار علم روخوانی، ابوالاسود دؤنلی، (1) شاگرد طراز اول امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که به کمک دو شاگردش، یحیی بن یعمر (2) و نصر بن عاصم، (3) تحت نظر مستقیم امیرمؤمنان علی علیه السلام، این علم را مدون کرده است. (4)

در صدر اسلام و زمان ابوالاسود، رسم الخط قرآن بسیار ساده بود. یعنی از نقاط قرمز رنگ، به جای علائم روخوانی، استفاده می شد. اگر نقطه قرمز روی حرف بود، علامت فتحه و اگر زیر حرف بود، علامت کسره و اگر جلو حرف بود، علامت ضمه شمرده می شد.

در قرن دوم، بزرگ مرد تاریخ رسم و ضبط کتابت قرآن، شیعه علوی، جناب خلیل بن احمد فراهیدی، (5) از حروف عربی، برای علامت های علم روخوانی، شکل اختراع کرد، (6) در مجموع دوازده علامت قرآنی را، جناب خلیل بن احمد، اختراع کرد که عبارتند:

ص:74

1- (1) . ابوالاسود دؤنلی، تولد نامشخص و وفات در بصره به سال 69 هجری قمری به طاعون همه گیر، شیعه علی بن ابی طالب به گونه ای که روزی دخترش حلوا فرستاده شده از طرف معاویه را ندانسته خورد، به دختر گفت این حلوا از طرف معاویه بود تا تو را ناپاک کند، آنگاه دختر انگشت به دهان کرد و تمام حلوا را قی کرد، تحفه الاحباب صفحه 232.

2- (2) . یحیی بن یعمر، تاریخ وفات 129 هجری قمری تولد اهواز و نا مشخص، شاگرد خصوصی ابوالاسود دؤنلی.

3- (3) . نصر بن عاصم الیثی الکنانی، متوفای 89 هجری قمری.

4- (4) . محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، صفحه 157.



5- (5). خلیل بن احمد فراهیدی ازدی، تولد 96 هجری قمری و وفات 175 هجری قمری و هر دو در بصره اتفاق افتاد، زبان شناس، عروض شناس، عالم فقه اللغه، نویسنده مقاله نقطه و شکل و کتاب لغت العین.

6- (6). سیوطی، الاتقان، جلد 2، صفحه 171 و علوم قرآنی، صفحه 158 و ابو عمرو دانی، کتاب النقط، صفحه 133.

علامت حرکات سه گانه، علامت حروف مدی (صداهای کشیده) علامت سکون، علامت تشدید، علامت مد، علامت تنوین های سه گانه.

هدف

یکی دیگر از آداب قرائت که قاری، قبل از قرائت باید در نظر داشته باشد، هدف از قرائت است. یعنی قاری برای هر قرائتی باید یک هدف در نظر داشته باشد؛ مثلاً این قرائت برای محفل قرآنی است، یا برای آموزش است، یا برای تمرین است، یا برای افتتاح جلسه است، (1) یا برای ثواب است، یا برای مجلس فاتحه خوانی است.

بنابراین، برای قرائت، اهداف مختلفی قابل تصور است و هر کدام با دیگری فرق می کند، و همین فرق ها در اغراض و اهداف، موجب تغییر در روش قرائت می شود که از مباحث تخصصی و پیچیده ی قرائت است. و از حوصله این کتاب خارج است.

برای نمونه، یک مورد را بررسی می کنیم: اگر شما در مجلس فاتحه قرائت می کنید و هدف از قرائت، قرائت در مجلس فاتحه است، باید این موارد را در قرائت خود رعایت کنید:



ارتفاع صدا؛ یعنی از ابتدای قرائت باید صدای شما قوی و مستحکم باشد تا صاحب مجلس احساس آرامش کند و نشان از هم دردی قاری با آن ها باشد، چرا که ارتفاع صوت، به نوعی نشان از جزع و فزع است.

در مقام صبا قرائت کنیم، تا حزن و اندوه خود را ثابت کنیم، چرا که مقام صبا بسیار حزین است.

ص:75

1- (1) . خود جلسات هم با یکدیگر فرق دارند، جلسه علمی، جلسه بسیجیان، جلسه بزرگداشت شهداء، جلسه تقدیر و تمجید از بزرگان و غیره.

آیات کوتاه را انتخاب کنیم، تا با تسلط بیشتری آن ها را قرائت کنیم، چرا که آیات کوتاه با مقام صبا و ارتفاع صوت سازگار است.

آیات منتخب، از آیات تسلی بخش به مصیبت زده باشد، مثل آیات 156 به بعد سوره بقره، که مناسب با این مجالس است.

از این رو، قاری باید قبل از قرائت کاملاً مورد قرائت را مشخص کند و با آن مورد، خود را تطبیق دهد و سپس وارد قرائت شود.

توجه داشته باشید که همین مطالب بسیار جزئی، موجب می شود که قرائت قابل قبول تری داشته باشید.

قرآن مخصوص



هر معصومی، دارای مصحف (1) مخصوص به خود بود و از روی آن قرائت قرآن می کرد و این نشان از اهمیت و ارزش قرآن نزد معصومین علیهم السلام است. ما هم به تأسی از ائمه علیهم السلام باید دارای یک مصحف مخصوص به خود باشیم و با آن انس گرفته و از روی آن قرآن بخوانیم.

اولین مصحفی که به جهان اسلام معرفی شد، مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود که بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدت 6 ماه به نگارش در آمد و امام علیه السلام آن را بار شتر کرد و به مسجد النبی آورد و فرمود: این قرآن است، ولی با کمال تأسف، مصحف علی بن ابی طالب مورد قبول دیگر صحابه قرار نگرفت و یکی از اصحاب گفت: ما به قرآن تو احتیاج نداریم، (2) و با این سخن نسنجیده، زمینه

ص: 76

1- (1). محصف همان قرآن است که قبل از نام گذاری قرآن بر آن، به قرآن می گفتند، این نام را مولی حدیفه بن یمان، سالم پیشنهاد کرد و مورد قبول دیگر بزرگان از صحابه قرار گرفت. محمد هادی معرفت کتاب آموزش علوم قرآنی صفحه 67 و 68.

2- (2). ابن ندیم، الفهرست، صفحات 47 و 48، کتاب آموزش علوم قرآنی صفحه 62.

اختلاف در قرائت قرآن را پایه گذاری کرد. در باب مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام و ویژگی های آن، به طور مفصل در کتب علوم قرآنی و مخصوصاً در کتاب التمهید فی علوم القرآن نوشته علامه محمد هادی معرفت، آمده است.



حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام برای خود یک مصحف مستقل داشتند. در کتاب شریف الکافی، بابی تحت عنوان بابٌ فِيهِ ذِكْرُ الصَّحِيفَةِ وَالْجَفْرِ وَالْجَامِعَةِ وَ مَصْحَفِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، (1) وجود دارد و در این باب، چندین روایت درباره مصحف فاطمه علیها السلام آمده است.

و سرّ این مطلب در این است که انسان، وقتی با چیزی انس گرفت، با آن راحت تر، ارتباط برقرار کرده و بیشتر سراغ آن می رود و احساس بهتری نسبت به آن دارد.

در روایت آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِهِ الَّذِي كَانَ يَصَلِّي فِيهِ فَإِذَا لَيْسَ فِي الْبَيْتِ شَيْءٌ إِلَّا خَصْفَةٌ وَ سَيْفٌ مُعَلَّقٌ وَ مَصْحَفٌ. (2)

راوی می گوید خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدم؛ در خانه اش چیزی نیافتم، مگر یک جامه بسیار خشن و یک شمشیر آویزان و یک مصحف.

آشنائی با رسم و ضبط

آخرین مورد از آداب ظاهری قبل از تلاوت، بحث رسم و ضبط است.

رسم به معنای بقیه اثر از نگارگری در کوه ها و در غارها، خطاطی یا نقاشی



1- (1). کافی، ج 1، ص 238.

2- (2). عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، 1413ق، ص 310.

بر روی سنگ های قدیمی، و علامت گذاری بر روی سنگ قبرها، است. (1)

ضبط به معنای پذیرفتن شرایط، قواعد و مقررات است. (2)

رسم و ضبط در اصطلاح علوم قرآنی به معنای رعایت و پذیرش قواعد و مقررات، اثرات نگارگری و شیوه نگارش قرآن، که در صدر اسلام متداول بوده، از طرف کسانی است که در زمان های بعد از صدر اسلام، می خواهند قرآن را بنویسند و یا اینکه آن را چاپ کنند، هرچند آن رسم و ضبط، خلاف روش رسم الخط در زمان حال باشد؛ مثلاً کلمه «صلاه» در قرآن به صورت «صلوه» نوشته شده است و یا اینکه کلمه «مالک» به صورت «ملک» و یا این که کلمه «ننجی» به صورت «نجی» و غیره، یعنی با این که می دانیم این کلمات به صحیح نوشته نشده اند حقّ تصحیح آن ها را نداریم. پس اگر خوشنویسی خواست قرآن را بنویسد، باید طبق مقررات و قواعدی که در صدر اسلام متداول بوده، بنویسد و حقّ ندارد در آن رسم و ضبط، دخل و تصرف کند.

دلایل متعددی بر این تقید به رسم و ضبط صدر اسلام آورده اند ولی همه ی آن ها مخدوش است؛ مثلاً ادعای توقیفی بودن (3) رسم و ضبط صدر اسلام که در جواب گفته شده است: جمع و نوشتن قرآن با رسم و ضبط موجود، بعد از زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله انجام شده، آن گاه چگونه رسم و ضبط موجود در قرآن، توقیفی است؟! (4)



- 1- (1). خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، جلد 7 صفحه 252.
- 2- (2). فرهنگ ابجدی، عربی فارسی، جلد 1 صفحه 149، ذیل ماده ضبط.
- 3- (3). توقیفی بودن به معنای این است که شخص رسول الله | چنین نظر دارد و هیچ کس حق تغییر آن را ندارد.
- 4- (4). علوم قرآنی، صفحات 156 الی 162.

دلیل اصلی عدم اصلاح کلمات و پای بندی به رسم و ضبط صدر اسلام، فرمایش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علی علیه السلام می باشد که فرمود: **إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَهَاجُ الْيَوْمَ وَلَا يَحُولُ**. (1) و (2)

ب) آداب ظاهری حین تلاوت

خواندن از روی مصحف ولو این که حافظ قرآن باشد

در کتاب شریف اصول کافی بابی در همین مورد آمده است:

روایت اول:

عَدَّ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتَّعٍ بَبَصَرِهِ وَخَفَّفَ عَنِ وَالِدَيْهِ وَإِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ. (3)

کسی که از روی قرآن قرائت کند، نور چشمانش زیاد و در روز قیامت بر پدر و مادرش سبک گرفته می شود، هر چند آن ها کافر از دنیا رفته باشند.



این روایت، دلیل خوبی برای اثبات موضوع می باشد و از آن جا که حضرت علیه السلام در مقام بیان می باشند و هیچ قیدی در کلام حضرت علیه السلام وجود ندارد، روایت اطلاق و شمول دارد؛ یعنی نمی توان آن را به قاری ای که حافظ قرآن نیست، اختصاص داد، بلکه شامل هر قاری که می خواهد قرآن بخواند، می شود، چه حافظ قرآن باشد و چه نباشد.

ص: 79

1- (1). نقل از تفسیر طبری و مجمع البیان طبرسی توسط کتاب علوم قرآنی صفحه 141.
2- (2). ترجمه: از امروز به بعد که من علی خلیفه الله هستم، کسی حق تغییر و دگرگونی در قرآن را ندارد.

3- (3). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد 2، صفحه: 613، بَابُ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ، کتاب فضل القرآن، حدیث 1.

از این رو، به حافظان عزیز پیشنهاد می شود که بدون تحقیق در روایات اهل بیت علیهم السلام، دنباله رو قاریانی نباشند که چنین روشی را در پی گرفته اند.

روایت دوم برای آنکه با تترهای دیگر هم سان باشد:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الضَّرِيرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّهُ لَيَعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ. (1)

جای تعجب نیست در خانه ای مصحف باشد و شیطان از آن خانه طرد و رانده شود.



برای این که حدیث را درک کنیم، این نکته را یادآوری می کنیم که در زمان گذشته، همانند امروز، در هر خانه، چند قرآن وجود نداشت و علت آن، هزینه سنگین تهیه مصحف بود و از طرفی لازمه صحیح خواندن، بودن مصحف در منزل بود.

روایت سوم:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَسْجِدُ خَرَابٍ لَا يَصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَعَالَمٌ بَيْنَ جُهَّالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ. (2)

حضرت علیه السلام می فرمایند سه چیز نزد باری تعالی شکایت می کنند: مسجدی که خراب است و نمازگزار ندارد، و عالمی که بین یک مشت جاهل و زبان نفهم گرفتار شده باشد و از علم او استفاده نکنند، و مصحف آویزانی که روی آن را غبار گرفته است و از روی آن تلاوت نمی کنند.

ص: 80

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد 2، صفحه: 613، بَابُ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ، کتاب فضل القرآن، حدیث 2.

2- (2) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد 2، صفحه: 613، بَابُ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ، کتاب فضل القرآن، حدیث 3.

روایت چهارم:



عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِ بْنِ مَسْعَدَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ جَدِّهِ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَ
لَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ. (1)

این روایت، از نظر مفهوم و محتوا، همانند روایت قبل است.

و آخرین روایت:

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ
بْنِ وَهَبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي
أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي فَأَقْرُؤُهُ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ قَالَ فَقَالَ لِي
بَلِ اقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ. (2)

اسحاق بن عمار که از اصحاب اجماع است و از بزرگ ترین راویان شیعه، می گوید: سؤال کردم که من حافظ قرآن هستم، هنگام قرائت، از حفظ بخوانم یا از روی مصحف؟ حضرت امام صادق علیه السلام با صراحت جواب می دهند که از روی مصحف بخوان؛ مگر نمی دانی که نظر به قرآن عبادت است.

لحن عربی

اشاره

لحن، واژه ای عربی است و معادل آن در فارسی، لهجه است.

ص: 81



1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد 2، صفحه 613، بَابُ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ، کتاب فضل القرآن، حدیث 4.

2- (2) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد 2، صفحه: 613، بَابُ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ، کتاب فضل القرآن، حدیث 5.

کتاب قاموس قرآن، در آیه:

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ... (1)

می نویسد، لحن بر دو قسم است:

یک: آن که ظاهر کلام را از قاعده آن برگردانیم و غلط ادا کنیم. این امر، مذموم و اغلب مراد از لحن همین است.

دو: آن که، آن را به کنایه و تعریض و فحوی بگوییم. این امر در نزد اکثر ادباء ممدوح است.

مراد از لَحْنِ الْقَوْلِ در آیه مذکور، وجه دوّم است، یعنی اگر می خواستیم، مریض القلب ها را، به تو نشان می دادیم و با علامت شان آن ها را می شناختی و حتماً آن ها را در آهنگ و شیوه گفتارشان خواهی شناخت. (2)

این کلمه فقط یک بار در قرآن یافته شده است.

همان گونه که دیدید، خداوند عزّ و جلّ منافقین را به وسیله لحن گفتارشان به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کرد.



اگر به خوبی به این کلمات دقت کنیم، منظور اهل لغت را در می یابیم که می گویند لحن، طرز خاصی از صحبت کردن است. یعنی کلام لهجه دار.

به عبارت دیگر، اگر فردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد و با لهجه و لحن خاصی صحبت می کرد که دیگران آن گونه صحبت نمی کردند، مثلاً با گوشه و کنایه و طعنه سخن می گفت یا زخم زبان می زد یا احکام اسلامی را مسخره می کرد، این گونه سخن گفتن، نشانه منافق بودن آن فرد بود.

پس لحن در لغت به طرز خاص صحبت کردن گفته می شود و این گونه

ص:82

1- (1). محمد، آیه 30.

2- (2). علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 6، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1412ق، چاپ ششم، ص 185.

صحبت کردن در مجموع، مطلوب نیست، بلکه مذموم است.

ولی منظور از لحن عربی که در مقابل لحن غیرعربی قرار می گیرد، قسم اولی است که در قاموس القرآن آمده است، یعنی لحنی که از قاعده و اصول عربی فصیح، خارج است، چرا که در نزد عرب، هر لحنی غیر از لحن عربی، مذموم است.

رعایت لحن عربی، مطلوب و ممدوح است، چرا که مطابق با قواعد عربی بوده، نزد عُرف عرب مطلوب است.



به علاوه، در هر زبانی به لحن همان زبان تکلم کردن ممدوح است، این یک اصل ثابت، از نظر عُرْف و عقل است، یعنی به طور طبیعی، هر انسانی دوست دارد به هر زبانی که صحبت می کند، به گونه ای سخن بگوید که مخاطب، احساس خارجی بودن نکند و انگ بیکانه بودن، به او نزنند.

در نتیجه، معنای لغوی لحن، اعم از لحن در سخن گفتن، و تکلم به زبان عرب با لحن غیرعربی می باشد.

برای رسیدن به لحن فصیح عربی، کافی است سه چیز رعایت شود:

اول: لحن عربی کسره:

لحن صدای کسره در عربی، به آوای حرف یاء میل دارد؛ مثل صدای کسره در کلمات فارسی خیابان، بیابان، پیاز که هنگام تلفظ آن ها، صدای ایجاد شده، همان لحن عربی کسره است.

توجه: لحن عربی صدای ضمّه، به این صورت است که در هنگام تلفظ آن، لب ها باید کاملاً حالت گِرد داشته باشند؛ مثل صدای ضمّه در کلمات فارسی اردک، هُلو، بُلوک و خُروس.

البته توجه کنید که هنگام گِرد کردن لب ها، دهان گِرد نشود، چرا که اگر دهان

ص: 83

گِرد شود، حروف نازک عربی مثل سین در کلمه سُلطان، درشت تلفظ می شود.

دوم: رعایت لحن عربی صدای الف مدی:



صدای الف مدی، تابع حرف قبل از خود است؛ اگر درشت باشد، صدای الف مدی، درشت بوده، صدای آ دارد و اگر نازک باشد، صدای الف مدی، نازک بوده، صدای ا دارد.

حروف درشت عبارتند از: خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق، راء مفتوح.

حروف نازک عبارتند از: بقیه حروف عربی.

سوم: تلفظ صحیح عربی آوای ده حرف:

اشاره

ثاء، حاء، ذال، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، واو که در علم تجوید بررسی می شود.

در زمینه رعایت لحن عربی در قرائت قرآن، روایات زیادی وجود دارد:

روایت اول:

عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَنِ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفَسَقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغَنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرَّهْبَانِيَةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيهِمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبٌ مَنْ يَعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ. (1)

امام صادق علیه السلام از لسان گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: قرآن را به لحن عربی بخوانید و از لحن های اهل فسق و گناهان کبیره پرهیز کنید، بعد از من اقوامی



می آیند که قرآن را به ترجیع غنایی و نوح و رهبانیت می خوانند و بدانند که قرائت این گونه قاریان-از گلوگاهشان عبور نمی کند (کنایه از بی اجر بودن

ص:84

1- (1). کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 2، ص 614، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث 3.

قرائت) چرا که قلب های این قاریان و قلب های کسانی که این افراد را تحسین می کنند واژگون شده است.

روایت دیگر:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيهِ فَنَرَفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّةٍ. (1)

حضرت علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کنند که مرد غیر عرب، قرآن را به لحن غیرعربی می خواند و ملائکه آن را به لحن عربی فصیح بالا می برند.

پس لحن عربی همانند دیگر زبان های زنده جهان است و هر کس که بخواند به عربی قرآن بخواند یا سخن بگوید، ناچار به یادگیری لحن عربی فصیح است.

آشنایی با ألحان عربی:



جمع لحن بر دو قسم است: لُحُونُ بر وزن فعول و أَلْحَانُ بر وزن أفعال.

لحون در مورد لحن های مذموم و أَلْحَانُ در لحن های ممدوح، استفاده می شود.

أَلْحَانُ در عربی، به هفت لحن و هر لحن به سه بخش قرار، جواب و جواب جواب تقسیم می شود. هر لحن، دارای گوشه های خاصی است. از این رو أَلْحَانُ عربی دارای تنوع بسیار زیادی هستند. الحان اصلی عبارتند از:

1. لحن بیات: لحن بیات بسیار ساده است. معمولاً ابتداء و انتهاء قرائت از این مقام استفاده می شود. استاد مقام بیات، مرحوم مصطفی اسماعیل است که علاوه بر اجرای کامل لحن بیات، لحن بیات دو را نیز ابداع کرده است.

2. لحن رست: لحنی بسیار قدرتی، دل نشین و عوام پسند است که معمولاً بعد از لحن بیات آورده می شود تا هرچه سریع تر به اوج قرائت برسند.

ص: 85

1- (1). کافی، ج 2، ص 619، بَابُ أَنَّ الْقُرْآنَ يُرْفَعُ كَمَا أُنزِلَ، کتاب فضل القرآن، حدیث 1.

از این لحن، در ابتداء شب و بعد از نماز مغربین استفاده می شود. استاد مصطفی راغب غلوش، استاد لحن رست است.

3. لحن صبا: بسیار حزین، اندوه بار و از آن جا که روایات، بر قرائت با صوت حزین تأکید دارند، مناسب ترین لحن برای قرائت قرآن است. استاد مسلم این لحن، مرحوم عبدالباسط می باشد.



4. لحن نهاوند: بر عکس لحن صبا، بسیار شاد و متنوع است؛ از این رو، در مورد آیات بهشتی و شاد استفاده می شود.

5. لحن حجاز: لحن کاملاً عربی، اصیل و دارای زنگ مخصوصی است. موسیقی فیلم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بر این لحن ساخته شده است و استاد این لحن، مرحوم منشاوی می باشد.

6. لحن سه گاه: این لحن، غیر عربی و غیر اصیل است.

7. لحن عجم: به طور کامل عجمی و غیر عربی است و استاد علی البنا آن را بسیار زیبا اجرا می کند.

نکته: آشنایی با ألحان صوتی بسیار مهم است، ولی مهم تر از آن، استفاده درست از آن ها می باشد. به عبارتی، از این ألحان باید به طور صحیح، بهره برداری کرد، نه این که هدف قرائت، خواندن این ألحان باشد.

برای این که هدف، ألحان نباشد و قرائت قرآن منسجمی داشته باشیم، باید به نکات زیر توجه کنیم:

اول: هر انسان معمولی می تواند قدرت صدای خود را در دامنه صفر تا هفت، تغییر دهد. صفر یعنی سکوت. پرده یک، کمترین سطح صدا است. پرده دو، کمی بالاتر از یک قرار دارد. پرده سه کمی بالاتر و قوی تر از دو، پرده چهار، قوی تر از سه، و پرده پنج، قوی تر از چهار است. پرده شش، نیز در رتبه بعد قرار دارد که

قوی تر از پنج است و در نهایت، پرده هفت، آخرین حد قدرت صدای فرد به شمار می رود.

البته یک قاری حرفه ای نباید قدرت صدایش را بیش از قدرت حنجره خود بالا برده، بیش از اندازه و توانایی اش به حنجره خود فشار بیاورد؛ چراکه صدایش فاش می شود؛ یعنی حنجره اش دیگر توانائی لازم را برای ایستادن بر یک لحن ندارد.

دوم: در طول یک قرائت معمولی، سه نقطه قابل تصور است. نقطه شروع قرائت، نقطه اوج قرائت و نقطه انتهای قرائت. اگر قدرت صدا در نقطه آغاز قرائت پرده دو باشد، نقطه پایان قرائت هم باید پرده دو باشد؛ یعنی نقطه آغاز و پایان باید در یک سطح باشند و این یک اصل در قرائت است. اصل دیگر این است که نقطه اوج نباید بیش از چهار پرده از نقطه آغاز بالاتر باشد مگر برای قاریان حرفه ای که احتیاج به مانور بیشتر دارند.

سوم: مهم در اینجا، ارتباط منطقی این سه نقطه به یکدیگر است. ارتباط منطقی یعنی پیوستگی بسیار دقیق بین پرده های صوتی؛ به گونه ای که احساس ناخوشی از بالا و پایین کردن پرده های صوتی، برای شنونده قرائت ایجاد نشود. به عبارتی، نباید بین هر پرده و پرده بعدی، فاصله زیادی باشد.

ترتیل

ترتیل، در لغت از ماده رتل، مصدر باب تفعیل (رتل یرتل ترتیلاً) و به معنای نظم و ترتیب است.



لغت نامه قاموس قرآن به نقل از مجمع دربارہ کلمہ رتل در آیہ: ... و رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً .

(1) می نویسد:

ص: 87

1- (1). مزمل، آیہ 4.

ترتیل، بیان کردن با تانی و تدریج است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که به ابن عباس فرمود: قرآن را با ترتیل بخوان، گفت: ترتیل یعنی چه؟ فرمود: آن را روشن و آشکار کن و آن را مانند خرما می خراب، پراکنده نکن و همچون شعر تکه تکه منما، چون به عجائب آن رسیدید، تأمل کنید و دل ها را تکان دهید و نظرتان فقط رسیدن به آخر سوره نباشد.

در قاموس اللغه گوید: رتّل الکلام: احسن تألیفه.

در نهاییه، ابن اثیر می گوید: ترتیل، قرائتی است که با تانی و آشکار گفتن حروف و حرکات باشد.

راغب در مفردات می گوید: ترتیل آن است که کلمه را به آسانی و صحیح ادا کنند.

در صحاح آمده است: با تانی خواندن و درست ادا کردن حروف را ترتیل گویند. (1)

از مجموع آنچه از کتاب قاموس القرآن قریشی نقل شد، روشن گردید: ترتیل یعنی با دقت خواندن و درست ادا کردن کلمات، تانی در آن ها، منظم و مرتب خواندن؛ و بی شک، معنای مذکور، دقت در معانی را در بر خواهد داشت.



از این رو، معنی آیه فوق، چنین است: قرآن را با دقت، تأنی، منظم و مرتب، بخوان.

در آیه:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا
(2).

ص: 88

1- (1). علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 3، ص 53.

2- (2). فرقان، آیه 32.

آمده است، کافران به قرآن اشکال می گرفتند که چرا قرآن همانند دیگر کُتُب آسمانی، یک جا بر پیامبر صلی الله علیه و آله، نازل نشده است؟ قرآن در جواب این اشکال، می فرماید: عدم نزول دفعی قرآن برای تثبیت قلب تو است تا تو قرآن را با دقت و تأنی بخوانی. و اگر یک دفعه نازل می شد و نزول وحی قطع می گردید، دل گرم نبود.

کلمه ترتیل در روایات زیادی آمده است:

روایت اول:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ: أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَهُ تَبْيَانًا وَ لَا تَهْدَهُ هَذَا الشُّعْرُ وَ لَا تَنْثَرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لَكِنْ أَفْزَعُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ. (1)



روایت دیگر:

عَدَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَ، قَالَ: فَفِي لَيْلَتَيْنِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَ قَالَ: فَفِي ثَلَاثٍ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَا، وَأَشَارَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقًّا وَحُرْمَةً، لَأَ يَشْبَهُهُ شَيْءٌ مِنْ الشُّهُورِ، وَكَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْتُونَ أَحَدَهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ، أَوْ أَقَلِّ، إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَقْرَأُ هَذْرَمَةً، وَلَكِنْ يَرْتَلُّ تَرْتِيلًا فَإِذَا مَرَّرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ، فَتَقِفُ عِنْدَهَا، وَسَلِّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ وَإِذَا مَرَّرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَتَقِفُ عِنْدَهَا وَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.

(2)

ص: 89

1- (1). کافی شریف، جلد 2، صفحه 614، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث 1.

2- (2). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 617، باب کم یقرأ القرآن و یختم، کتاب فضل القرآن، حدیث 2.

روایت ظاهراً از نظر سند مشکل دارد. سهل بن زیاد الآمی مختلف الاقوال است، ولی بنابر تحقیقی که در کتاب رجال آقای خوئی آمده، ایشان ثقه شمرده اند. اما علی بن ابی حمزه البطائی که از رئوس واقفیه است، بنابر تحقیقی که انجام گرفته، روایاتی که از ایشان نقل شده، قبل از تدین او به مذهب واقفیه می باشد. از این رو، بدین تحلیل، مشکل ضعف سند، قابل حل است.



ترجمه روایت: ابن ابی حمزه: وارد بر ابی عبدالله امام صادق علیه السلام شدم و ابی بصیر از امام علیه السلام درباره خواندن قرآن در یک شب، در ماه رمضان سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: خیر، ابو بصیر: دو شب؟ امام علیه السلام فرمود: خیر، ابو بصیر: در سه شب، امام علیه السلام در حالی که با دست اشاره می کردند، فرمودند: آری، سپس فرمودند علیه السلام: ابا محمد (کنیه ابو بصیر) برای رمضان حق و حرمتی است (کنایه از جایگاه ویژه ماه مبارک رمضان) هیچ یک از ماه های دیگر، همانند آن نیست. اصحاب محمد صلی الله علیه و آله قرآن را در یک ماه می خواندند (کنایه بر این که عجله ای برای خواندن قرآن نداشتند) یا کمی کم تر از یک ماه. قرآن را به سرعت نمی خواندند.

هَذْرَمَةٌ در لغت به معنای مخلوط کردن است، هَذْرَمَ الرَّجُلُ فِي كَلَامِهِ هَذْرَمَةٌ، إِذَا خَلَطَ فِيهِ، يُقَالُ لِلتَّخْلِيطِ الْهَذْرَمَةَ، و يُقَالُ: هُوَ السُّرْعَةُ فِي الْقِرَاءَةِ وَ الْكَلَامِ وَ الْمَشْيِ.

امام علیه السلام، هذر مه را مقابل ترتیل قرار داده اند و از آن جا که: تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا، و هذر مه به معنای بدون نظم و نامرتب خواندن متنی است، پس ترتیل به معنای مرتب و منظم خواندن، می باشد. یعنی قرآن را نامرتب و بی نظم نخوانید.

روایت دیگر:

ص: 90

جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: الْأَذَانُ تَرْتِيلٌ وَ الْإِقَامَةُ حَدْرٌ. (1)



امام علیه السلام: ترتیل را مقابل حدر قرار داده اند. حدر در لغت به معنای تند و سریع است. اگر چیزی را در سرایشی رها کنیم، می گویند حدر یعنی آن شیء با سرعت به پایین می آید، (2) و هر لحظه بر سرعت آن افزوده می شود. بنابراین هنگام اقامه گفتن، سریع باشید، زیرا مأمومین منتظر هستند و معطلی جایز نیست، ولی هنگام اذان گفتن عجله نکنید، تا نماز گزاران به جماعت برسند.

اما از نظر سند: تمام راویان، از ثقات و بزرگان شیعه هستند؛ بنابراین، از نظر سند هیچ اشکالی بر این روایت وارد نیست.

نکته: روایت مشهور و منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام که: الترتیل اداء الحروف (یا: بیان الحروف) و حفظ الوقوف، مؤید مطالب و استنباطات بالا است، ولی این روایت، در هیچ کتاب روایی معتبر صدر اسلام یافت نشد، بلکه محدثین متأخر این روایات را در کتب خود آورده اند که احتمالاً برداشت ایشان از روایات دیگر است.

زیباخوانی

رابطه بین زیباخوانی و ترتیل خوانی، عموم و خصوص من وجه است در یک جا جمع می شوند مثل عبدالباسط که هم ترتیل خوان عالی است و هم زیباخوان. و دو وجه افتراق دارند: فردی زیباخوان است ولی ترتیل خوان نیست؛ یعنی قرائت منظم و مرتبی ندارد. و بر عکس، ممکن است فردی ترتیل خوان باشد، ولی زیباخوان نباشد، چرا که صوت زیبایی ندارد.

ص: 91

1- (1). کافی شریف، ج 3، ص 306، باب بدء الاذان و الاقامه، کتاب الصلاه، حدیث 26.



2- (2). راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، جلد 1، صفحه 484، ذیل ماده حدر.

اما محرز است که زیباخوانی، صد درصد مطلوب اسلام است، چرا که زیباخوانی، حُسن است و حُسن در آیات و روایات متعددی، مطلوب شمرده شده است.

در آیه:

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (1).

سفارش به قول حسن و زیبا شده است.

در آیه:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (2).

ایجاد صوت، خلقت است، چرا که از عدم به وجود آمده است. اگر متکلم سخن نگوید، هیچ صوتی وجود خارجی پیدا نمی کند و سکوت محض است.

در روایت:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُتَقَرِّي، عَنْ حَفْصِ، قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُولُ لِرَجُلٍ: أَتُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَسَكَتَ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ: يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسِنْ الْقُرْآنَ، عَلِمَ فِي قَبْرِهِ، لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ، فَإِنَّ



دَرَجَاتُ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ، يُقَالُ لَهُ: أَقْرَأَ وَارْقَ، فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقِي، قَالَ حَفْصٌ: فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ، وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يَخَاطِبُ إِنْسَانًا. (3)

ص: 92

1- (1). اسراء، آیه 53.

2- (2). مومنون، آیه 14.

3- (3). کافی، ج 2، ص 606، باب فضل حامل القرآن، کتاب فضل القرآن، حدیث 10.

حفص می گوید: شنیدیم که امام موسی بن جعفر به مردی می گویند: آیا بقاء در دنیا را دوست داری؟ گفت: بله. گفتند: برای چه؟ گفت: برای خواندن سوره توحید. امام علیه السلام چند لحظه ای سکوت کردند و بعد فرمودند: ای حفص! کسانی که از دوستان و شیعیان ما باشند و قرآن را به حُسن نخوانند، در مرقدشان، به آن ها آموخته می شود تا خداوند عزّ و جلّ به واسطه حُسن قرائت، درجات او را بالا برد، چرا که درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است. گفته می شود: بخوان، و بالا برو، [در ادامه] حفص می گوید: کسی را در داشتن خوف و رجا، شدیدتر از امام موسی بن جعفر ندیدم و قرائت شان محزون بود (کنایه از دلنشین بودن صوت آن حضرت علیه السلام) پس هر گاه [قرآن را] قرائت می نمود، مانند کسی بود که با انسانی سخن می گوید.

سؤال: این که امام علیه السلام می فرمایند: یا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ، به چه معناست؟



پاسخ: به این معنا است که اگر شیعیان حُسن قرائت نداشتند، در قبر، به آن ها آموزش داده می شود که چگونه قرآن بخوانند و چون امام علیه السلام، در صدد بیان کان ناقصه است نه تامه، از این رو، سخن امام علیه السلام نمی تواند دست آویز تن پروران باشد تا امر آموختن قرآن را به زمان پس از مرگ بسپارند.

مؤید این مطلب، احادیثی است که به صراحت، مؤمنین را به فراگیری علم و دانش تشویق می کنند، و اگر کان تامه قصد شده باشد، دیگر هیچ لزومی به فراگیری علم قرائت قرآن در دنیا نیست، چراکه وقتی اصل قرآن را در قبر آموزش می دهند، دیگر نیازی به آموختن قرائت در دنیا نیست از این رو، منظور امام علیه السلام از کلمه عُلِّمَ، حُسن تلاوت و قرائت است، نه اصل قرائت قرآن.

ص: 93

به عبارتی، معنای روایت این است که بعضی از شیعیان، قرآن را فرا گرفته اند ولی آن را به زیبایی قرائت نمی کنند، پس از مرگ نحوه ی قرائت زیبا به این افراد آموزش داده می شود. از طرفی نیز باید توجه داشت، در بهشت فقط زیبایی در حدّ اعلیٰ مطلوب نیست.

هم چنین در روایت آمده بود: یَقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَ ارْقَ، فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى، در بهشت به مؤمنین گفته می شود: بخوان، و بالا برو؛ اگر شیعیان اصل قرائت قرآن را ندانند، چگونه بخوانند و مراتب ترقی را در آخرت و درجات بهشت بپیمایند؟! پس نمی توان پذیرفت که روایت ناظر بر اصل قرائت قرآن باشد، بلکه منظور، حُسن قرائت قرآن است و ظاهر روایت، مؤید کان ناقصه است.



هنر زیباخوانی را در قبر به آن‌ها آموزش می‌دهند تا نسبت به بقیه بهشتیان احساس کمبود و نَصَب نکنند، لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ...، (1) چرا که بزرگ‌ترین نصب و اذیب مؤمن، احساس کمبود نسبت به دیگران است.

اگر بگویید: ... إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ...، (2) و مغفرت الهی خیلی خیلی بزرگ‌تر از تصورات ماست؟

در پاسخ می‌گوییم: این که بگوییم مغفرت خداوند متعال بزرگ‌تر از قرائت قرآن ماست، این که بگوییم قرآن را هر گونه که می‌خواهید بخوانید، خداوند قبول می‌کند، نوعی تکلیف معین کردن برای خداوند است و با روح تعبد و عبد بودن سازگاری ندارد به علاوه، با احادیث تعلیم و تعلم، ظاهر حدیث و نیز با تحقیق در مسئله تناسب ندارد.

ص: 94

1- (1). حجر، آیه 48.

2- (2). نجم، آیه 32.

روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ نَسِيَ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ مَثَلَتْ لَهُ فِي صُورِهِ حَسَنَةً وَدَرَجَةً رَفِيعَةً فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَاهَا قَالَ مَا أَنْتَ مَا أَحْسَنَكَ لَيْتَكَ لِي فَيَقُولُ أَمَا تَعْرِفُنِي أَنَا سُورَةُ كَذَا وَكَذَا وَكُلُّكُمْ تَنْسِي رَفَعْتُكَ إِلَيَّ هَذَا. (1)



سند روایت:

این روایت از نظر سند بسیار عالی و بدون خدشه است. چون در سلسله سند اشخاص مهمی از اصحاب اجماع وجود دارند (ابن ابی عمیر عن ابی المغراء عن ابی بصیر) پس از این نظر هیچ مشکلی در حدیث وجود ندارد.

دلالت روایت:

روایت به صراحت می گوید: آموختن هر سوره، برابر با یک صورت حسن است، از این رو، هر سوره ای که حفظ یا فراگرفته شود و سپس فراموش شود، موجبات حسرت در روز قیامت می شود و فراگیرنده، به خاطر فراموشی آن از یک مقام رفیع محروم می شود.

اما نکته در این است که امام علیه السلام، با وجود آنکه می توانستند، از کلمه صورت استفاده کنند و یا بفرمایند: برای او مقام رفیعی وجود دارد، اما ممثل قرآن را صورت و حسن قرار داده، با این تغییر تعابیر، به خوبی مطلب را بیان کرده اند.

روایت دیگر:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، وَعَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ

ص: 95

1- (1). محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دار الشریف الرضی

لنشر، چاپ دوم، 1406ق، ص 238.



بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَدَخَلَ الْجَنَّةَ أَشْرَفَتْ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقٍ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ فَتَقُولُ تَعْرِفُنِي فَيَقُولُ لَا فَتَقُولُ أَنَا سُورَةُ كَذَا وَكَذَا لَمْ تَعْمَلْ بِي وَتَرَكَتَنِي أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَمِلْتُ بِي لَبَلَّغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ وَأَشَارَتْ بِيَدِهَا إِلَى فَوْقِهَا.

(1)

سند: تا قبل از مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، دو سند دارد، یک طرف، واقفی مذهب و ثقة هستند (حمید بن زیاد، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ) و طرف دیگر، از اصحاب جلیل القدر امامی و ثقات. پس، یک طرف، جابر ضعف طرف دیگر است.

روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، جَمِيعًا، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ: إِنَّهُ أَصَابَتْنِي هُمُومٌ وَأَشْيَاءٌ، لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ، إِلَّا وَقَدْ تَفَلَّتْ مِنِّي مِنْهُ طَائِفَةٌ، حَتَّى الْقُرْآنَ، لَقَدْ تَفَلَّتْ مِنِّي طَائِفَةٌ مِنْهُ، قَالَ فَفَزِعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ ذَلِكَ حِينَ ذَكَرْتُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُنْسَى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُشْرَفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ، فَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، فَيَقُولُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، مَنْ أَنْتَ؟ فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةُ كَذَا وَكَذَا، ضَيَعْتَنِي وَتَرَكَتَنِي، أَمَا لَوْ تَمَسَّكَتْ بِي، بَلَّغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ، ثُمَّ أَشَارَ بِأَصْبَعِهِ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَتَعَلَّمُوهُ، فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ، لِيَقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ، فَيَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتِ، فَيَقَالُ فُلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ، وَ لَيْسَ فِي ذَلِكَ



1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 608، باب من حفظ القرآن ثم نسی، کتاب فضل القرآن، حدیث 4.

خَيْرٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ، فَيُقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ لَا يَبَالِي مَنْ عَلِمَ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْهُ. (1)

دو طرف سند بسیار عالی است، اکثر راویان از ثقات و اصحاب اجماع هستند؛ از این رو، خدشه ای بر آن وارد نیست.

دلالت آن هم بسیار واضح و روشن است. امام علیه السلام افرادی را که صوت حسن دارند از این نظر تقبیح می کنند که به خاطر خداوند قرآن را با صوت حسن نمی خوانند، بلکه به خاطر امور دنیوی چنین می کنند (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ، فَيَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتِ، فَيَقَالُ فَلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ) ولی با این حال، از فحوای حدیث فهمیده می شود که امام علیه السلام اصل حسن صوت را تأیید می کنند؛ یعنی بحث بر سر کان ناقصه است نه کان تامه. پس اصل وجود صوت مورد تأیید امام علیه السلام قرار می گیرد و نهی امام علیه السلام بر سر قیود آن است و می فرمایند علیه السلام: نباید به خاطر تشویق مردم، دنبال صوت حسن بود.

روایت دیگر:

عَدَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِمًا فِي صَلَاتِهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ



مائة حسنه، و من قرأه في صلاته جالساً، كتب الله له بكل حرف خمسين حسنه، و من قرأه في غير صلواته، كتب الله له بكل حرف عشر حسنات. (2)

ارتباط این روایات با موضوع بحث حسن، این است که تقابل قرائت

ص: 97

1- (1). کافی، جلد 2، صفحه 609، باب من حفظ القرآن ثم نسي، کتاب فضل القرآن، حدیث 6.

2- (2). کافی، ج 2، ص 611، باب ثواب القرائه القرآن، کتاب فضل القرآن، حدیث 1.

و حسنات، تقابل مستقیم بوده، نشان گر بی بدیل بودن الفاظ در قرآن و روایات است. سند این روایت مستفیض است و چند تن از ثقات و اصحاب جماع در سلسله راویان آن وجود دارد، پس، از این بابت هیچ مشکلی در آن نیست.

روایت:

عنه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: لكل شيء حليه وحليه القرآن الصوت الحسن. (1)

سند روایت: علی بن معبد، بنابر تحقیق، امامی و ثقه، عبد الله بن القاسم، از غالیان و واقفی و کذاب است، از این رو حدیث کاملاً ضعیف و مردود است.



دلالت حدیث کاملاً صریح و روشن می باشد، یعنی امام علیه السلام می فرمایند: برای هر چیزی زینتی است و زیبایی قرآن، صوت زیبا است.

روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِلْأَبِيِّ جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتَ بِهِ صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ، فَقَالَ: إِنَّمَا تُرَائِي بِهَذَا أَهْلَكَ وَالنَّاسَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ، تَسْمَعُ أَهْلَكَ، وَرَجَعُ بِالْقُرْآنِ صَوْتِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ، يَرْجَعُ فِيهِ تَرْجِيعًا. (2)

سند روایت: ابنِ مَحْبُوبٍ، از اصحابِ جماع و از بزرگانِ راویان شیعه است.

ص: 98

1- (1). کافی، ج 2، ص 615، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث 9.

2- (2). کافی شریف، ج 2، ص 616، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث 13.

عَلِيُّ بْنُ حَمَزَةَ، از سران واقفی و فاسد المذهب است، ولی بنا بر تحقیق، آنچه از او نقل شده، قبل از گرایش او به این مذهب بوده، در نتیجه مورد قبول است.

دلالت روایت: کلمه «ترانی» از رأی یری است که به باب مفاعله رفته و ترائی شده است. به معنای انجام دادن عملی به این هدف که دیگران آن را ببینند. این عمل موجب اذیت و آزار



دیگران می شود، از این رو، امام علیه السلام می فرمایند که هنگام قرائت قرآن، به گونه ای بخوانید که خانواده ات بشنود، ولی مزاحم دیگران نشوید (بین قرائتین و در حد اعتدال).

سپس امام علیه السلام می فرمایند: هنگام قرائت، به صدایت ترجیح بده، یعنی تحریردار باشد. یعنی خشک و بی روح نباشد تا موجب اذیت و آزار نشود. از تقابل صدر و ذیل روایت فهمیده می شود که ترجیح در این روایت به معنای ترجیح مصطلح بین اهل فسق و فجور نیست. و در پایان می فرمایند: خداوند عزّ و جلّ صوت حسنی را دوست دارد که ترجیح داشته باشد و دلنشین باشد.

همان گونه که مشاهده شد، این هفت روایت، در زمینه تقابل بین قرآن و صدای خوش بود. روایت دیگر:

عَنْهُ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَمْ يُعْطِ أُمَّتِي أَقْلًا مِنْ ثَلَاثِ الْجَمَالِ، وَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ، وَ الْحِفْظِ. (1)

امام صادق علیه السلام از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: به امت من، کمتر از سه چیز داده نشده است: اول: زیبایی، دوم: حسن صوت و سوم: حافظه.

ص: 99

1- (1). کافی شریف، ج 2، ص 615، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث 7.



روایت دیگر:

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ، الشَّعْرَ الْحَسَنَ، وَنِعْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ. (1)

ترجمه: زیباترین زیبایی ها، موی زیبا و نغمه صدای زیبا است.

روایت:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ الصَّيْقَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ السَّكُونِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِثْمِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ. (2)

یکی از ویژگی های بارز فرستادگان الهی، صوت حسن است و این وسیله عالی برای جذب است. از این رو، یک مبلغ کامل، فردی است که بتواند با صدای خوش، قرآن بخواند.

روایت دیگر:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَمُونَ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ ذَكَرْتُ الصَّوْتَ عِنْدَهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقْرَأُ، فَرَبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ، فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ، وَإِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَمَا احْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ، قُلْتُ وَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَصَلِّي بِالنَّاسِ وَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَحْمَلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا يَطِيقُونَ. (3)



- 1- (1) . کافی شریف، ج 2، ص 615، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث 8.
- 2- (2) . کافی شریف، ج 2، ص 616، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث 9.
- 3- (3) . کافی شریف، ج 2، ص 616، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث 10.

حزین خوانی

معروف است، قرآن را به حُزن بخوانید و در هنگام قرائت حُزن خود را نشان دهید. اگرچه در این مطلب جای هیچ تردیدی نیست، برای اثبات این مطلب به روایات خاصی استناد می کنند. ولی باید به این نکته توجه کرد که معنای بعضی از کلمات عربی با آنچه ما فارس زبان ها از آن کلمه می فهمیم، تفاوت دارد (البته اگر نگوئیم تمام کلمات عربی، این چنین هستند).

مثلاً کلمه مرض در فارسی به معنای بیماری است ولی در عربی به معنای کجی و نقص است. یا کلمه اختلاف در فارسی به معنای نزاع است، ولی در عربی به معنای رفت و آمد به کار می رود. یا کلمه استثمار در عربی به معنای آباد کردن است و در فارسی به معنای چپاول. یا کلمه شجر در عربی به معنای مطلق چیزی است که شعبه شعبه و شاخه شاخه باشد، اما در فارسی معنای دیگری دارد.



کلمه حزن، از این نمونه است. در فارسی به معنای اندوه و مصیبت، و در عربی به معنای سختی و سفتی است.

در کتاب فرهنگ لغت معجم مقائیس اللغه آمده: حُزْن، الحاء و الزاء و النون أصلٌ واحد و هو خشونه الشیء و شدّه فیہ، فمن ذلك الحَزْن و هو ما غُلِظ من الأرض، زمین سفت و سخت را ارض الحزین گویند.

راغب اصفهانی در مفردات آورده: الحُزْن و الحَزْن: خشونه فی الأرض و خشونه فی النفس لما يحصل فیہ من الغم؛ حزن به معنای خشونت در زمین و نفس است، چرا که به جهت غم، نفس سخت می شود. (1)

ص:101

1- (1) . احمد بن فارس، معجم مقایس لغت، ج 2، قم، دار الاعلام الاسلامی، چاپ اول، 1404ق، ص 54.

روایت:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ. (1)

قرآن با حزن و اندوه نازل شده، پس آن را به حزن بخوانید.

این ترجمه ظاهری از حدیث است و اکثر علماء، روایت مذکور را این گونه ترجمه کرده اند، ولی توجه به مقدمه ای که بیان شد، نداشتند.



ترجمه صحیح حدیث: قرآن با سختی و مشقت نازل شده، از این رو آن را سخت و محکم بخوانید.

یعنی همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، قرآن را با زحمت زیاد و طاقت فرسا، درک کرد و به دست ما رسانید، ما هم باید هنگام قرائت آن، به گونه ای عمل کنیم که این سختی و رنج پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مشهود باشد. یعنی قرآن را با سبک اصیل قرائت کنیم نه به سبک هایی که امروزه رواج یافته است، مثل رپ، جاز و غیره، چرا که این سبک ها، سبک هایی بسیار مبتذل و بی ریشه هستند. البته توجه دارید که لازمه حزن خوانی، همان اندوه و گریه است، چرا که وقتی بر انسان چیزی سخت نماید متأثر شده و اندوه، سر تا پای او را می گیرد. یعنی حزن و اندوه، لازم و ملزوم هم هستند، ولی معنای مستقیم حزن، اندوه نیست.

نتیجه بحث این است که حزن بر خلاف معنای متبادر، معنای سخت و شدید می دهد و روایت می فرماید قرآن را به سختی و شدت بخوانید تا سختی رسول الله صلی الله علیه و آله در هنگام نزول قرآن را به نمایش بگذارید.

ص:102

1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 614، باب ترتیل القرائه القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث 2.

سور عزائم



در چهار سوره، آیات سجده وجود دارد که به سور عزائم معروف هستند: سوره سجده، آیه پانزده؛ سوره فصلت، آیه سی و هفتم؛ سوره نجم، آیه شصت و دوم و سوره علق، آیه نوزده، دارای سجده واجب هستند و لازم است قاری پس از خواندن چهار آیه مذکور، بی درنگ سجده کند.

عزائم از ریشه عزم و جمع کلمه عزیمه و به معنای تصمیم راسخ بر امری است. (1)

در حدیث اول از کتاب شریف کافی آمده است:

جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ إِذَا قَرَأْتَ شَيْئًا مِنَ الْعَزَائِمِ الَّتِي يَسْجُدُ فِيهَا فَلَا تُكَبِّرُ قَبْلَ سُجُودِكَ وَ لَكِنْ تُكَبِّرُ حِينَ تَرْفَعُ رَأْسَكَ وَالْعَزَائِمُ أَرْبَعٌ حَمَّ السَّجْدَةِ وَ تَنْزِيلُ وَ النَّجْمُ وَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ. (2)

در این روایت حضرت علیه السلام می فرمایند: هنگام قرائت آیات سور عزائم، قبل از سجود، تکبیر نگوئید، بلکه هنگام برخاستن از سجود، تکبیر بگوئید؛ و سور عزائم چهار تا است، حم سجده و تنزیل (فصلت) و نجم و علق.

با توجه به حدیث، این نتیجه به دست می آید که فقط همین چهار سوره، دارای آیات سجده واجب است؛ از این رو، مرحوم صاحب عروه الوثقی می فرماید: مسأله سُورَ الْعَزَائِمِ أَرْبَعٌ: الم السجده و حم السجده و النجم و اقرء باسم. (3)

مشاهده شد که سید کاظم طباطبائی یزدی، در این مسئله، سور عزائم را



- 1- (1). فرهنگ ابجدی فارسی و عربی، جلد 1، صفحه 609، ذیل ماده عزم.
- 2- (2). کافی شریف، ج 3، ص 317، بَابُ عَزَائِمِ السُّجُودِ، کتاب الصلاة، حدیث 1.
- 3- (3). سید یزدی، عروه الوثقی، ج 1، ص 646، مسئله 6 از احکام قرائت، فصل 24 از قرائت، از فصل 20، واجبات صلاه، از کتاب صلاه جلد 1.

همین چهار سوره گرفته اند و مستند اصلی این فتوا، روایتی است که ذکر شد.

از این رو، اگر در قرآن های چاپی جدید، تعداد سور عزائم را بیشتر آورده اند، از دو حال خارج نیست: یا از روی قرآن های اهل تسنن رونوشت شده است و آن ها تعداد سور عزائم را در مذاهب چهارگانه، ده سوره، دوازده سوره و چهارده سوره ذکر کرده اند، یا مستحبات را هم از قبیل سور عزائم واجب شمرده اند.

اما- انشاء الله تعالی- دیگر مسائل مربوط به سور عزائم را در مباحث احکام مطرح می کنیم.

وقف و ابتداء

اشاره

وقف در لغت به معنای توقف و حبس کردن است.

در کتاب لغت قاموس قرآن آمده: وقف به معنای حبس شدن و حبس کردن، متوقف شدن و متوقف کردن است؛ از این رو، وقف شرعی آن است که اصل چیزی را حبس و نفع آن را آزاد می گذارند (حبس العین و تسبیل المنفعه).

کاربرد واژه «وقف» در آیات:



آیه اول:

وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ. (1)

ترجمه: و آن ها را باز دارید و متوقف کنید که بر اعمالشان مسئول اند.

آیه دوم:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ... (2)

ترجمه: و اگر می دیدی، هنگامی که در برابر آتش دوزخ بازداشت شده اند و

ص: 104

1- (1). صافات، آیه 24.

2- (2). انعام، آیه 27.

می گویند: ای کاش بار دیگر، به دنیا باز گردانده می شدیم. (1)

نکته: کلمه وقف اگر با حرف علی، متعدی شود، به معنی اطلاع دادن باشد از این رو، معنای آیه با توجه به این نکته چنین است: و اگر می دیدی آن گاه که بر آتش مُشْرِف شدند و مطلع گشتند و گفتند: ای کاش به دنیا برگردانده می شدیم.

آیه سوم:

... وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ... (2)



ای کاش می دیدی آن وقت که ظالمان نزد پروردگارشان باز داشته شده اند.

در نتیجه، وقف به معنای بازداشتن و ایستادن و توقف کردن و هر معنایی است که در این زمینه باشد.

وقف در اصطلاح تجوید:

وقف در اصطلاح تجوید عبارت است از توقّف در اثناء قرائت، برای تازه کردن نفس و ادامه قرائت. قاری پس آغاز نمودن قرائت، هر از چند گاهی باید توقّف کرده، نفسی تازه کند و به قرائتش ادامه دهد چرا که گریزی از آن نیست. به این عمل توقّف و ادامه قرائت در اصطلاح تجوید وقف و ابتداء گویند. (3)

نکته: وقف دارای سه مرحله است: اول: توقّف کردن، دوم: تازه کردن نفس، سوم: ادامه قرائت. اگر یکی از این مراحل در وقف و ابتداء رعایت نشود، به آن وقف نمی گویند، مثلاً اگر توقّف باشد، ولی تجدید نفس نباشد که در این صورت به آن سکت می گویند؛ نه وقف البته بحث سکت را در جای خودش مفصل توضیح می دهیم. اما به طور خلاصه، در قرائت، به هر توقفی وقف نمی گوئیم.

ص: 105

1- (1). قاموس قرآن، ج 7، ص 236.

2- (2). سبا، آیه 31.

3- (3). شهیدی و حبیبی، روانخوانی و تجوید، صفحه 76 و صفحه 196.



نکته دیگر: عمل وقف بعد از عمل ابتداء است.

نکته دیگر: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در پایان همه آیات توقّف می کردند.

در کتاب حدیثی سنن ابی داوود با اسنادش به عبدالله بن ابی ملیکه و هم چنین از شیخ حر عاملی به نقل از مجمع البیان طبرسی از ام سلمه نقل شده است:

أَنهَا ذَكَرَتْ قِرَاءَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ، (1) يَقَطُّعُ قِرَائَتَهُ آيَةَ آيَةٍ. (2)

ام سلمه از همسران محترم و مهم حضرت صلی الله علیه و آله نقل می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله سوره حمد را در نماز، آیه آیه قرائت می کردند و از این رو، مستحب است آخر تمام آیات سوره حمد در نماز، وقف انجام گیرد و تقریباً تمام قراء این کار را آخر آیات انجام می دهند و اگر آیات کوچک بود، ابتدا آن ها را جدا جدا می خوانند و بعد، آن ها را متصل به هم می کنند.

نکته دیگر: عمل وقف بسیار مهم است؛ به گونه ای که در روایات آمده: اگر کسی علم به وقف صحیح نداشته باشد، از قرآن چیزی نمی داند. چنانچه، این جمله مشهور شده است که: مَنْ لَمْ يَعْلَمْ الْوَقْفَ لَمْ يَعْلَمْ الْقُرْآنَ؛ و حتی در حدیث که البته در کتاب های معتبر حدیثی یافت نشد، آمده: الترتیلُ حفظُ الوقوفِ و اداءُ الحروفِ.



اما دانستن محل وقف، نیاز به یادگیری علم ادبیات عرب است. از این رو، در قرآن های موجود، علائمی معروف به رموز سجاوندی وجود دارد که تا حدودی

ص: 106

1- (1). حمد، از ابتدا تا آخر.

2- (2). حر عاملی، وسایل الشیعه، جلد 6، باب استحباب ترتیل و کراهه العجله، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر الصلاه، از کتاب صلاه، حدیث 5.

این مشکل را رفع کرده است. ولی به هر حال، بخشی از این مشکلات هنوز هم باقی است، چون این علامت ها جنبه پیشنهادی دارند، نه جنبه وجوبی؛ یعنی این علائم یک نوع ارشاد به صواب و درست خوانی است و هیچ لزومی در رعایت آن ها وجود ندارد، به خصوص که بسیاری از این موارد زیر سؤال رفته است. این موارد و به ویژه نام هایی که برای این وقف ها گذاشته اند مثل وقف تام، کافی، حسن، قبیح، وقف معانقه، وقف مرخص و انواع اسم های دیگر، به طور کامل اجتهادی است و هیچ لزومی به رعایت آن ها دیده نمی شود. البته این علامت ها برای افرادی که با ادبیات عرب آشنایی ندارند، بد نیست و مناسب است مورد توجه قرار بگیرد.

بررسی وقف در سوره حمد:

از نظر وقف و ابتداء، این سوره را به چند روش می توان قرائت کرد:

یک: روش رسول الله صلی الله علیه و آله که در پایان تمام آیات وقف می کردند و آیه آخر سوره را به یک نفس می خواندند؛ چنان که در روایت ام سلمه بیان شد.



دوم: روش امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خواندن سوره حمد، اتصال سه آیه اول به یکدیگر و به طور ویژه تر اتصال آیات چهارم و پنجم بود.

سیوطی در تفسیر الدر المنثور از وکیع و الفریابی از ابی رزین نقل می کند:

انَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْرَأُ هَذَا الْحَرْفَ وَ كَانَ قَرَشِيًّا عَرَبِيًّا فَصِيحًا - إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ *
إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ . 1

حضرت علیه السلام این دو آیه را به هم متصل می کردند یعنی بعد از قرائت بسم الله، نفس تازه می کردند و آیات الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ...

ص: 107

را به هم متصل کرده و سپس آیات ... إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ... را به یک نفس قرائت می کردند و از این رو، مورد اعتراض بعضی از جهال از صحابه واقع شدند. آن ها شکایت شان را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردند و حضرت صلی الله علیه و آله به صراحت، این عمل امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد تأیید قرار دادند.

نکته: به این نوع قرائت سوره حمد، قرائت علوی می گویند.

سوم: روشی که قرآء در قرائات مجلسی با هدف هنرنمایی اجراء می کنند و تقریباً وقف را فدای قرائت می کنند ولی باز می توان برای آن ها توجیهاتی آورد؛ مثلاً آخر ایاک نعبد وقف می کنند که التفات از غائب به خطاب است و برای بیان این نکته می باشد که هنگام سخن گفتن با خداوند متعال، اول لازم است یک زمینه سازی با بیان صفات باری تعالی



انجام دهیم، آن گاه به توحید عبادی اعتراف کنیم و سپس درخواست خود را مطرح سازیم. از این رو، وقف بر ایاک نعبد هیچ خللی در معنای آیات به وجود نمی آورد.

وقف از منظر روخوانی:

به طور کلی، وقف بر آخر کلمات به سه دسته تقسیم می شود:

وقف بدون تغییر: آخر بعضی کلمات عربی ساکن است مثلاً: قُم، جَنَّتِ، عملوا، رَبَّنَا و تمام کلماتی که حرف آخرشان ساکن است، هنگام وقف هیچ تغییری نمی کند، چرا که هدف از وقف، سکون و آرامش است و هنگامی که حرف آخر ساکن باشد، این هدف حاصل است. بنابراین، هیچ تغییری در آخر کلمه به وجود نمی آید و از این رو، به این نوع وقف، وقف بدون تغییر گویند.

وقت اسکان: اسکان، مصدر باب افعال از سکن و به معنای ساکن کردن و آرام کردن است. از این رو، به خانه مسکن گویند، چون مکان سکون و آرامش است. بنابراین، اگر حرف آخر کلمه را فقط ساکن کنیم به این نوع وقف، وقف

ص: 108

اسکان گویند. این نوع وقف، در جایی اجراء می شود که حرف آخر کلمه متحرک به حرکات سه گانه بوده یا تنوین ضمّه و تنوین کسره داشته باشد. در این صورت، فقط کافی است آن را ساکن کنیم؛ مثلاً وقف بر کلمه نستعین و حنفاء و غیره که در قرآن به حدّ کافی وجود دارد.

وقف ابدال: ابدال، مصدر به معنای تبدیل کردن و منقلب کردن است. یعنی در این نوع وقف، حرف آخر کلمه را علاوه بر این که ساکن می شود به حرف جدید تبدیل می کنیم. این تبدیل، در دو مورد قابل اجراء می باشد:

1. تبدیل تاء گرد (ه) به هاء ساکن در مورادی که حرف آخر کلمه تاء گرد است؛ مثل کلمات صلاه و واقعه و واحده که در صورت وقف بر این کلمات، تاء تبدیل به هاء می شود.

2. تبدیل تنوین نصب به صدای کشیده فتحه (الف مدی) مثل بشیراً و نذیراً و عظیماً و غیره که در صورت وقف، تبدیل به بشیرا و نذیرا و عظیما می شود.

پرهیز از قرائات شاذ

از آداب ظاهری قرائت، پرهیز از قرائات شاذ و نادر است. قراءاتی که از روی اجتهاد قاریان بوده است. قاریانی که در بین قرن های 2 الی 4 هجری قمری، می زیستند و همانند ما، رسول الله صلی الله علیه و آله را درک نکرده اند و ادعا می کنند که قرائت رسول الله صلی الله علیه و آله چنین بوده است.

مثلاً یکی از قراء شاذ، آیه: **فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ**، **(1)** را، چنین خوانده: فالیوم ننجیک بیدنک لتکون لمن خلقک آیه... .



نَحَّیُّ از ریشه نحی و باب تفعیل می باشد و به معنای اعتماد دو طرفه است. (1) و ترجمه آیه طبق این قرائت شاذ این گونه است: همان گونه که تو به ما اعتماد کردی، ما امروز به تو اعتماد می کنیم تا برای مخلوقات نشانه باشی. در حالی که قرائت مذکور با چنین مفهومی، مخالف صریح مبانی و آموزه های شریعت اسلامی است.

در قرائات سبع نیز همانند قراءات شواذ، قرائت هایی مخالف ادبیات و احکام شرعی وجود دارد.

قرائات سبعة که ابن مجاهد در قرن چهارم آن ها را در عدد سبع (هفت) جمع آوری کرد، اعتبار سندی ندارد، چرا که قراءات مذکور، اجتهادات شخصی قاریان سبع می باشند، جز قرائت عاصم به روایت حفص، که این قرائت را عاصم از عبدالرحمان سلمی از علی بن ابی طالب از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

محقق عالی قدر، علامه محمد هادی معرفت، قرائت عاصم را مطابق قرائت متداول بین مسلمین جهان از صدر اسلام تاکنون دانسته اند و تاریخ را گواه گرفته اند که هیچ گاه عاصم مخالفتی با استادش عبدالرحمان سلمی نکرد و سعی بر حفظ قرائت متداول میان مسلمانان داشت. از این رو، قرائت عاصم، مصداق اتمّ و اکمل قرائات است. (2)

إشکال: سالم بن سلمه نقل می کند که مردی در محضر امام صادق علیه السلام، قرآن را به قرائتی غیر از قرائت مردم خواند، حضرت علیه السلام به او فرمود: كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، إقرأ كما يقرأ الناس، (3) از این قرائت دست نگه دار و همانند مردم قرآن بخوان. گفته اند این روایت دلیل بر جواز قراءات سبع است.



1- (1). فرهنگ ابجدی فارسی عربی، جلد 1، صفحه 138، ذیل ماده نحی.

2- (2). آموزش علوم قرآنی، صفحه 97.

3- (3). کافی شریف، جلد 2، صفحه 633، باب نوادر، کتاب فضل القرآن، حدیث 23.

در جواب می گوئیم: آقای حکیم در مستمسک العروه الوثقی جواب إشکال مذکور را داده اند: این روایت نمی تواند ناظر بر آن قرائات باشد، چرا که قراءات سبع در قرن چهارم، به دست ابن مجاهد، حصر گردید؛ در حالی که روایت مذکور در قرن دوم از امام علیه السلام صادر شده است.

نمی توان ادعا کرد که این روایت ناظر بر قراءات سبع است، بلکه باید این روایت را ناظر بر قرائت متداول بین مردم زمان امام صادق علیه السلام دانست، قرائتی که سینه به سینه و به صورت موروثی از پدر به فرزندان منتقل می شد و به این ترتیب، نمی توانست از یک قرائت بیشتر باشد، آن روایت نیز حفص از عاصم بود، چرا که خود عاصم می گوید من روشم این گونه است که قرائتی را می پذیرم که با قرائت عموم مردم هماهنگ باشد. (1)

توجه به الفاظ

از مسائل بسیار مهم و مورد توجه علماء، مسئله توجه به الفاظ قرآن، هنگام قرائت آن است. به عبارتی، الفاظ، در عبادت، موضوعیت (2) دارند و به آن ها، همانند معانی، باید توجه داشت. دلیل لزوم به الفاظ هنگام قرائت، کاملاً روشن است:



الفاظ، پل ارتباط بین فهم انسان (3) و معانی می باشند، از این رو، چگونه امکان دارد که بدون توجه به الفاظ، به معنا، دست رسی پیدا کرد و فهم حاصل شود؟

ص: 111

1- (1). معرفه القراء الکبار، جلد 1، صفحه 75 و طبقات القراء، جلد 1، صفحه 254، و شرح شاطبیه از سراج القاری صفحه 14.

2- (2). موضوعیت مقابل طریقت قرار دارد و موقعی به کار می رود که چیزی موضوع حکم باشد نه طریق برای رسیدن به حکم.

3- (3). مرحله فهم، بعد از مرحله درک معناست و مرحله درک معنا بعد از مرحله تلفظ است یعنی تا لفظ نباشد معنا نیست و تا معنا نباشد مفهوم نیست.

مثلاً لفظ نَعْبُدُ (1) به معنای «عبادت می کنم» می باشد که حامل فهم انسان از تعبد و بندگی نسبت به ایزد منان است؛ حال، اگر بدون توجه، لفظ نَعْبُدُ را بگوییم، چگونه می توان گفت به مفهوم عبد بودن خود اعتراف کرده ایم؟

از این رو، با توجه به دلیل عقلی بالا، به هنگام قرائت، توجه ویژه ای باید به الفاظ داشته باشیم تا به مفاهیم آن ها دست یابید.

ثانیاً: توجه به الفاظ، زمینه صحیح خوانی را، دوچندان می کند. مثلاً کلمه «یَوْمٌ» (2) در سوره حمد که معمولاً به غلط یوم خوانده می شود و یا کلمه غیر را غیر، و دیگر کلمات همانند: لَوْ، سَوْفَ، کَوْثَرٌ، لَیْسَ، با کمی دقت به الفاظ آنها، می توانید، آن ها را به درستی قرائت کنید.



طبق تحقیقی میدانی (3) که این جانب انجام داده ام، بیشتر غلطهای اعرابی که از قاری شنیده می شود، به علت عدم دقت و عدم توجه به الفاظ است که سبب آن، عدم آشنایی با وزن کلمات (4) و ساختار آن ها (5) می باشد. این کاستی، با کمی دقت در الفاظ، قابل رفع است.

انصات

انصات از ماده نصت به معنای «خاموش بودن برای گوش کردن» آمده است.

ص: 112

- 1- (1). حمد، آیه 5.
- 2- (2). کلمه «یوم» دارای صفت لین است و در مبحث روخوانی و تجوید مورد بررسی واقع می شود.
- 3- (3). تحقیق میدانی در مقابل تحقیق کتابخانه ای قرار دارد و به معنای بررسی و تحقیق مورد به مورد در مناطق مختلف است.
- 4- (4). وزن کلمات به معنای ترکیب صداهای کلمه است مثل وزن فَعْلَ برای کلمه بَعْدَ.
- 5- (5). ساختار کلمه به معنای ترکیب حروف با صداهای مختلف است مثلاً کلمه بَعْدَ بر ساختار با و عین و دال که دو صدای فتحه و یک صدای ضمه دارد.

در آیه ای از قرآن کریم آمده است:

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أُنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . (1)



ترجمه: و زمانی که قرآن خوانده می شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید، تا باشد مورد رحمت قرار گیرید.

در آیه دیگری نیز:

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندِرِينَ . (2)

ترجمه: و زمانی که چند نفر جن را برای گوش دادن به قرآن، به سوی تو فرستادیم، هنگامی که نزد قرآن حاضر شدند، به یکدیگر گفتند: خاموش باشید تا گوش کنیم، پس هنگامی که تمام شد و آنگاه برای انذار به سوی قوم شان برگشتند.

در آیه اول، کلمه انصات همراه کلمه استماع آمده، از این رو، به معنای خاموشی برای گوش کردن است ولی در آیه دوم، انصات به تنهایی استعمال شده است، پس به معنای گوش کردن همراه با خاموشی است.

به عبارتی، در معنای کلمه انصات، هر دو معنای خاموشی و گوش کردن نهفته است و به قرینه یکی، دیگری، مُتَجَلِّی می شود. در واقع، لازم و ملزوم یک دیگر هستند.

در لغت نامه قاموس قرآن نوشته سید علی اکبر قرشی چنین آمده: نصت: سکوت برای استماع، نصت له نصتاً به معنای سکت مستعماً لحديثه، و هم چنین است انصات و آن از نصت ابلغ است. (3)



1- (1). اعراف، آیه 204.

2- (2). احقاف، آیه 29.

3- (3). علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 7، ص 69.

امیر المؤمنین علی علیه السلام هنگام خروج به سمت پادگان، به خوارج فرمود: أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَأَنْصِتُوا لِقَوْلِي. (1)

صحبت نکنید و برای شنیدن سخن من ساکت باشید.

در آیه ابتدای مطلب که از سوره اعراف آوردیم، خداوند متعال مردم را، بر یک مطلب اساسی دعوت می کند و آن مطلب این است که هر جا قرآن خوانده شد، فوراً سخن را قطع کرده و به کلام خدا گوش کنید، چرا که اساسی ترین حس انسان در فهم مطالب، گوش است. 102 آیه از آیات قرآن، درباره سمع و گوش کردن، سخن گفته و گوش را زمینه فهم معالم عالیه دانسته است.

درباره شأن نزول آیه مذکور گفته اند، درباره نماز جماعت نازل شده و آیه در صدد است تا بگوید مأمومین باید هنگام قرائت امام جماعت، ساکت باشند و به قرائت امام جماعت، گوش کنند.

طبرسی، در مجمع البیان، شأن نزول مذکور را از امام باقر علیه السلام نقل و اضافه کرده است: گفته اند مسلمانان در نماز سخن می گفتند، بعضی بر بعضی سلام می کردند، چون کسی وارد مسجد می شد، می گفت: چقدر خوانده اید؟ آنها نیز در نماز، جواب می دادند؛ به همین خاطر، از تکلم در نماز منع شدند و به انصاف مأمور گشتند.



طبرسی پس از نقل چند قول دیگر در ذیل آیه مذکور، از شیخ ابو جعفر، شیخ طوسی قدس الله روحه، نقل می کند: قول اول از همه قوی تر است، زیرا انصات در قرائت امام جماعت، واجب است، اما در غیر نماز، خلافی نیست که سکوت و استماع، واجب نیست.

ص: 114

1- (1). نهج البلاغه صبحی صالح، صفحه 178، کلام 122.

دلایل روایی وجوب انصات:

روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود:

يَجِبُ الْإِنْصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا. (1)

روایت دیگر:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فِي الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ، فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لِعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (2)

عیاشی از زراره نقل کرده:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَجِبُ الْإِنْصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا وَإِذَا قُرِئَ عِنْدَكَ الْقُرْآنُ وَجَبَ عَلَيْكَ الْإِنْصَاتُ وَالْإِسْتِمَاعُ. (3)

هم چنین ابی کهمس از امام صادق علیه السلام نقل نموده:



ابن کواء یکی از خوارج، به عمد، پشت سر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می ایستاد و آیه ذیل را به جهت طعنه بر مولایمان علی بن ابی طالب می خواند:

... لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ . (4)

امام علیه السلام، با توجه به این که در حال نماز بود، اما سکوت می فرمود و انصاف هنگام قرائت قرآن را رعایت می کرد، هر چند از نیت ابن کواء لعنه الله علیه آگاه بود. (5)

ص: 115

- 1- (1) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 214، باب 26 باب ما يجب فيه استماع القرآن و الانصات له.
- 2- (2) . من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه محمد بن علی، جلد 1، صفحه 392، باب الجماعه و فضلها.
- 3- (3) . بحار الانوار، ج 89، صفحه 221، باب 28، فضل استماع القرآن و لزومه و آدابه.
- 4- (4) . زمر، آیه 65.
- 5- (5) . الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، وفات 283 هجری قمری، جلد 2، صفحه 738.

روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ: قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْأَنْصَاتُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْأَسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُ. (1)

ترجمه: امام علیه السلام می فرمایند که شخصی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و سؤال کرد: علم چیست؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: انصات (خاموشی و گوش کردن)؛ پرسید: سپس؟ فرمودند: گوش کردن، گفت: سپس؟ فرمودند: حفظ کردن؛ گفت: سپس؟ فرمودند: عمل کردن؛ گفت: سپس چیست یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فرمودند: نشر آن.

حضرت صلی الله علیه و آله، انصات را برابر با علم دانسته اند و زمینه علم را در انصات، و انصات را در استماع، و استماع را در حفظ معرفی کرده اند. یعنی علم، بدون انصات به دست نمی آید و انصات، عامل اصلی برای علم و تعلیم و تعلم است.

بنابراین، علت اصلی امر به انصات در هنگام قرائت در آیه، همین مسئله ی زمینه سازی برای علم است. اگر هنگام قرائت قرآن، انصات وجود نداشته باشد، قرائت، لغو و بیهوده می نماید، چرا که کاربرد خود را از دست داده و فقط برای خود قاری مفید است.

رفع صوت

رفع صوت، اصطلاحی است در بین اهل قرآن، به معنای بلند کردن صدا در

ص:116

1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 48، باب نوادر، کتاب فضل العلم، حدیث 4.



هنگام قرائت قرآن که نشان از قدرت حنجره قاری است و قاری قرآن در هر قرائت، باید یک بار یا دو بار، متناسب با طول زمان قرائت، رفع صوت داشته باشد تا اثبات کند که حنجره ای قوی دارد و به علاوه، مجلس قرائت قرآن را از حالت کسالت خارج ساخته، با ارتفاع صوت روح تازه ای به مجلس، بدمد.

البته رفع صوت، برای هر فرد به تناسب با حنجره او، حدّ ماکزیمم (حداکثر) دارد و اگر از آن حدّ، تجاوز کند، آن گاه صدای قاری، فاش شده، به اصطلاح خروسی می شود. از این رو، قاریان قرآن نباید از حد توان خود، خارج شده، داد و بی داد، راه بیاندازند.

البته احتیاط بیش از اندازه در ارتفاع صوت، مطلوب نیست، چرا که اگر رفع صوت در قرائت نباشد، قرائت، جذابیت خود را از دست می دهد.

در زمینه رفع صوت، آیات، روایات و شعر شعراء بزرگ، وجود دارد که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

آیه اول:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. (1)

در این آیه، خداوند عزّ و جلّ، مؤمنین را به رعایت ادب امر نموده، از گفت و گو نزد رسول الله صلی الله علیه و آله با صدای بلند نهی می کند.

در سبب و شأن نزول آیه، آمده است، دو نفر از اصحاب، بر سر جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله در سفری که برای امور جاری از مدینه خارج می شدند، در حضور رسول الله



صلی الله علیه و آله، شروع به جر و بحث کرده، صدایشان را در حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، خارج از ادب، بلند کردند و با این کار، بی ادبی را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله به اوج خود

ص: 117

1- (1). حجرات، آیه 2.

رساندند. (1) بدین جهت، آیه نازل شد و آن ها را از این کار ناشایست، نهی کرد.

توجه: بنابراین قاعده که عمومیت لفظ معتبر است نه خصوصیت مورد، الغاء خصوصیت کرده، مفهوم آیه را تعمیم می بخشیم؛ آن گاه مذموم بودن رفع صوت بدون مجوز شرعی، به دست می آید.

به عبارتی، می توان چنین استنباط کرد که منظور قرآن، فقط مورد نزول نیست، بلکه هر فردی که نزد بزرگی چنین بی ادبی کند، خطاب نهی، شامل او می شود.

بنابراین، رفع صوت، در هر مکانی که انسان را از متانت و وقار خارج کند، قبیح است، مخصوصاً اگر در خدمت قرآن باشیم.

توجه: در چند مورد، رفع صوت، جایز است: اذان برای اقامه نماز، تلاوت قرآن اگر طبق اصول صوتی و لحنی باشد، سخنرانی های مذهبی، و مواردی از این دست.

آیه دوم:



وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ. (2)

از نصایح لقمان به فرزندش، نهی از بلند کردن صدا است. او بلند کردن صدا را، کار افراد احمق و حمارصفت دانسته است، چراکه انسان های کم خرد چنین کاری انجام می دهند، زیرا انسان های دارای اندیشه و منطق، نیازی به فریاد زدن ندارند.

پس، از آن جا که هنگام قرائت قرآن، در خدمت علم و اندیشه و منطق هستیم، نباید رفع صوت انجام گیرد، بلکه لازم است متانت و وقار، حفظ شود.

ص:118

-
- 1- (1). تفسیر قُرطبی، جلد 9، صفحه 6121، ذیل آیه مذکور، و فی ظلال القرآن، سید قطب، جلد 7، صفحه 5124، و سیره ابن هشام، جلد 4، صفحه 206، و صحیح بخاری، جزء 6، صفحه 129 تفسیر آیات ذیل آیات سوره حجرات.
- 2- (2). لقمان، آیه 19.

در روایت آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ الْبَيْعَ وَالشِّرَاءَ وَالْمَجَانِينَ وَالصَّبِيَّانَ وَالْأَحْكَامَ وَالضَّالَّةَ وَالْحُدُودَ وَرَفَعَ الصَّوْتِ. (1)

کلمه جَنب بر وزن عَقْل، به معنای پهلو و طرف است. (2)

در اقرب الموارد آمده: الجَنب شقُّ الانسان و غيره، تقول جلستُ الى جَنبِ فلانٍ و النَّاحِيه.



... يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ... (3)

ترجمه: خدا را ذکر می کنند در حال ایستادن و نشستن و آن گاه که بر پهلوهایشان خوابیده اند.

به عقیده راغب معنای اجتناب و جانب و تجنب و جنابت و غیره استعاره از معنای اصلی این کلمه است.

بنابراین، معنای روایت این گونه می شود: خرید و فروش، مجانین، کودکان، قضاوت کردن، جست و جو برای گم شده، اجرای حدود و بلند کردن صدا، نباید در مسجد باشد، بلکه لازم است در کنار مسجد انجام گیرد.

این گونه کارها معمولاً همراه با فریاد زدن است؛ مثلاً: فرد فروشنده، برای

ص: 119

1- (1). محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 5، ص 233، باب 27 کراهه البیع و الشراء فی المسجد، حدیث 1.

2- (2). علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 2، ص 53.

3- (3). آل عمران، آیه 191.

بازار گرمی، فریاد می زند، حضرت صلی الله علیه و آله می فرمایند: این کار را در مسجد انجام ندهید بلکه باید کنار مسجد باشد.



و مثلاً کودکان خود را در کنار مسجد قرار دهید و جایی مثل مهد کودک کنار مساجد ساخته شود تا بچه ها در آن جا قرار گیرند.

روایت دیگر:

وَفِي الْعَلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ رَفَعَهُ قَالَ: رَفَعُ الصَّوْتِ فِي الْمَسَاجِدِ يَكْرَهُ. (1)

بلند کردن صدا در مساجد، مکروه است.

روایت دیگر:

عَلَى بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ: لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ إِنَّمَا تُرَائِي بِهَذَا أَهْلَكَ وَالنَّاسَ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تَسْمَعُ أَهْلَكَ وَرَجِعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتُكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَرْجِعُ فِيهِ تَرْجِيعًا. (2)

ابی بصیر می گوید: خدمت امام علیه السلام عرض کردم: هنگام خواندن قرآن، با صدای بلند قرآن می خوانم، در این حال، شیطان سراغم می آید و می گوید: برای ریا و نشان دادن به اهل خانه و مردم چنین می خوانی، امام علیه السلام می فرمایند: یا ابامحمد (کنیه ابوبصیر) قرآن را ما بین دو قرائت بخوان (نه بی صدا و نه خیلی بلند) به گونه ای که اهل خانه فقط بشنوند. قرآن را به وسیله صدایت ترجیع بده،

ص: 120



1- (1) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 5، ص 234، باب 27 کراهه البیع و الشراء فی المسجد، حدیث 5.

2- (2) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 616، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث 13 از کتاب فضل القرآن.

چون خداوند عزّ و جلّ صوت حَسَن را که با ترجیع باشد، دوست دارد.

در این روایت، حضرت علیه السلام به صراحت از صدای بلند نهی می کنند، مانع آن می شوند و می فرمایند که صدایت هنگام خواندن قرآن، نه بسیار بالا و نه بسیار پایین باشد. جالب تر این است که امام علیه السلام ملاک ملموسی در رفع صوت، ارائه می کنند و می فرمایند: رفع صوت آن است که صدای قاری از خانه بیرون نرود.

پس ملاک، چارچوب خانه است.

سعید در گلستان، در مورد رفع صوت مطلب شیرینی بیان می کند:

خطیبی کریه الصّوت، خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بیهوده برداشتی. گفتی نَعِيبُ غُرَابُ الْبَيْنِ، در پرده ی إِلْحَانِ اوست یا آیت: إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ، در شأن اوست.

در جای دیگر، در همین باب آورده است:

ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب دلی بر او بگذشت گفت: تو را مُشَاهِرَه چندست؟ گفت: هیچ، گفت: پس این زحمتِ خود چندین چرا همی دهی؟ گفت: از بهر خدا خوانم، گفت: از بهر خدا مخوان.



اگر تو قرآن برین نمط خوانی

ببری رونق مسلمانی

و در جای دیگر از گلستان آورده است:

مُطْرَبِي، دور از این خجسته سرای کس، دوبارش ندید، در یک جای

راست، چون بانگش ازدهن برخاست خلق را، موی بر بدن برخاست

مرغ ایوان ز هول او بپرید مَغْزِ ما بُرد و حلقِ خود بدرید (1)

ص: 121

1- (1). باب چهارم در فوائد خاموشی از گلستان.

همس در تلاوت

راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن آورده است: الهمسُ الصّوتُ الخَفِيّ و همسُ

الاقْدَامِ اَخْفَى ما يَكُونُ مِنْ صَوْتِهَا. (1)

همس، صوت مخفی و ضعیف است؛ از این رو، می گوید: همس الاقدام یعنی خیلی آرام راه می رود، به گونه ای که صدای پای او شنیده نمی شود.

و قال تعالی:

... وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا. (2)



[در روز قیامت] همه صداها به خاطر خداوند متعال خاشع می شوند (یعنی کوتاه و زیر دست می شوند و از حالت کبر و غرور خارج می شوند) پس زمزمه آرام و بی صدا نمی شنوی.

همس در تلاوت، همان آرام خوانی و زمزمه کردن زیر لب است، به گونه ای که خود قاری، صدای خود را می شنود و تلاوتش موجب آزار و اذیت دیگران نیست.

البته این نوع قرائت برای مکان های عمومی مثل مساجد و مدارس و دانشگاه ها و مشاهد مقدس، توصیه می شود.

مثلاً فردی که در حرم رضوی، برای اجر و قرب الهی قرآن می خواند، نباید رفع صوت کند، بلکه همس در تلاوت مطلوب است، چرا که مکان، مکان مقدس است، زائرین مشغول زیارت اند، هیچ فردی بر فرد دیگر، امتیازی ندارد و همه چیز باید با وقار و متانت برگزار شود؛ این نشانه ادب و احترام به دیگران است.

ص: 122

1- (1). راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، جلد 1، صفحه 846.

2- (2). طه، آیه 108.

در روایت آمده است:

يا أَبَاذَرٍّ اخْفِضْ صَوْتَكَ عِنْدَ الْجَنَائِزِ وَعِنْدَ الْقِتَالِ وَعِنْدَ الْقُرْآنِ. (1)

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر دستور می دهند که هنگام تشییع جنازه و جنگ و قرائت قرآن، صوت خود را کوتاه کن و داد و فریاد نکند.



از دیگر آداب ظاهری حین تلاوت، نوع نشستن قاری نزد قرآن است. چنان مؤدبانه که گویی در محضر امام زمان، نشسته است، چرا که وجود نازنین حضرت، طبق روایت ثقلین، عدل قرآن است.

زید بن ثابت از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتی اهل بیتی، أَلَا هُمَا خَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيِ الْحَوْضِ. (2) و (3)

از این رو، در محضر قرآن بودن، همان در محضر امام بودن است، پس هر چه احترام بیشتر باشد، نشانه ادب و فهم و کمالات شما است.

اما بحث دیگری که این جا می توان مطرح کرد، نحوه نشستن است. می توان چهار زانو، دو زانو، یا حتی در حالت خوابیده هم تلاوت قرآن کرد.

روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

ص: 123

1- (1). محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 210، باب 23 جواز القرائه سرأ و جهراً، حدیث 3.



2- (2). أمالی صدوق، النص، صفحه 415، مجلس 64 الرابع و الستون.

3- (3). ثَقَلَيْنِ بِأَثْقَلَيْنِ فَرَقَ دَارِدٌ، ثَقَلَيْنِ بِمَعْنَى دُوْ عَيْزٍ وَ ثَقَلَيْنِ بِمَعْنَى دُوْ عَيْزٍ سَنَكِينٌ، أَلْبَتَهُ هِرْ دُو لَفْظٍ دَر رَوَايَتٍ قَابِلٍ قَبُولِ اسْتِ وَلِي مَعْنَى أَوَّلِ تَرْجِيحٍ دَارِدٌ.

سَنَانٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيَّ فَاقِفْ مَوْقِفَ الدَّلِيلِ الْفَقِيرِ وَإِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَةَ فَاسْمِعْنِيهَا بِصَوْتِ حَزِينٍ. (1)

امام علیه السلام می فرمایند: خداوند متعال به موسی بن عمران، امر کردند که هرگاه در پیشگاه من آمدم، مانند فردی ذلیل و فقیر بایست و زمانی که تورات می خوانی، آن را به صوت حزین بشنوم.

صوت حزین همان صوت همسی و مخفی است.

رحل گذاشتن

یکی دیگر از آداب ظاهری حین قرائت، احترام به خود قرآن است، یعنی قرآن را با احترام حمل کنیم، روی زمین قرار ندهیم. یا بر روی دستان باشد، یا رحل بگذاریم و روی رحل ها را با پارچه سفید بپوشانیم. این گونه آداب محترمانه و به ظاهر ساده، نشان از احترام و عزت قرآن نزد قاری است.

هرچه بیشتر به قرآن احترام بگذاریم، به خودمان احترام گذاشته ایم. نه قرآن و نه فرستنده آن، به این کارها احتیاج ندارند، بلکه ما هستیم که در روز قیامت به قرآن و شفاعت آن نیاز داریم.

توجه: آداب احترام به قرآن، با توجه به مناطق مختلف، متفاوت است؛ مثلاً در بعضی از نقاط ایران، به جای رحل، میزهای مخصوص با پوشش سبز رنگ می گذارند و در دیگر نقطه کشور، روی میز و صندلی می نشینند و اصلاً رحل نمی گذارند، از این رو، نوع آداب برخاسته از عادات، رسوم و وسائل موجود در هر منطقه است.

ص: 124

1- (1). کافی، جلد 2، صفحه 615، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث 6.

ج) آداب ظاهری بعد از تلاوت

اشاره

بعد از بررسی آداب ظاهری، قبل و حین تلاوت، نوبت به بررسی آداب ظاهری بعد از تلاوت می رسد؛ یعنی می خواهیم بدانیم قاری چگونه باید قرائت خود را به اتمام برساند و بعد از اتمام قرائت، چه آدابی وارد شده است.

1. گفتن: **صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيَّ الْعَظِيمُ**

در این که بعد از پایان قرائت چه باید بگوییم، بین مذهب شیعه و اهل سنت، اختلاف است، شیعیان **صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيَّ الْعَظِيمُ** می گویند و اهل تسنن صفت العلی را حذف می کنند، از این رو، دلایل شیعیان را بیان می کنیم، چرا که وقتی دو قول وجود دارد، با اثبات قول یک طرف، قول طرف دیگر از بین می رود:



دلیل اول: مجلسی دوم در کتاب شریف بحار الأنوار در باب أعمال نیمه رجب، عمل امّ داوود، مادر رضاعی امام صادق علیه السلام، را آورده و در شأن صدور آن گفته: داوود، برادر رضاعی امام صادق علیه السلام در حبس منصور دوانقی، گرفتار و امّ داوود نگران حال فرزند بود. امام علیه السلام به امّ داوود عمل مذکور را آموزش دادند، تا داوود از زندان آزاد شود و چنین هم شد.

در روایت عمل امّ داوود، جمله: صدق الله العلی العظیم، آمده است.

روایت چنین است:

ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِحْدَى الرُّوَايَاتِ فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ [مُسْتَقْبَلُهُ] الْقَبْلَهُ، فَقُولِي: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ الْبَصِيرُ الْخَبِيرُ

ص: 125

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

(1)

با استناد به این روایت که از نظر سند، بسیار عالی است، جای هیچ شکّ و شبهه ای باقی نمی ماند که بعد از گفتن: صدق الله، باید صفت «العلی» را گفت، و بعد از آن، صفت «العظیم».



به عبارتی، با توجه به فراز مذکور از عمل ام داوود، مطلوب شرع مقدس از دیدگاه مذهب حقه یعنی شیعه، «صدق الله العلی العظیم» است و قاری ای که مذهب شیعه دارد، باید به تأسی از امام و مولای خود، عین عبارت و جمله: **صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** را، قرائت کند نه کلمه ای زیاد و نه کلمه ای از آن کم کند.

دلیل دوم: در قرآن مجید، 786 مرتبه ریشه علو با مشتقات مختلف، استفاده شده است و جالب تر اینکه هر گاه صفت «الْعَلِيُّ» آمده بلافاصله صفت «الْعَظِيمُ» و یا صفت «الْكَبِيرُ» آورده شده است:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. (2)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. (3)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. (4)

ص: 126

1- (1). محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 95، ص 400، اعمال نصف ماه رجب، عمل ام داوود.

2- (2). بقره، آیه 255.

3- (3). حج، آیه 62.

4- (4). لقمان، آیه 30.



وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. (1)

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. (2)

ذَلِكُمْ بَأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكُ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ. (3)

با توجه به این که دو کلمه عظیم (4) و کبیر، (5) مترادف دارند و هر دو به معنای بزرگ می باشند، از این رو، می توان ادعا کرد که در قرآن بعد از صفت علی، حتماً صفت عظیم، آمده است.

به عبارتی، دو صفت علی و عظیم، با هم مانوس و قرین شده اند، از این رو، نمی توان یکی را بدون دیگری آورد.

در نتیجه بعد از پایان قرائت قرآن، صدقَ اللهُ الْعَلِيَّ الْعَظِيمُ می گوئیم.

اما در آیه:

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. (6)

که بعد از کلمه «الله»، صفت «الْعَظِيمِ» آمده است و کلمه «العلی» وجود ندارد، این شبهه به وجود می آید که می توان «صدق الله العظيم» گفت، در حالی که، در این آیه، بحث، بحث، صدق و صدق الله نیست، تا بگوئیم: صدقَ اللهُ الْعَلِيَّ الْعَظِيمُ، بلکه، بحث، بحث نکوهش و توبیخ جهنمیان است.



1- (1) . سبأ، آیه 23.

2- (2) . شوری، آیه 4.

3- (3) . غافر، آیه 12.

4- (4) . قاموس قرآن، جلد 6، صفحه 17، عظیم را به معنای بزرگ آورده است.

5- (5) . فرهنگ ابجدی عربی فارسی، جلد 1، صفحه 719، کبیر را به معنای بزرگ گرفته است.

6- (6) . حاقه، آیه 33.

یعنی در آیات گذشته، بحث از عظمت و کبیر بودن خداوند متعال بود و در این آیه، بحث توییح و سرزنش جهنمیان، به جهت عدم ایمان به خداوند عظیم است، از این رو، هیچ تناسبی وجود ندارد که صفت «العلی» را بعد از «الله» بیاورند، چرا که جهنمیان به «الله» ایمان ندارند تا برای آن ها گفته شود که خداوند دارای صفت «العلی» است، به چند جهت:

جهت اول: در آیه مذکور، به صفت «الْعَظِيمِ» اکتفاء کرده تا بیانی از عدم ایمان آن ها به خدایی باشد که عظمت و بزرگی او جهان شمول است ولی فرد جهنمی، عظمت او را درک نمی کند.

جهت دوم: شاید بتوان گفت که اگر در آیه مذکور صفت «العلی» آورده می شد، به نفع جهنمیان تمام می شد، چرا که صفت «العلی» به معنای بالا و دست نیافتنی است و جهنمیان، عدم ایمان خود را با بهانه دست نیافتنی بودن خداوند توجیه می کردند، بنابراین، در این آیه از صفت «العلی» استفاده نشده تا جای هیچ بهانه ای برای جهنمیان نباشد.



نکته: هر ملت و مذهبی، برای خود یک شعار و علمی دارد، مثلاً آقایان اهل سنت به صورت چشم گیر، شعارهای خود را حفظ کرده اند و در اذان صبح جمله: الصلاه خیر من النوم می گویند. از این باب، شیعیان نیز برای خود شعار مستقل «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيَّ الْعَظِيمُ» را انتخاب کردند تا قاری شیعی از قاری غیر شیعی جدا شود.

2. دعاء مخصوص

بعد از اتمام قرائت، مستحب است دعا کنیم.

در روایت آمده:

ص: 128

عَلَىٰ بَنُ إِبرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النُّوفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ عِنْدَ الْأَذَانِ وَ عِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ وَ عِنْدَ التَّقَاءِ الصِّفِّينِ لِلشَّهَادَةِ. (1)

در چهار وقت دعا کردن را غنیمت شمارید: هنگام قرائت قرآن، هنگام اذان گفتن، هنگام نزول باران، هنگام جنگ جبهه حق و باطل.

اما چگونه دعا کنیم:

از امام سجاد علیه السلام دعایی برای ختم قرآن روایت شده که عبارت است از: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَنِي عَلَىٰ خْتَمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا، وَ جَعَلْتَهُ مُهِمًّا عَلَىٰ كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلَىٰ كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَ فُرْقَانًا فَرَّقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَ حَرَامِكَ، وَ قُرْآنًا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَ كِتَابًا فَضَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا، وَ وَحِيًّا أَنْزَلْتَهُ عَلَىٰ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ



عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلًا وَجَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلْمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ، وَشَفَاءَ لِمَنْ أَنْصَتَ
بِفَهْمِ التَّصَدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ، وَمِيزَانَ قَسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ، وَنُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنِ
الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ، وَعَلِمَ نَجَاهَهُ لَا يَضِلُّ مِنْ أُمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ
عِصْمَتِهِ اللَّهُمَّ فَإِذَا أَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ، وَسَهَّلْتَ جَوَاسِي أَلْسِنَتَنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا
مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ، وَيَفْرَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ،
وَمَوْضِحَاتِ بَيْنَاتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُجْمَلًا، وَالْهَمَّتَهُ
عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكْمَلًا، وَوَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا، وَفَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ، وَقَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا
فَوْقَ مَنْ لَمْ يَطِقْ حَمَلَهُ.

ص: 129

1- (1) . محمد بن يعقوب كليني، كافي، ج 2، ص 477، باب الاوقات التي ترجى فيها
الاجابه، كتاب الدعاء، حديث 3.

اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَهُ، وَعَرَفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ
بِهِ، وَعَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يِعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي
تَصَدِيقِهِ، وَلَا يَخْتَلِجُنَا الزَّيْغُ عَنِ قَصْدِ طَرِيقِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ
بِحَبْلِهِ، وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقَلِهِ، وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ، وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ
صَبَاحِهِ، وَيَقْتَدِي بِتَبْلُجِ أَسْفَارِهِ، وَيَسْتَصْبِحُ بِمُصْبَاحِهِ، وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ اللَّهُمَّ وَكَمَا
نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلِمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ، وَانْهَجْتَ بِآلِهِ سَبِيلَ الرِّضَا إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَهُ لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ، وَسَلْمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ،
وَسَبَابًا نُجْزَى بِهِ النَّجَاهَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ، وَذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ



عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثَقُلَ الْأَوْزَارُ، وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ، وَاقْفُ بِنَا
 آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَاطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بَتَطْهِيرِهِ، وَتَقْفُو
 بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ، وَكَمْ يَلْهِيهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعُهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُونِسًا، وَمِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ [الشَّيَاطِينِ]
 وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا، وَلِأَقْدَامِنَا عَن نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا، وَلِالْكَسْبِ عَنِ الْخَوْضِ
 فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَهُ مُخْرَسًا، وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْأَثَامِ زَاجِرًا، وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا
 مِنْ تَصْفُحِ الْعَتَبَارِ نَاشِرًا، حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ، وَزَوَاجِرِ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتْ
 الْجِبَالُ الرَّوَّاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَادْمِ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ
 ظَاهِرِنَا، وَاحْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَن صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا، وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ
 أَوْزَارِنَا، وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشِرَ أُمُورِنَا، وَارْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعُرْضِ عَلَيْكَ ظَمًا هَوَّاجِرِنَا، وَاكْسُنَا بِهِ
 حُلْلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفُرْعِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْبِرْ بِالْقُرْآنِ خَلْتَنَا مِنْ
 عَدَمِ الْإِمْلَاقِ، وَسُقُ

ص: 130

إِلَيْنَا بِهِ رَعْدَ الْعَيْشِ وَخَصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ، وَجَنَّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِي الْأَخْلَاقِ، وَ
 اعْصَمْنَا بِهِ مِنْ هُوَةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النَّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجَنَانِكَ
 قَائِدًا، وَكُنَّا فِي الدُّنْيَا عَن سُخْطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا، وَلِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَ
 تَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا
 كَرْبَ السِّيَاقِ، وَجَهْدَ الْأَيْنِ، وَتَرَادُفِ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النَّفُوسُ التَّرَاقِي، وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ
 تَجَلَّى مَلِكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجْبِ الْغُيُوبِ، وَرَمَاهَا عَن قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهُمِ وَحَشَةِ الْفِرَاقِ،
 وَدَافَ لَهَا مِنْ دُعَافِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ، وَدَنَا مِنَّا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَانْطَلَاقٌ، وَ



صَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَانِدًا فِي الْأَعْنَاقِ، وَ كَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى، وَ طُولِ الْمَقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى، وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا، وَ افسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَا حِدَانَا، وَ لَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِ الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا وَ اِرْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا، وَ ثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جَسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلَ أَقْدَامِنَا، وَ نَوِّرْ بِهِ قَبْلَ الْبَعْثِ سُدْفَ قُبُورِنَا، وَ نَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شِدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ وَ بَيضِ وَجْهِنَا يَوْمَ تَسْوَدُ وَجْوهُ الظُّلْمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ، وَ اجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدَاءً، وَ لَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكْدًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ، وَ صَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا، وَ أَمَكْنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً، وَ أَجْلَهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا، وَ أَوْجِهَهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ شَرِّفْ بِنْيَانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ، وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَ قَرِّبْ وَسِيلَتَهُ، وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ أتمِّ نُورَهُ، وَ ارفعِ دَرَجَتَهُ وَ أَحِينَا عَلَى سُنَّتِهِ، وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ خذْنَا مِنْهَا جَهًا، وَ اسئلكَ بِنَا سَبِيلَهُ، وَ

ص: 131

اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ، وَ أوردْنَا حَوْضَهُ، وَ اسْقِنَا بِكَأْسِهِ وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تَبْلُغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ فَضْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ، إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ، وَ فَضْلٍ كَرِيمٍ اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَتِكَ، وَ أَدَى مِنْ آيَاتِكَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ، وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ، أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفِينَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. (1)



و همچنین در کتاب ارزشمند بحار الأنوار آمده است، امیرالمؤمنین فرمود، رسول الله صلی الله علیه و آله مرا امر کرد که برای ختم قرآن بگویم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِحْبَاتَ الْمُحِبِّينَ وَ إِخْلَاصَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ وَ اسْتِحْقَاقَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَ الْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَ السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ وَ وَجُوبَ رَحْمَتِكَ وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ النِّجَاهَ مِنَ النَّارِ. (2)

در کتاب مصباح الأنوار نیز آمده:

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُقْرِي عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْمُقْرِي الْحَمَّامِيِّ عَنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي هَلَالٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَنْبَرِيِّ عَنِ زَكَرِيَّا بْنِ أَبِي صَمَّصَامَةَ عَنِ حُسَيْنِ الْجَعْفِيِّ عَنِ زَائِدَةَ عَنِ عَاصِمِ بْنِ زُرِّ بْنِ حَبِيشٍ قَالَ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ بِالْكُوفَةِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا بَلَغَتْ الْحَوَامِيمَ قَالَ لِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ بَلَغْتَ عَرَائِسَ الْقُرْآنِ فَلَمَّا بَلَغْتَ رَأْسَ الْعِشْرِينَ مِنْ حَمِ عَسَقِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ

ص: 132

1- (1). ابراهیم بن علی عاملی، المصباح، قم، دار الرضی، دوم، 1405ق، ص 461.

2- (2). محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 89، ص 206.

لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ بَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى ارْتَفَعَ نَحِيْبُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ يَا زُرُّ أَمَّنْ عَلَى دُعَائِي ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِحْبَاتَ الْمُحِبِّينَ إِلَى



آخر الدعاء ثم قال يا زر إذا ختمت فادع بهذه فإن حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أمرني أن أدعوا بهن عند ختم القرآن الدعاء عند أخذ المصحف كان أبو عبد الله عليه السلام إذا قرأ القرآن قال قبل أن يقرأ حين يأخذ المصحف اللهم إني أشهد أن هذا كتابك المنزل من عندك على رسولك محمد بن عبد الله وكلامك الناطق على لسان نبيك جعلته هادياً منك إلى خلقك وحبلاً متصلاً فيما بينك وبين عبادك اللهم إني نشرت عهدك وكتابك اللهم فأجعل نظري فيه عبادة وقراءتي فيه فكراً وفكري فيه اعتباراً واجعلني ممن اتعظ ببيان مواظك فيه واجتنب معاصيك ولا تطع عند قراءتي على سمعي ولا تجعل على بصري غشاوة ولا تجعل قراءتي قراءه لا تدبر فيها بل اجعلني أتدبر آياته وأحكامه آخذاً بشرائع دينك ولا تجعل نظري فيه غفلة ولا قراءتي هذراً إنك أنت الرؤف الرحيم في الدعاء عند الفراغ من قراءة القرآن اللهم إني قد قرأت ما قضيت من كتابك الذي أنزلت فيه على نبيك الصادق صلى الله عليه وآله وسلم فلك الحمد ربنا اللهم اجعلني ممن يحل حلاله ويحرم حرامه ويؤمن بمحكمه ومتشابهه واجعله لي أنساً في قبري وأنساً في حشري واجعلني ممن ترقيه بكل آية قرأها درجة في أعلى عليين آمين رب العالمين. (1)

در بحار الأنوار:

أقول وجدت بخط الشيخ الجليل محمد بن علي الجبعي رحمه الله الدعاء لختم القرآن نقل من خط الشيخ شمس الدين محمد بن مكي رحمه الله وقال إنه نقله من مصحف بالمشهد المقدس الكاظمي الجوادى صلوات الله عليهما وسلامه: بسم الله

ص: 133



الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صَدَقَ اللَّهُ أَعْلَى الصَّادِقِينَ وَ مَنْطِقَ جَمِيعِ النَّاطِقِينَ وَ بَلَّغْتَ الرُّسُلَ الْكِرَامِ
سَادَاتُ الْأَنَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ أَنْفَعْنَا بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ أِهْدِنَا بِالْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ تَقَبَّلْ
مِنَّا قِرَاءَتَهُ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ لَا تُضْرِبْ بِهِ وَجُوهَنَا يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَنَا مِنْ
أَهْلِهِ وَ شَرَفْتَنَا بِفَضْلِهِ وَ اصْطَفَيْتَنَا لِحَمَلِهِ وَ هَدَيْتَنَا بِهِ وَ بَلَّغْتَنَا بِهِ نَهَايَةَ الْمُرَادِ وَ جَعَلْتَنَا بِهِ شُهَدَاءَ
عَلَى الْأُمَمِ يَوْمَ الْمَعَادِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَنْتَفِعُ بِأَوْامِرِهِ وَ يَرْتَدِعُ بِزَوَاجِرِهِ وَ يَقْتَنِعُ بِحَلَالِهِ وَ يُؤْمِنُ بِمَا
تَشَابَهَ مِنْ آيَاتِهِ حَتَّى تَغْفِرَ لَنَا ذُنُوبَنَا بِبِرِّكَاتِهِ وَ تُوفِّرَ ثَوَابَنَا لِقِرَاءَتِهِ وَ تَكْشِفَ بِهِ عَنَّا نَوَازِلَ دَهْرِنَا
وَ آفَاتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ وَ كَمَا رَزَقْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى حِفْظِهِ وَ لَيْتَ أَلَسْنَا
لِتَلَاوِهِ لَفْظُهُ فَارْزُقْنَا التَّدْبِيرَ لِمَعَانِيهِ وَ وَفَّقْنَا لِلْعَمَلِ بِمَا فِيهِ وَ اجْعَلْنَا مُمْتَلِينَ لِأَوْامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ
أَشْرَحْ صُدُورَنَا بِأَنْوَارِ مَثَانِيهِ وَ أَعِدْنَا بِهِ مِنْ ظُلْمِ الشُّرْكِ وَ اتِّبَاعِ دَاعِيهِ وَ أَعْطِنَا لِتَلَاوَتِهِ فِي أَيَّامِ
دَهْرِنَا وَ لِيَالِيهِ ثَوَابًا تَعْمُ لَجَمَاعِهِ سَامِعِيهِ وَ تَالِيهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْفَعْنَا بِمَا
فَصَّلَتْ فِي كِتَابِكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ اجْمَعْنَا بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ فِي سَائِرِ الْأَوْقَاتِ وَ أَعِدْنَا بِهِ مِنْ جَمِيعِ
الشَّدَائِدِ وَ الْآفَاتِ وَ اغْفِرْ لَنَا بِه سَالِفَ مَا اقْتَرَفْنَاهُ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ اكْشِفْ بِهِ عَنَّا نَوَازِلَ الْكُرْبَاتِ وَ
لَقِّنَا بِهِ الْبَشْرَى عِنْدَ مُعَايِنَةِ الْمَمَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تُطَهِّرَ بِهِ
قُلُوبَنَا مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ وَ تُكْفِّرَ بِهِ ذُنُوبَنَا الْوَارِدَةَ إِلَى مَنَازِلِ الْهُوَانِ وَ تَعْصِمَنَا بِهِ مِنَ الْفِتَنِ فِي
الْأَدْيَانِ وَ الْأَبْدَانِ وَ تُنَسِّبَ بِهِ وَحْشَتَنَا عِنْدَ الْإِنْفِرَادِ فِي أَضْيَاقِ مَكَانٍ وَ تُلَقِّنَنَا بِهِ الْحُجْجَ الْبَالِغَةَ إِذَا
سَأَلْنَا الْمَلَائِكَةَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَقِدُ تَصَدِيقَهُ وَ يَقْصِدُ طَرِيقَهُ وَ
يُرْعَى حُقُوقَهُ وَ يَتَّبِعُ مُفْتَرَضَ أَوْامِرِهِ وَ يَرْتَدِعُ مِنْهُي زَوَاجِرِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ بَصَائِرِهِ وَ يَقْتَنِي
بِأَجْرِ ذَخَائِرِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مُسْلِمًا لِأَحْزَانِنَا وَ مَاحِيًا لِأَثَامِنَا وَ كَفَّارَهُ
لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ عِصْمَهُ لِمَا بَقِيَ مِنْ أَعْمَارِنَا. اللَّهُمَّ أَسْعِدْنَا بِهِ وَ لَا تُشْقِنَا وَ أَعِزَّنَا بِهِ وَ لَا تُذِلَّنَا
وَ ارْفَعْنَا بِهِ وَ لَا تَضَعْنَا وَ اغْنِنَا بِهِ وَ لَا



تُحَوِّجُنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَأَعْمَالِنَا غَارِسًا وَ لَنَا بِرَحْمَتِكَ عَنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَ الْمَحَارِمِ حَابِسًا وَ فِي ظِلِّمِ اللَّيَالِي مُوقِظًا وَ مُوَانِسًا. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا بِهِ كَبَائِرَ الذُّنُوبِ وَ اسْتُرْ بِهِ عَلَيْنَا قَبَائِحَ الْعُيُوبِ وَ بَلِّغْنَا بِهِ إِلَى كُلِّ مَحْبُوبٍ وَ فَرِّجِ اللَّهُمَّ بِهِ عَنَّا وَ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مَمَّنْ يَحْسِنُ صُحْبَتَهُ فِي كُلِّ الْأَوْقَاتِ وَ يَجُلُّ حُرْمَتَهُ عَنِ مَوَاقِفِ التُّهْمَاتِ وَ يَنْزُهُ قَدْرَهُ مِنَ الْوُثُوبِ عَلَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ فِي الْخَلَوَاتِ حَتَّى تَعَصِمَنَا بِهِ مِنْ جَمِيعِ السَّيِّئَاتِ وَ تُنَجِّينَا بِهِ مِنْ جَمِيعِ الْهَلَكَاتِ وَ تُسَلِّمَنَا بِهِ مِنْ افْتِحَامِ الْبِدْعِ وَ الشُّبُهَاتِ وَ تَكْفِينَا بِهِ جَمِيعَ الْآفَاتِ. اللَّهُمَّ طَهِّرْنَا بِكِتَابِكَ مِنْ دَنَسِ الذُّنُوبِ وَ الْخَطَايَا وَ آمِنُنْ عَلَيْنَا بِالِاسْتِعْدَادِ لِنُزُولِ الْمَنَايَا وَ هَبْ لَنَا الصَّبْرَ الْجَمِيلَ عِنْدَ حُلُولِ الرِّزَايَا حَتَّى يَجْتَمِعَ لَنَا بِخْتَمِنَا هَذِهِ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ خَيْرُ الْآخِرَةِ فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ خْتَمَتِنَا هَذِهِ أَبْرَكَ الْخْتَمَاتِ وَ سَاعَتِنَا هَذِهِ أَشْرَفَ السَّاعَاتِ اغْفِرْ لَنَا بِهَا مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِنَا وَ مَا هُوَ آتٍ حِينَا بِهَا بِأَطْيَبِ التَّحِيَّاتِ ارْفَعْ لَنَا أَعْمَالِنَا فِي الْبَاقِيَّاتِ الصَّالِحَاتِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ خْتَمَتِنَا هَذِهِ خْتَمَهُ مُبَارَكَةً تَحُطُّ عَلَيْهَا أَوْزَارُنَا وَ تُدْرِبُهَا أَرْزَاقُنَا وَ تُدِيمُ بِهَا سَلَامَتَنَا وَ عَافِيَتَنَا وَ تَجْمَعُ بِهَا شَمْلَنَا وَ تُغْنِي بِهَا فَقْرُنَا وَ تَكْتُبُ بِهَا سَلَامَتَنَا وَ تَغْفِرُ بِهَا ذُنُوبَنَا وَ تَسْتُرُ بِهَا عُيُوبَنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لَنَا بِالْقُرْآنِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَ لَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ وَ لَا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا مَرِيضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَ لَا مَيْتًا إِلَّا رَحِمْتَهُ وَ لَا فَاسِدًا إِلَّا أَصْلَحْتَهُ وَ لَا ضَالًّا إِلَّا هَدَيْتَهُ وَ لَا عَدُوًّا إِلَّا أَهْلَكْتَهُ وَ لَا سَعْرًا إِلَّا أَرْخَصْتَهُ وَ لَا شَرَابًا إِلَّا أَعَذَبْتَهُ وَ لَا كَبِيرًا إِلَّا وَقَفْتَهُ وَ لَا صَغِيرًا إِلَّا أَكْبَرْتَهُ وَ لَا حَاجَةَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا إِلَّا أَعْتَنَّا عَلَى قَضَائِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَنْصِرْ جُيُوشَ الْإِسْلَامِ وَ فُرْسَانَهُ وَ حُمَاهُ الدِّينِ وَ شُجْعَانَهُ وَ أَنْصَارَ الدِّينِ وَ أَعْوَانَهُ لِيَزِيدُوا دِينَكَ عِزًّا وَ يَثْبُتُوا أَرْكَانَهُ وَ يَدْكُدُوا الْكُفْرَ وَ يَنْكَسُوا صُلْبَانَهُ وَ يَقْلَعُوا سَرِيرَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانَهُ وَ اجْعَلِ اللَّهُمَّ لِأَسْرَاءِ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ فَرَجًا وَ سَبَبَ لَهُمْ إِلَى دَارِ الْإِسْلَامِ مَخْرَجًا بِرَحْمَتِكَ يَا



أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَعْدَاؤُنَا إِنْ سَلَكُوا بَرًّا فَاخْسَفْ بِهِمْ وَإِنْ سَلَكُوا بَحْرًا فَغَرِّقْهُمْ وَارْمِهِمْ بِحَجْرِكَ الدَّامِغِ وَسَيْفِكَ الْقَاطِعِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنَا بِسُوءٍ فَارِدْهُ وَمَنْ كَادَنَا فَكِدْهُ وَمَنْ بَغَى عَلَيْنَا فَأَهْلِكْهُ يَا كَثِيرَ الْخَيْرِ يَا دَائِمَ الْمَعْرُوفِ يَا مَنْ لَمْ يَزَلْ كَرِيمًا وَلَا يَزَالُ رَحِيمًا. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَالِمُ بِحَوَائِجِنَا فَاقْضِهَا وَأَنْتَ الْعَالِمُ بِسَرَائِرِنَا فَاصْلِحْهَا وَأَنْتَ الْعَالِمُ بِذُنُوبِنَا فَاعْفُ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَبَائِنَا وَ لِأُمَّهَاتِنَا وَ إِخْوَانِنَا وَ أَخَوَاتِنَا وَ لِأَسْتَدِينَا وَ لِمُعَلِّمِينَا الْخَيْرِ وَ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ عَذَابَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (1)

و از این نمونه روایات بسیار زیاد است و هر کدام به جنبه خاصی از نیازهای بشری، نگاه دارد. از این رو، ما تمام دعاهای مأثور در این زمینه را آوردیم تا خواننده، خود، بهترین آن‌ها را که با وضع خودش بیشتر مطابق است، قرائت کند. البته ما علاوه بر این که به متن دعاها توجه کردیم، به سند آنها هم، نیم نگاهی داشتیم. تقریباً تمام روایات منقول، دارای اسناد قابل اعتماد هستند.

3. با احترام و تعظیم، قرآن‌ها را جمع کردن و در جای مخصوص قرار دادن

قرآن‌ها را بعد از قرائت، با احترام و تعظیم، جمع کرده، در جای مخصوص خود قرار بدسیم. این یکی از آداب بسیار مطلوب و پسندیده در بین مسلمین جهان و دلیل آن، عقل سلیم است، چرا که هر عاقلی این کار را تحسین می‌کند و از رها کردن کتاب خدا با این جایگاه عظیم، بعد از قرائت، نهی می‌کند.

1- (1). محمد باقر مجلسی، ج 89، ص 369.

البته در این زمینه روایات متعدد وجود دارد. یکی از این روایات عبارت است از:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِذَا هُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ لَمْ يَرَ قَطُّ أَحْسَنَ صُورَهُ مِنْهُ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ وَهُوَ الْقُرْآنُ قَالُوا هَذَا مِنَّا هَذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رَأَيْنَا فَإِذَا أَنْتَهَى إِلَيْهِمْ جَازَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ حَتَّى يَقِفَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَجَلَّ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَكْرَمِنَ الْيَوْمَ مَنْ أَكْرَمَكَ وَلَأُهَيِّنَنَّ مَنْ أَهَانَكَ. (1)

در این روایت، قرآن به صراحت اعلام می کند که هر کس مرا اکرام کند و شأن و منزلت من را حفظ کند، من هم او را در روز قیامت اکرام می کنم.

یکی از برترین اکرام ها در مورد قرآن این است که قرآن را در جای خوب قرار دهیم. چه اکرامی از این برتر که قرآن ها را در جایی قرار دهیم که در شأن اوست. مگر می شود، قرآن را بعد از قرائت، به حال خود رها کنیم و از قرآن چشم شفاعت داشته باشیم و بخواهیم در روز قیامت، ما را رها نکند.

روایت دیگر:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَا أَوَّلُ وَآفِدَ عَلَيَّ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَاهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَبِاهْلِ بَيْتِي. (2)



1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 169، باب 2 وجوب اکرام القرآن و تحریم الالهانه، ابواب قرائه، حدیث 1.

2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 170، باب 2 وجوب اکرام القرآن و تحریم الالهانه، ابواب قرائه، حدیث 2.

اولین سؤال روز قیامت از چگونگی عمل با قرآن است و یکی از اعمال که با قرآن ارتباط دارد این است که چگونه با آن برخورد کردی؟ آیا مورد اکرام و احترام شما بود؟ آیا قرآن را در جای بلند قرار می دادید و با آن برخورد در شأنش داشتید؟ و از این قبیل سؤالات.

برای درک جایگاه والای قرآن، به روایت زیر توجه کنید:

الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ وَ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ.

(1)

کسی که قرآن را قرائت کرد و تصور نمود فرد دیگری که اهل قرآن نیست، از او بالاتر است، به درستی، چیزی را که خدا عظیم می دارد حقیر شمرده و چیزی را که خداوند حقیر کرده، بزرگ می پندارد.



1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 170، باب 2 وجوب اکرام القرآن و تحریم الاهانہ، ابواب قرائتہ، حدیث 3.

فصل چهارم: آداب باطنی تلاوت

الف) آداب باطنی قبل از تلاوت

1. تخلیه درون از رذائل مانند ریا، تکبر، خودنمایی، خودبزرگ بینی

اشاره

در علم اخلاق ثابت شده است که هر فردی برای این که مزین به اخلاقیات ممدوحه شود، ابتداء باید درون خود را از رذائل، خالی کرده، سپس درون را مزین به اخلاق ممدوحه کند؛ در غیر این صورت، زمینه جلب اخلاق نیکو در او نیست.

از این رو، بهترین دعا برای افراد بداخلاق، دعا به خالی شدن درون آن ها از رذائل است. مثلاً اگر فردی بخیل و خواهان صفت پسندیده ی سَخَاء است، ابتداء باید صفت رذیله بُخل را از خود جدا کند، سپس به دنبال صفت حسنه سَخَاء باشد، چرا که جمع متضادین در شیء واحد، محال است و امکان ندارد این دو صفت در یک فرد جمع شوند.

قرآن کتاب هدایت است؛ از طرفی اخلاقیات حسنه را بیان کرده و از طرفی، از رذائل نهی کرده است. بنابراین قاری قرآن، هنگامی که می خواهد این کتاب را قرائت کند، باید درون خود را از رذائل خالی کرده، آنگاه درون را مزین به قرائت قرآن کند.

در روایت آمده:



لَا تُكْرِمَنَّ الْيَوْمَ مَنْ أَكْرَمَكَ وَلَا أُهِنَنَّ مَنْ أَهَانَكَ. (1)

خداوند متعال در روز قیامت می فرماید: گرامی می دارم کسی را که به تو احترام بگذارد و سبک می شمارم کسی که به تو اهانت کند.

یکی از اهانت های مسلم به قرآن، این است که آن را در ظرفی آلوده قرار دهیم. حال، اگر درون انسان پر از رذایل باشد و در این حال، قرآن بخوانیم، قرآن را کنار کثیفی ها قرار داده ایم و این اهانت به قرآن است. از این رو، قبل از قرائت قرآن شایسته است درون را از ناپاکی ها خالی کنیم. در زمینه دوری از رذیل، روایات متعددی وارد شده است.

کبر

اولین رذیله اخلاقی که مورد بررسی قرار می دهیم، کبر است.

کبر و کُبر بر وزن عنب و قفل، به معنای بزرگی، و معادل فارسی آن غرور است. (2)

کبر در لغت از ریشه کبیر گرفته شده است و بر اوزان مختلف، معانی متفاوت می دهد، ولی تمام معانی مذکور، به معنای اولیه باز می گردد که همان عظمت و بزرگی است.

در روایات زیادی از این رذیله اخلاقی به بدی یاد شده است.

مثلاً در روایت آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَكِيمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَدْنَى الْإِلْحَادِ قَالَ إِنَّ الْكِبْرَ أَدْنَاهُ. (3)



- 1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 602، حدیث 14، کتاب فضل القرآن.
 2- (2). قاموس القرآن، جلد 7، صفحه 73.
 3- (3). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 374، در بابُ تَحْرِیمِ التَّكْبُرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 1.
 نزدیک ترین شیء به بی دینی، کبر است.

در روایت دیگر:

وَعَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِزُّ رِذَاءُ اللَّهِ وَالْكَبْرُ إِزَارُهُ فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ. (1)

می دانیم در هنگام احرام بستن، یک حوله روی دوش می اندازیم که به آن رداء و یک حوله به کمر می بندیم به آن ازار گویند. در این حدیث امام علیه السلام می فرمایند: «عزّت رداء و تکبر ازار خداوند است و هر کس بخواهد وارد این حیطة شود و [تکبر کند]، خداوند او را با صورت در جهنّم می افکند»؛ به عبارتی، تکبر از صفات مخصوص خداوند متعال و زینده اوست، از این رو، کسی که پایش را از گلیمش درازتر و تکبر کند، مستحق چنین عذابی است، چرا که خود، اقدام به این کار کرده است و وارد حیطة ای شده است که هیچ جایگاهی در آن ندارد. کبر، مخصوص ایزد منان است.

روایت زیر، مؤید این استدلال است:



و عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ كَيْثِ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْكِبْرُ رِدَاءٌ لِلَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ أَكَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ.

(2)

کبر رداء خداست، هر کس در آن نزاع کند [و بخواهد وارد آن حیطة شود]،

ص: 141

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 374، در بابُ تَحْرِيمِ التَّكْبُرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 2.

2- (2). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 374، در بابُ تَحْرِيمِ التَّكْبُرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 3.

خداوند با صورت او را وارد جهنم می کند.

در روایت دیگر آمده است:

و عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: قَالَا لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ. (1)

زراره می گوید که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: وارد بهشت نمی شود کسی که در قلبش مثقال ذره ای کبر باشد.

روایت دیگر:



وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْكِبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ وَالْمُتَكَبِّرُ يَنَازِعُ اللَّهَ رِدَاءَهُ. (2)

در روایت:

وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقْرٌ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ. (3)

ترجمه: متکبرین در جهنم، جایگاهی به نام سقر دارند که از شدت گرمای آن نزد خداوند شکایت می کنند. خداوند اجازه تنفس به آن ها می دهد، همین که

ص: 142

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 375، در بابُ تَحْرِيمِ التَّكْبُرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 4.

2- (2). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 375، در بابُ تَحْرِيمِ التَّكْبُرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 6.

3- (3). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 375، در بابُ تَحْرِيمِ التَّكْبُرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 7.

تنفس کردند، آتش جهنم شعله ور می شود و بیشتر از پیش می سوزند.

روایت:



عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يَجْعَلُونَ فِي صُورِ الذَّرِّ تَتَوَطَّوهُمْ النَّاسُ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ. (1)

متکبرین در روز قیامت به صورت ذره در می آیند و تا اتمام حساب رسی خلافت، زیر دست و پا قرار دارند و مردم آن ها را لگدمال می کنند.

روایت دیگر:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي رَأْسِهِ حَكْمَةٌ وَمَلَكٌ يَمْسِكُهَا فَإِذَا تَكَبَّرَ قَالَ لَهُ اتَّضِعْ وَضَعَكَ اللَّهُ فَلَا يَزَالُ أَعْظَمَ النَّاسَ فِي نَفْسِهِ وَأَصْغَرَ النَّاسَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ وَإِذَا تَوَاضَعَ رَفَعَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ قَالَ لَهُ ائْتَعِشْ نَعَشَكَ اللَّهُ فَلَا يَزَالُ أَصْغَرَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ وَأَرْفَعَ النَّاسَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ. (2)

بنابراین فرمایش امام صادق علیه السلام، هر عبدی، یک دهان بند، به دهان دارد. سر این لگام در دست یک ملک است. هرگاه تکبر کند، ملک به او می گوید تواضع پیشه کن، خدا متواضعت کند. تا وقتی که خود را برترین مردم می داند، در چشم مردم حقیرترین است و اگر تواضع کرد و خود را کوچک و حقیر دید، آنگاه خداوند، او را در چشم مردم بزرگ نشان می دهد.

ص: 143

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 375، در باب تحريم التکبر،

ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 8.



2- (2). محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 376، در باب تحریم التکبر،

ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 9.

روایت دیگر:

و بِالْإِسْنَادِ الْآتِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لِأَصْحَابِهِ قَالَ: وَ إِيَّاكُمْ وَ الْعَظْمَةَ وَ الْكِبْرَ فَإِنَّ الْكِبْرَ رِذَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَ نَاصِيئَتُهُ بِيَدِ مَلَكٍ فَإِنْ تَكَبَّرَ جَذَبَهُ بِنَاصِيئَتِهِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ لَهُ تَوَاضِعْ وَضَعَكَ اللَّهُ وَ إِنْ تَوَاضَعَ جَذَبَهُ بِنَاصِيئَتِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ رَفَعَكَ اللَّهُ وَ لَا وَضَعَكَ بِتَوَاضِعِكَ لِلَّهِ. (2)

روایت دیگر:

وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِنَّ لِابْلِيسَ كُحْلًا وَ لَعُوقًا وَ سَعُوطًا فَكُحْلُهُ النُّعَاسُ وَ لَعُوقُهُ الْكُذِبُ وَ سَعُوطُهُ الْكِبْرُ. (3)

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند برای ابلیس سه ابزار کار وجود دارد وسیله سرمه کشی در چشم، وسیله ای به نام ملاقه برای کشیدن، و وسیله ای برای دواء درست کردن؛ از اولی برای خواب بی مورد و با بی میلی استفاده



1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 376، در بابُ تَحْرِیمِ التَّكْبُرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 10.

2- (2). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 377، در بابُ تَحْرِیمِ التَّكْبُرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 11.

3- (3). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 377، در بابُ تَحْرِیمِ التَّكْبُرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 12.

می کند، دوّمی دروغ است و سومی کبر و غرور.

از این رو باید از کبر دوری کرد چرا که یک ابزار مهم و اصلی شیطان است.

ریا

رذیله ضد اخلاقی دیگری که باید درون را از آن تهی کرد، ریا است.

ریا از ماده روی و به معنای انجام کاری جلو چشم دیگران برای نمایاندن و دنباله روی آن ها است. (1)

در کتاب گران سنگ لسان العرب آمده: رِیاءٌ اَرِیْتَهُ اِنِّی عَلٰی خِلاَفِ ما اَنَا عَلَیْهِ، یعنی خودم را غیر از چیزی که هستم، نشان بدهم، به عبارتی، ظاهر و باطن یکی نباشد.

سپس می گوید در قرآن آمده: بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ . (2)



و نیز آمده است: و فیهِ: الَّذِینَ هُمْ یُرَاؤُنَ . (3)

یعنی المنافقین ای إذا صَلَّى المؤمنون صَلَّوْا مَعَهُمْ یُرَاؤُونَهُمْ أَنَّهُمْ عَلٰی مَا هُمْ عَلَیْهِ، یعنی منافقین همراه مؤمنین نماز می خوانند که بگویند آن ها هم نماز خوانند،

فَلَانُ مُرَاءٍ و قَوْمٌ مُرَاؤُونَ و الإِسْمُ الرِّیَاءُ، یقال: فَعَلَ ذَلِكَ رِیاءً و سُمِعَهُ . (4)

در کتاب لغت قاموس قرآن آمده: رِیاء به کسر اول به معنی تظاهر و نشان دادن به غیر است و آن این است که کار خوبی انجام دهد و قصدش تظاهر و نشان دادن به مردم باشد، نه برای تقرب به خدا. (5)

ص: 145

1- (1) . ترجمه مفردات راغب اصفهانی، جلد 2، صفحه 130.

2- (2) . انفال، آیه 47.

3- (3) . ماعون، آیه 6.

4- (4) . محمد بن مکرم ابن منظور، ج 14، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم، 1414ق، ص 296.

5- (5) . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 3، ص 35.

با توجه به معنای ریا، شایسته نیست که قاریان، قرآن را برای نمایاندن به دیگران بخوانند، بلکه درون قاری باید تهی از چنین رذیله اخلاقی باشد.

در زمینه ریا، آیات و روایات متعددی وارد شده است:



... لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ... (1)

ترجمه: صدقات خود را با منت گذاشتن و اذیت باطل نکنید، مثل آن کس که مال خویش را برای تظاهر به مردم خرج می کند (خرج چنین شخص نیز باطل است).

در کتاب شریف نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

وَأَعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلُهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ. (2)

در غیر ریا و نمایش برای دیگران عمل کنید، چرا که اگر برای غیر خداوند عمل کنید، خداوند شما را به همان می سپارد (و هیچ کمکی از جانب الله نصیب شما نمی شود).

در جای دیگری از نهج البلاغه آمده است:

وَاعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شَرُّكَ.

بدانید که کمترین حد ریا، شرک به خداوند است.

تحلیه درون به پاکی ها و اخلاقیات قرآنی

مراحل دوم اخلاق، بعد از تخلیه درون از رذائل، تحلیه درون به اخلاقیات ممدوحه است. تخلیه درون، اولین مرحله تعالی و ترقی است و بعد از آن، باید درون را مزین به اخلاقیات ممدوحه نمود. اخلاقیاتی مثل: خلوص، تواضع، خدمت، دل سوزی و هرآنچه موجب رضایت الله است.



1- (1). بقره، آیه 264.

2- (2). محمد سید رضی، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، اول، 1414ق، ص 31.

تحلیه در لغت به معنای زینت بخشیدن به چیزی است، در کتاب لغت تاج العروس من جواهر القاموس آمده است: حَلَّاهَا تَحْلِيهِ الْبَسَّهَا حَلِيًّا.

و قوله تعالى:

... يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ... (1)

آنها در بهشت، به دست بندهایی از طلا زینت بخشیده می شوند. (2)

اما روایاتی در زمینه اخلاق حسنه:

حدیث اول:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَصَّ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَاِمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ أَلْيَقِينَ وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوءَةَ. (3)

امام علیه السلام می فرمایند: خداوند، رسول خود را به مکارم اخلاق اختصاص داد (یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله دارای اخلاقیات مذکور بودند) پس خودتان را امتحان کنید، اگر در شما مکارم اخلاق بود، حمد خدا کنید و آن ها را بیشتر کنید.



سپس امام علیه السلام ده خُلق حُسن، از مکارم اخلاق رسول الله صلی الله علیه و آله را نام می برند:

یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حُسن خلق، سخاء، غیرت، شجاعت، مروّت.

ص: 147

1- (1). كهف، آیه 31.

2- (2). محمد مرتضی حسینی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج 19، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، اول، 1414ق، ص 340.

3- (3). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 180، باب 4، بَابُ اسْتِحْبَابِ مُلَازِمَةِ الصِّفَاتِ الْحَمِيدَةِ وَ اسْتِعْمَالِهَا وَ ذِكْرِ نُبْذِهِ مِنْهَا، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 1.

با توجه به مفاد حدیث، شایسته است قاری قرآن دارای صفات مذکور و همانند رسول الله صلی الله علیه و آله، اسوه و الگو باشد.

حدیث دوم:

عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَحُلْمَ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْكَ. (1)



از سفارشات رسول الله صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام: سه عدد از اخلاقیات ممدوحه، هم آثار دنیوی دارد و هم اخروی: بخشش کسی که به تو ظلم کرد، صله رحمی که با تو قطع کرد، حلم در مقابل جاهل.

حدیث سوم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ قَالَ بَكْرٌ وَأُظُنُّنِي قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلًا فَهَمًّا فَفِيهَا حَلِيمًا مُدَارِيًّا صَبُورًا صَدُوقًا وَفِيًّا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُنَّ قَالَ هُنَّ الْوَرَعُ وَ الْقِنَاعَةُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّكْرُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحَيَاءُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْغَيْرَةُ وَ الْبِرُّ وَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ. (2)

ص: 148

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 182، باب 4، بابُ اسْتِحْبَابِ مُلَازِمَةِ الصِّفَاتِ الْحَمِيدَةِ وَ اسْتِعْمَالِهَا وَ ذِكْرِ نُبْذِهِ مِنْهَا، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 2.

2- (2). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 198، بابُ اسْتِحْبَابِ التَّخَلُّقِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ ذِكْرِ جُمْلَةٍ مِنْهَا، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث 1.



امام علیه السلام می فرمایند: ما کسی را دوست داریم که عاقل، فهیم، زیرک، حلیم، مدار، صابر، راست گو، باوفاء باشد، چون خداوند مکارم اخلاقی را به انبیاء اختصاص داد. پس کسی که آن ها را دارد، شکر کند و کسی که این اخلاقیات را ندارد، از درگاه ایزد منان درخواست کند و... آن مکارم اخلاق: ورع، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیاء، سخاء، شجاعت، غیرت، نیکی، راست گوئی و اداء امانت است.

در این حدیث، امام علیه السلام به صراحت می فرمایند که پیروان راستین ما چنین افرادی هستند. به کلمه حبّ توجه کنید. حبّ نهایت رابطه عاشق و معشوق است، یعنی امام علیه السلام، عاشق کسانی است که این صفات ممدوحه را در خود جمع کرده باشند.

این اجمالی از اخلاقیات ممدوحه بود که درون را باید به آن ها، مزین کنیم. البته اخلاقیات، بسیارند ولی مجال کتاب همین مقدار است.

تجلیه و ظهور روحیات و اخلاقیات

بعد از مراحل تخلیه درون از رذائل و تجلیه درون به اخلاقیات، مرحله سوم، تجلیه و ظهور اخلاقیات ممدوحه فرا می رسد. نشر علم، همان تجلی اخلاقیات است.

زکاه العلم نشره؛ (1) زکات علم، نشر آن است. زکاه العلم أن تُعلّمه عبداً لله؛ (2) زکات علم، آموختن آن به بندگان خدا است.

اصولاً قابل قبول نیست، قاری قرآن، اخلاقیات قرآنی را ظاهر نکند. این یک مسئله عرفی، اجتماعی و شرعی است.

در روایت آمده:



1- (1). غرر الحکم و درر الکلم، صفحه 390.

2- (2). کافی شریف، جلد 1 صفحه 41، باب بذل العلم، کتاب فضل العلم، حدیث 3.

جَامِعُ الْأَخْبَارِ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي وَصِيَّتِهِ: يَا عَلِيُّ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى مِنْ حَدِيدٍ تُطْحَنُ بِهَا رُءُوسُ الْقُرَّاءِ وَالْعُلَمَاءِ الْمُجْرِمِينَ. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله در این وصیت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید در جهنم سنگ آسیابی از جنس آهن وجود دارد که با آن سرهای قراء و علمایی که جرم انجام داده اند، آسیاب می کنند.

و در جای دیگر می فرماید:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رُبَّ تَالٍ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ. (2)

چه بسیارند کسانی که قرآن را تلاوت می کنند و قرآن، آن ها را لعنت می کند.

سؤال این است که چرا و به چه دلیل این گونه قاریان و علماء، چنین عذاب می شوند؟ مگر چه گناه و جرمی انجام داده اند که باید گرفتار لعنت قرآن شوند؟

جواب کاملاً مشخص است. این علماء و قاریان، اهل عمل به قرآن نبوده اند. به چیزی که به آن ها عزت و سروری داد، اعتقاد نداشتند. به قرآن، به دید یک وسیله، نگاه می کردند. به همین خاطر، خداوند، آن ها را به این عذاب گرفتار می کند.



1. حضور قلب، خشوع، خضوع

اشاره

در هنگام قرائت، حضور قلب، خشوع و خضوع لازم است و همان گونه که

ص: 150

1- (1). میرزا حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 4، بیروت، مؤسسه آل البیت، اول، 1408، ه. ق، ص 249.

2- (2). بحار الانوار، جلد 89، صفحه 184، باب فضل حامل القرآن.

گفته شد، این حالات، متأثر از روحيات و اخلاقیات درونی است که در مرحله تخلیه، قاری خود را به آن ها آراسته کرد و در مرحله تخلیه، اضرار آن ها مثل کبر و ریا و خود بزرگی بینی را از خود دور کرد. یعنی این آداب بعد از آن حاصل می شود که فرد خود را به آن ها مزین کرده باشد. این آداب، با تمرین و ممارست به دست می آید و احتیاج به جُهد و زحمت دارد. چه بسیارند افرادی که طالب این اخلاقیات هستند، ولی چون اهل تلاش و کوشش نیستند، این صفات اخلاقی برای آن ها یک رؤیا و آرزو شده است.

معنای خشوع و خضوع

خشوع از خشع اخذ شده است و معنای آن، سر به زیر انداختن است.



در کتاب لغت العین آمده است: الخُشوع: رمیک ببصرک إلى الأرض؛ یعنی نگاه را به زمین انداختن. (1)

خشوع و خضوع، یک معنا دارند و فرق آن ها، در مورد استعمال آن ها است.

خشوع در مورد صوت و نگاه استعمال می شود، یعنی بدنی و جوارحی است مثل قال الله عزّ و جلّ:

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ... (2)

... وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ... (3)

اما خضوع، هم بدنی و هم قلبی است؛ یعنی اعم از جوارح و جوانح است.

در روایت آمده است:

ص: 151

1- (1). خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج 1، قم، نشر هجرت، دوم، 1410ق، ص 112.

2- (2). قلم، آیه 43.

3- (3). طه، آیه 108.

كانت الكعبه خشعه على الماء فدحيت منها الأرض. (1)

کعبه، زیر آب قرار داشت و از آن مکان، زمین گسترده شد.



خضوع از کلمه خضع گرفته شده است.

در کتاب لغت قاموس قرآن: خضوع چنان که در اقرب و قاموس گوید به معنی: تواضع، سر به زیر انداختن و آرامی است. صحاح نیز آن را فروتنی و سر به زیر انداختن گفته است. راغب میان آن و خشوع فرقی نمی داند. (2)

در آیه آمده:

... فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا. (3)

آیه درباره زنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. خضوع، در آیه به معنای نازک و نرم سخن گفتن است. سخن گفتن با ناز و عشوه. همین معنی، یک نوع تواضع در سخن است.

یعنی: ای زنان رسول الله صلی الله علیه و آله، در سخن گفتن، نرمی نکنید، تا مریض القلب در شما طمع نکند، هنگام سخن گفتن به شیوه متعارف سخن گوئید.

در آیه دیگر آمده:

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ. (4)

خضوع اعناق، سر به زیر افتادن آن ها در اثر زبونی و خواری است، ولی از آیه قبل استفاده می شود که از آن، طاعت و فرمان برداری مراد است.

در نهج البلاغه آمده:



1- (1) . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج 1، قم، نشر هجرت، دوم، 1410ق، ص 112.

2- (2) . قاموس القرآن، ج 2، ص 257.

3- (3) . احزاب، آیه 32.

4- (4) . شعراء، آیه 4.

خَضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لَهُ وَ ذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ. (1)

ولی در جای یگر:

مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى. (2)

مقصود از خضوع، تواضع و فروتنی است.

در خاتمه، مخفی نماند که در قرآن مجید، این ماده بیشتر از دو مورد فوق نیامده است.

این تمام تحقیق در فرق بین خشوع و خضوع نیست، ولی به هر حال، طبق قاعده المترادفان اذا اجتماعا افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا می توان برای آن ها، این فرق را تصور کرد.

بررسی روایات در موضوع حضور قلب و خشوع و خضوع:

در روایت آمده است:



مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَنْ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَوْسُفَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَحَقُّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَوَاضَعْ بِهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ وَلَا تَعَزَّزْ بِهِ فَيَذَلَّكَ اللَّهُ يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَزَيَّنْ بِهِ لِلَّهِ يَزِينُكَ اللَّهُ بِهِ وَلَا تَزَيَّنْ بِهِ لِلنَّاسِ فَيَشِينُكَ اللَّهُ بِهِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَلَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ وَمَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوَّلَهُ لَا يَجْهَلُ مَعَهُ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ وَلَا يَغْضَبُ

ص: 153

1- (1). نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 184.

2- (2). نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه 31.

فِي مَنْ يَغْضَبُ عَلَيْهِ وَلَا يَجِدُ فِي مَنْ يَجِدُ وَلَكِنَّهُ يَعْفُو وَيَصْفَحُ وَيَغْفِرُ وَيَحْلُمُ لِعَظِيمِ الْقُرْآنِ وَمَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أُوتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَحَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ. (1)

حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید: سزاوارترین مردم برای خشوع کردن در پنهان و آشکار، حامل قرآن است و سزاوارترین مردم برای نماز و روزه، حامل قرآن است. سپس حضرت صلی الله علیه و آله با صدای بلند حامل قرآن را مورد خطاب قرار داد و فرمود: اگر تواضع کنی، خداوند تو را بالا می برد و اگر تکبر بورزی، خداوند تو را ذلیل و خوار خواهد ساخت. ای حامل قرآن! خود را برای قرب الهی، به قرآن، زینت بده، تا خداوند تو را زینت



بخشد و اگر به خاطر مردم چنین کردی، خداوند تو را خار می سازد. کسی که قرآن را ختم کند مانند انبیاء است، ولی فقط بر او وحی نمی شود و هر کس قرآن را جمع و آن را حفظ کند، دیگر بر فردی که به او جهل فروخته، جاهلی نمی کند و بر فردی که به او غضب کرد، غضب نمی کند و بر کسی که تُند است، تُندخویی نمی کند، بلکه عفو و صفح و غفران و حلم پیشه اوست. کسی که قرآن دارد و تصور کند که دیگران از آن بیشتر دارند، به درستی، آنچه را که خداوند بزرگ می شمارد حقیر و ناچیز شمرده.

وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَعَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: 154

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج 6، ص 181، باب 8، أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ مُلَازِمَةُ الْخُشُوعِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالتَّوَاضُّعِ وَالْحِلْمِ وَالْقَنَاعَةِ وَالْعَمَلِ وَيَجِبُ عَلَيْهِ الْإِخْلَاصُ وَتَعْظِيمُ الْقُرْآنِ، ابواب قرائه القرآن، کتاب الصلاة، حدیث 1.

فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا وَلَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَكَلِمَةٍ وَنَهَارِهِ. (1)

امام علیه السلام در این روایت قاریان قرآن را به سه دسته تقسیم می کنند:

دسته اول: افرادی که برای خودنمایی قرائت می کنند.

دسته دوم: افرادی که قرائت قرآن، وسیله امرار معاش آن ها است.



حضرت می فرمایند در این دو نوع قرائت قرآن، خیری وجود ندارد.

دسته سوم: افرادی که قرآن را برای نماز خواندن، و بهره بردن از آن در شب و روزشان قرائت می کنند و محور امور روز مره آن ها قرآن است تا به وسیله آن، نفعی ببرد.

از این حدیث معلوم می شود مطلوب نزد امام علیه السلام قرائتی است که با خشوع و خضوع و همراه با حضور قلب باشد، این نوع قرائت فقط در نوع سوم یافت می شود و در دو مورد اول قابل تصور نیست.

روایت دیگر:

وَعَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُرَأَ الْقُرْآنُ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً وَاسْتَدْرَبَ بِهِ الْمَلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَيَّعَ حُدُودَهُ وَاقَامَهُ إِقَامَةَ الْقَدْحِ فَلَا كَثَرَ اللَّهُ هَوْلَاءُ مِنْ حَمَلَهُ الْقُرْآنَ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ

ص: 155

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 181، باب 8 باب يستحب

لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث 2.



فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبَاوَلَتْكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ وَبَاوَلَتْكَ يَدِيلُ اللَّهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَبَاوَلَتْكَ يَنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَاللَّهِ لَهَوُلاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ.

(1)

از نظر مضمون، این روایت همانند روایت قبل است، جز این که حضرت در ذیل این روایت می فرمایند، به واسطه قاریان خاشع و خاضع بلا، دفع و شر دشمنان، رفع می شود و نزول باران به واسطه وجود این قاریان است و بعد می فرمایند: یافتن این گونه قاریان، سخت تر از یافتن کبریت احمر است.

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَقْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ شَرِبَ عَلَيْهِ حَرَامًا أَوْ آثَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْهِ سَخَطَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَلَّا وَإِنَّهُ إِنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ تَوْبَةٍ حَاجَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا يَزَالُهُ إِلَّا مَدْحُوضًا. (2)

بنا بر این روایت، کسی که قرائت قرآن کند و بعد از آن حرامی انجام دهد و بعد توبه نکند و در این حال بمیرد، در روز قیامت، آن قدر چرخانده می شود تا آن که بلغزد و خار و ذلیل شود.

روایت دیگر:

وَفِي الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ



- 1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 182، باب 8 باب يستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث 3.
- 2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 181، باب 8 باب يستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث 3.

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْقُرْآنُ ثَلَاثَةٌ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ لَيْسَتْ دَرَجَةٌ بِهِ الْمُلُوكُ وَ يَسْتَطِيلُ بِهِ عَلَى النَّاسِ فَذَاكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَمَّ حُدُودَهُ فَذَاكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَتَرَ بِهِ تَحْتَ بُرْنَسِهِ فَهُوَ يَعْمَلُ بِمُحْكَمِهِ وَ يُؤْمِنُ بِمُتَشَابِهِهِ وَ يَقِيمُ فَرَائِضَهُ وَ يَحِلُّ حَلَالَهُ وَ يَحْرِمُ حَرَامَهُ فَهَذَا مِمَّنْ يَنْقِذُهُ اللَّهُ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ يَشْفَعُ فِيمَنْ يَشَاءُ. (1)

در روایت دیگر آمده است:

وَ فِي الْأَمَالِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ الْأُمَمَاءُ وَ الْقُرَاءُ. (2)

دو گروه از امت من، اگر اهل درست کاری باشند، امت هم به تبع آن ها درست کار می شوند و اگر خلاف کار باشند، امت هم به تبع آن ها خلاف کار می شود:

گروه اول صاحبان مقامات دولتی و حکومتی.

گروه دوم قاریان قرآن.



روشن است که گروه اول اگر مفسد باشند، چه بلایی بر سر ملت نازل می شود؛ همه مردم، اهل دروغ، دزدی، کلاه برداری و فساد می شوند، چون دولت مردان، صاحب اختیار مردم هستند و لگام رعیت را به هر جایی، بکشند، آن ها هم به همان جا می روند.

ص: 157

- 1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 181، باب 8 باب يستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث 4.
- 2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 181، باب 8 باب يستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث 5.

پس بحث در گروه دوم است که چرا اگر قاریان قرآن منحرف باشند، امت اسلامی هم منحرف و مفسد می شوند؟ سؤال این است که چه ارتباطی بین قاریان قرآن و امت اسلامی وجود دارد؟ و چرا اگر قاریان منحرف باشند، امت اسلامی هم منحرف می شود؟ در جواب باید بگوییم که دولت مردان متولی جسم امت هستند و قاریان (قاری در زمان قدیم، به علماء دین هم اطلاق می شد و فقط منظور قاری قرآن نبود، قاضی، امام جماعت، وکیل، امانت دار، عالم دین و هر کسی که در راستای امور دینی، مقام و منصبی داشته است، قاری محسوب می شده) متولیان روح امت اسلامی هستند. در علم اخلاق اثبات شده است که جسم و روح تابع یکدیگر هستند و اگر یکی خراب شد، دیگری هم خراب می شود. از این رو، مشهور است اگر کسی فلان مرض جسمی را گرفت، معلوم می شود روحش فلان مریضی را دارد.

در روایت دیگر آمده است:



وَفِي عَقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَأْكُلُ بِهِ النَّاسَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ عَظْمٌ لَا لَحْمَ فِيهِ. (1)

کسی که قرآن را به خاطر ارتزاق بخواند، روز قیامت در حالی که صورتش گوشت ندارد، محشور می شود.

روایت دیگر:

وَبِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَآثَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا اسْتَوْجَبَ

ص: 158

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 181، باب 8 باب يستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث 6.

سَخَطَ اللَّهُ وَكَانَ فِي الدَّرَجَةِ مَعَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى الَّذِينَ يَنْبِذُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَرِيدُ بِهِ سُمْعَهُ وَالتَّمَّاسَ الدُّنْيَا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ وَ زَجَّ الْقُرْآنُ فِي قَفَاهُ حَتَّى يَدْخُلَهُ النَّارُ وَ يَهْوِي فِيهَا مَعَ مَنْ هَوَى وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى فَيَقُولُ يَا رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى فَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ وَ تَفَقُّهُا فِي الدِّينِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ جَمِيعِ مَا أُعْطِيَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمُرْسَلُونَ وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يَرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سَمِعَهُ لِيَمَارِي بِهِ السُّفَهَاءَ وَ يِبَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ وَ يَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا بَدَدَ



اللَّهُ عَظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي النَّارِ أَشَدُّ عَذَابًا مِنْهُ وَ لَيْسَ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِلَّا سَيَعَذَّبُ بِهِ مَنْ شَدَّهُ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَخَطَهُ وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ وَ عَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يَرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَعْظَمُ ثَوَابًا مِنْهُ وَ لَا أَعْظَمُ مَنَزَلَهُ مِنْهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ مَنَزَلٌ وَ لَا دَرَجَةٌ رَفِيعَةٌ وَ لَا نَفِيسَةٌ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ فِيهَا أَوْفَرُ النَّصِيبِ وَ أَشْرَفُ الْمَنَازِلِ. (1)

در صدر این روایت آمده است: قاریانی که اهل ریا و نفاق هستند، در صف یهود و نصرانی قرار می گیرند زیرا یهود و نصاری کتاب خدا را پشت سر خود انداخته اند، و قاریانی که اهل ریا باشند نیز قرآن را پشت سر خود قرار داده اند. قاری قرآنی که قرآن را برای وجه الهی نخواند، همانند یک یهودی و نصرانی است و باید مواظب و مراقب اعمال خود باشد.

در روایت دیگر آمده است:

وَرَأَى فِي كِتَابِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ وَادِيًا

ص: 159

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 181، باب 8 باب يستحب

لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لوفی غیر القرآن، حدیث 6.

يَسْتَعِيْثُ أَهْلُ النَّارِ كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ مِنْهُ إِلَى أَنْ قَالَ فَقِيلَ لَهُ لِمَنْ يَكُونُ هَذَا الْعَذَابُ قَالَ لِشَارِبِ الْخَمْرِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْآنِ وَ تَارِكِ الصَّلَاةِ. (1)

تارک الصلاة و شارب الخمر از قاریان قرآن در جهنم در ادی آن هر روز هفتاد هزار بار آتش به آنها خورانده می شود.



این بود مجموعه ای کم از روایات درباره حضور قلب و خشوع و خضوع، انشاءالله مورد قبول واقع شود.

2. تدبّر و تفکّر

اشاره

از آداب بسیار مهم در حین قرائت، تدبّر و تفکّر است. آیات و روایات کثیری در این مورد وجود دارد.

راغب اصفهانی می گوید: الفکره قوه مطرقه للعلم إلى المعلوم و التّفکر جولانُ تلك القوه بحسب نظر العقل و ذلك للإنسان دون الحيوان؛ یعنی فکر قوه ای است که راهی برای علم به سوی معلوم است و تفکّر عرض اندام این قوه بنا بر نظر عقل و نشانه انسان بودن است.

(2)

خداوند متعال فرموده است:

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ... (3)

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّهٍ... (4)

ص: 160

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 181، باب 8 باب يستحب

لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث 7.



2- (2) . حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، لبنان، دارالعلم-الدار

الشامیه، اول، 1412ق، ص 643.

3- (3) . روم، آیه 8.

4- (4) . اعراف، آیه 184.

... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (1)

... يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ * فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... (2)

در کتاب قاموس القرآن آمده است: فکر بفتح و کسر حرف اول، یعنی اندیشه و تأمل؛ به عبارت دیگر، فکر، اعمال نظر و تدبّر برای به دست آوردن واقعیات و عبرت ها است. (3)

... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا... (4)

... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (5)

... وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (6)

بنابراین، فکر و تفکر، به نیروی درونی انسان گویند که به وسیله آن می تواند در آیات الهی بیندیشد، از این رو، قرآن از آن به خوبی و نیکی یاد کرده است.

دبّر ریشه تدبّر است.

در کتاب قاموس قرآن آمده است: دبّر بر وزن عنق به معنای عقب و مقابل جلو است.

در قرآن کریم آمده است:



وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ... (7)

از پی هم به طرف در دویدند و او پیراهن یوسف علیه السلام را از عقب درید.

ص: 161

1- (1). رعد، آیه 3.

2- (2). بقره، آیه 219 و 220.

3- (3). قاموس القرآن، جلد 5، صفحه 199.

4- (4). آل عمران، آیه 191.

5- (5). رعد، آیه 3.

6- (6). حشر، آیه 21.

7- (7). یوسف، آیه 25.

راغب می گوید: دُبر شیء، خلاف قُبُل است، پس قُبُل و دُبر در اصل به معنی جلو و عقب و دو جزء یک شیء هستند، مثل جلو پیراهن و عقب آن، مثل این که بگوییم، زید در جلو من و یا در عقب من است. (1)

مثال از قرآن:

وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ... (2)

کسی که به جنگ پشت کند...

... وَادْبَارَ السُّجُودِ. (3)



پشت سجود.

بیشتر استعمال دُبْر در قرآن، در معنای پشت و عقب است. در المیزان نیز آمده است که استعمال آن، در معنای عقب یک شیء است. (4)

جمع دُبْر، أدبار است، مثل:

فَلَا تُؤَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ .

... يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ... (5)

از دبر به مناسبت معنای پشت، فعل های زیادی، مشتق شده مثل ادبر، تدبّر، ادبّر، همچین است مدبر و دابر و ادبار در قرآن کریم آمده است:

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى . (6)

کسی را می خواند که به حق پشت کرده و اعراض نموده است.

ص: 162

1- (1) . قاموس القرآن، ج 2، ص 326.

2- (2) . انفال، آیه 16.

3- (3) . ق، آیه 40.

4- (4) . محمد حسین طباطبایی، المیزان فی التفسیر القرآن، ج 7، ص 92.

5- (5) . انفال، آیه 15 و 50.



6- (6) . معارج، آیه 17.

... ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ... (1)

سپس بر عرش تسلط یافته، امر را تدبیر می کند. تدبیر امر، یعنی به دنبال آن است و در پی گیری کار، آن را دنبال می کند.

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. (2)

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ... (3)

که در اصل يتدبروا است که به واسطه اعلال تبدیل به يدبروا شده است.

بنابراین، تفکر و تدبر در معنا یکی است، ولی از دو ریشه؛ به عبارت دیگر، در ریشه آن ها تفاوت وجود دارد.

آیاتی که در آن ها کلمه تفکر آمده است، عبارتند از:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ۗ وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. (4)

در این آیه، امر به تفکر در گناه شرب خمر و قمار آمده که بیشتر از نفع آن ها است و این که بهترین انفاق، عفو و گذشت است. متعلق تفکر، در آیه، نفع و عفو می باشد و ظرف تفکر، مختص این دنیا نیست، بلکه مقصود تفکر در آخرت است.

آیه دیگر:



أَيُّدٌ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. (5)

ص: 163

1- (1). یونس، آیه 3.

2- (2). محمد، آیه 24.

3- (3). مومنون، آیه 68.

4- (4). بقره، آیه 219.

5- (5). بقره، آیه 266.

در این آیه، امر به تفکر، در آرزوهای بر باد رفته انسان های دنیا طلب آمده است. چگونه به این دنیای فانی دل بسته اند و چگونه با یک باد آتشین، تمام اموال و هستی شان نابود می شود، این یک نشانه عظیم و تذکر حساب شده است.

اما آیاتی که در آن ها کلمه تدبر آمده است:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. (1)

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. (2)



قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ. (3)

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ. (4)

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ. (5)

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ. (6)

روایات:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَابْصَرَ. (7)

ص: 164

1- (1). نساء، آیه 84.

2- (2). یونس، آیه 3.

3- (3). یونس، آیه 31.

4- (4). رعد، آیه 2.

5- (5). مومنون، آیه 68.

6- (6). سجده، آیه 5.

7- (7). نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 102.



رحمت خدا بر کسی که اندیشه کند و آگاه شود و وقتی آگاه شد، چشمش را باز کند (بصیرت یابد).

در جای دیگری از نهج البلاغه آمده است:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ. (1)

از وصایای به امام حسن مجتبی علیه السلام هنگام رفتن به سوی جنگ صفین:

مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. (2)

روایت دیگر:

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَّاطِ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنَهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يَرْخُصْ لَهُمْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يَتْرُكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ أَلَا لَأَخِيرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُمٌ أَلَا لَأَخِيرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَأَخِيرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَلَا لَأَخِيرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُمٌ أَلَا لَأَخِيرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَأَخِيرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَهُمٌ أَلَا لَأَخِيرَ فِي نُسُكٍ لَا وَرَعَ فِيهِ. (3)

حضرت امام علی علیه السلام فرمود: شما را آگاه سازم به فقیه واقعی؛ فقیه کسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نسازد و نگوید که عذاب الهی شامل شما نمی شود و به آن ها رخصت انجام معاصی ندهد و قرآن را به خاطر جلب



- 1- (8). نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 102.
- 2- (9). نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 345، از وصایای به امام حسن مجتبی * هنگام رفتن به جنگ صفین.
- 3- (10). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 36، باب صفة العلماء، حدیث 3.
- رضایت مردم کنار نگذارد. بدانید که خیری که در علم بدون فهمیدن و فهماندن نیست، بدانید خیری در قرآن بدون قرائت و تدبیر نیست. بدانید عبادت بدون تفکر خیری ندارد.
- روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّقَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَمَّا يَرَوِي النَّاسُ أَنَّ تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ أَوْ بِالْدَّارِ فَيَقُولُ أَيْنَ سَاكِنُوكَ أَيْنَ بَانُوكَ مَا بَالُكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ. (1)

حسن الصيقل از امام علیه السلام سؤال می کند: این که مردم می گویند یک ساعت تفکر برتر است از یک شب ایستاده عبادت کردن است، چه تفکری مراد است؟ امام علیه السلام می فرماید: هرگاه از خرابه ای یا خانه ای گذر کردی، بگو کجایند ساکنین شما و کجایند سازندگان شما، چه شده، چرا حرف نمی زنید؟ این روایت مصداق عینی تفکر و تدبیر را بیان نموده است.

روایت دیگر:



عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ نَبَّهُ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ وَجَافَ عَنِ اللَّيْلِ جَنْبَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ. (2)

با تفکر قلب خود را روشن کن و خود را از بستر خواب برای عبادت بگن و از محرمات دوری کن.

روایت دیگر:

ص:166

1- (1). کافی، ج 2، ص 54، باب تفکر، حدیث 2.

2- (2). کافی، ج 2، ص 54، باب تفکر، حدیث 3.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ. (1)

برترین عبادت، تداوم تفکر در خداوند و قدرتش می باشد.

در روایت دیگری در همین باب:

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

(2)



زیادی نماز و روزه عبادت نیست، بلکه عبادت فقط تفکر در امر الله است.

البته توجه کنید که منظور این روایت، نفی نماز و روزه نیست، بلکه می خواهد بگوید باید در عبادات، اهتمام اصلی بر تفکر در آیات و نشانه های الهی باشد.

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ. (3)

زمینه نیکی و عمل به آن، تفکر است و این روایت به خوبی جایگاه انسان های صالح و عامل را بیان داشته است؛ یعنی این افراد حتماً اهل تفکر و

ص: 167

1- (1). کافی، ج 2، ص 55، باب تفکر، حدیث 4.

2- (2). کافی، ج 2، ص 55، باب تفکر، حدیث 5.

3- (3). کافی، ج 2، ص 55، باب تفکر، حدیث 6.

تدبر هستند و در غیر این صورت، چنین توفیقی برای آن ها حاصل نمی شد.

این بود مجموعه ای در زمینه تفکر و تدبر، انشاءالله مقبول واقع شود.

3. تَأْتُرُ

اشاره



تأثر از کلمه اثر اشتقاق پیدا کرده به باب تفعیل رفته و اکنون به معنای اثر پذیری است.

در کتاب لغت قاموس قرآن آمده: اُثر به معنای نشانه و باقی مانده شیء است.

به طور کلی، اثر عبارت است از علامت و نشانه ای که از چیزی یا از کسی باقی ماند، خواه بنایی باشد یا دینی یا بدعتی یا جای پای و غیره. (1)

در قرآن آمده:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ... (2)

مراد، اعمال و کارها و سنت هایی است که از انسان ها باقی می ماند.

در آیه دیگر آمده:

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ. (3)

ما پدران خود را بر این دین و طریقه یافتیم و از آثار و باقی مانده آن ها که همان طریقه شان است، پیروی خواهیم کرد.

بنابراین، تأثیر با توجه به معنای لغوی اش، معنای اثرپذیری می دهد.

تأثر در اصطلاح علم آداب تلاوت:

تأثر با توجه به معنای لغوی اش، به معنای تأثیر پذیری از مفاهیم آیات قرآن است.



1- (1). قاموس القرآن، ج 1، ص 22.

2- (2). یاسین، آیه 12.

3- (3). زخرف، آیه 23.

شرط تأثر:

جوانح قاری قرآن، باید به صفات ممدوحه ی خوف و رجاء، آراسته باشد تا او قابلیت درک و تأثیر را داشته باشد و آیات قرآن در او اثر کند.

مثلاً:

اگر به آیات بهشتی رسید، بهشتی شود.

اگر به آیات جهنم رسید، ترس و خوف از عذاب را نشان دهد.

اگر به آیات الاحکام رسید همانند یک شاگرد کلاس احکام گوش دهد.

اگر تذکری شنید، فکر کند.

و دیگر احوال که انتظار می رود قاری، به هنگام تلاوت قرآن از خود نمایان کند و تأثیر پذیری خود را نشان دهد.

البته این گونه نیست که با پایان قرائت تمام آن حالات از کف برود، بلکه تأثیر پذیری هنگامی خود را نشان می دهد که قاری قرآن بعد از قرائت آن را نشان دهد.

شهید ثانی در مباحث آداب تلاوت آورده اند:



السادس التأثر: و هو أن يتأثر قلبه بآثار مختلفه به حسب اختلاف الآيات، فيكون له بحسب كل فهم حال و وجد، يتصف به عند ما يوجه نفسه في كل حال إلى الجبهه التي فهمها من خوف أو حزن أو رجاء أو غيره، فيستعد بذلك و ينفعل و يحصل له التأثر و الخشيه. (1)

ترجمه: تأثر قاری از آیات، بستگی به فهم قاری و ظرفیت او دارد؛ هرچه عالم تر و فهمیده تر باشد، تأثیرپذیری او بیشتر است و البته تمام

ص: 169

1- (1). زين الدين بن علي عاملی معروف به الشهيد الثاني، رسائل، قم، کتابفروشی بصیرتی، اول، ص 139.

تأثیرپذیری به خوف و خشیت او باز می گردد و هرچه قاری خاشع و خائف باشد و از خداوند متعال بیشتر اطاعت و از نواهی او بیشتر دوری کند و تقوای الهی داشته باشد، آن گاه معلوم می شود که او تأثیر بیشتری از آیات داشته است.

در ادامه، شهید ثانی برای اثبات گفته خود، به دو روایت استناد می کند:

روایت اول:

ابن مسعود می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود قرآن بخوانم، من هم شروع به قرائت سوره نساء کردم تا رسیدم به آیه:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا. (1)



در این هنگام، مشاهده کردم که از دو چشم مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله اشک جاری است و فرمودند کافی است. (2)

روایت دوم:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: برایم قرآن بخوان تا پیاموزم، حضرت صلی الله علیه و آله سوره زلزال را برایش قرائت فرمودند تا به آیه آخر سوره:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. (3)

رسیدند، در این هنگام، مرد عرض کرد: برای من کافی است و رفت. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: آن مرد رفت، در حالی که به مقام فقاقت رسید. (4)

ص: 170

1- (1). نساء، آیه 41.

2- (2). بحار الانوار، جلد 16 صفحه 294، حدیث 162 از باب سواکه صفحه 254.

3- (3). زلزال، آیه 8.

4- (4). بحار الانوار، جلد 89 صفحه 107، باب 9 فضل التدبر فی القرآن، حدیث 2 و ترجمه کتاب محاسبه النفس سید بن طاووس به تصحیح شهید ثانی و کفعمی صفحه 13 در مقدمه.

این دو نمونه از تأثیرپذیری در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله.

نمونه دیگر:



فضیل بن عیاض یکی از دزدان با سابقه راه های سرخس خراسان، عاشق دختری در سرخس شد، روزی تصمیم گرفت که به خانه آن دختر رفته و دزدی مال و عفت کند، هنگامی که خواست از روی دیوار خانه به داخل خانه بپرد، صاحب خانه که در حال تلاوت قرآن بود، به آیه:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. (1)

رسید و آن را تلاوت کرد، که آیا زمان آن نرسیده که قلب های مؤمنین به واسطه یاد خداوند و آنچه به درستی نازل شده است، خائف و خاشع شود و همانند اهل کتاب نباشند که به آن ها فرصت زیاد داده شد، ولی قلب های آن ها سنگ تر شد و بسیاری از آن ها فاسق شدند.

فضیل بن عیاض تا آیه مذکور را شنید، اندکی تأمل و تفکر کرد؛ آنگاه، از عبّاد و زُهّا. زمان خود شد، به مدینه هجرت کرد، از اصحاب امام صادق علیه السلام شد و از امام علیه السلام روایات زیادی نقل کرد. بعد از آن به مکه رفت و در سال 187 هجری قمری وفات یافت.

(2)

به این مناسبت، روایتی از فضیل بن عیاض ذکر می کنیم که از امام صادق علیه السلام نقل کرده:

قال فضیل بن عیاض قال لی ابو عبدالله علیه السلام: أتدری من الشّیح؟ قلت: هو البخیل، فقال علیه السلام: الشّحُّ اشدُّ من البخل، إنّ البخیلَ یبخلُ بما فی یده و الشّیحُ



1- (1). حدید، آیه 16.

2- (2). تحف العقول، صفحه 372، پاورقی در معرفی فضیل بن عیاض.

یشحّ علی ما فی ایدی الناس و علی ما فی یدہ، حتّی لا یری فی ایدی الناس شیئاً الا تمنی أن
یکون له بالحلّ و الحرام لا یشبع و لا ینتفع بما رزقه الله. (1)

ترجمه: فضیل بن عیاض گوید: امام صادق علیه السلام به من گفتند: می دانی شحیح کیست؟
عرض کردم: بخیل است، فرمود: شحیح بخیل تر است، بخل به معنای بخل بر مال خود
است، ولی شحیح بر مال مردم و مال خود بخل دارد، به گونه ای که مالی برای مردم نمی
بیند و اموال مردم را برای خود حساب کرده چه از راه حلال و چه از راه حرام، سیر نمی
شود و نفعی از مالی که خدا به او داده، نمی برد.

4. تعظیم

از دیگر آداب تلاوت و قرائت باطنی قرآن، تعظیم است.

تعظیم از ریشه عظم به معنای بزرگ و کبیر می باشد و مصدر است، از این رو، به معنای هر
گرامی داشتن و بزرگ گرفتن می باشد.

قاری هنگام قرائت باید در نظر داشته باشد که در مقابل کتاب بزرگی قرار گرفته است و
تمام آداب قرار گرفتن در مقابل چیزهای عظیم را، باید رعایت کند. این کلمه 36 بار در
قرآن تکرار شده است.

قرآن خود را به این وصف، توصیف کرده است، در آیه:



وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ. (2)

عظیم صفت قرآن قرار گرفت.

در روایت آمده:

ص: 172

1- (1). تحف العقول، صفحه 372، النص.

2- (2). حجر، آیه 87.

وَمَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أُوتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَحَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ. (1)

5. تخصیص

اشاره

تخصیص از ریشه خصص و به معنای اختصاص بر معنای خاص و ویژه است؛ مثل کلمه اهل بیت در آیه تطهیر که اختصاص تطهیر را به اهل بیت علیهم السلام می رساند.

در کتاب قاموس آمده است: اختصاص به معنی ویژه شدن است، در مجمع ذیل آیه 105 بقره می گوید: اختصاص به چیزی، آن است که تنها در آن باشد و ضد آن اشتراک است؛ راغب نیز چنین گفته است در ذیل آیه:

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (2)



اختصاص چنان که در اقرب الموارد تصریح می کند، هم لازم و هم متعددی آمده است و در آیه فوق، متعدی به کار رفته؛ یعنی: خدا هر که را خواهد به رحمت خویش مخصوص می کند، هم چنین است در آیه:

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً... (3)

خاصه ضد عامه و درباره چیزی است که به فردی یا به قومی مخصوص باشد. نقش آن در آیه فوق، مفعول مطلق یا حال است از الَّذِينَ ظَلَمُوا، و تاء آن برای تأنیث یا برای مبالغه است.

معنای آیه: بترسید از فتنه ای که تنها بر ستمگران نمی رسد، بلکه همه را فرا می گیرد.

ص: 173

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 604، باب فضل حامل القرآن، حدیث 5، کتاب فضل القرآن.

2- (2) . آل عمران، آیه 74.

3- (3) . انفال، آیه 24.

در آیه:

... وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ... (1)

خصاصه به معنی فقر و نیاز است، و معنی آیه چنین می شود: دیگران را بر نفس خود ترجیح

می دهند، هر چند خود محتاج و فقیر باشند. (2)



در نتیجه، تخصیص در لغت به معنای اختصاص معنای ویژه برای فردی یا چیزی است.

با توجه به معنای لغوی اختصاص، معنای اصطلاحی تخصیص نیز تقریباً مشخص شد.

تخصیص در اصطلاح علم آداب تلاوت :

تخصیص در این اصطلاح، یعنی اگر آیات دارای خطابی است که افرادی را از کاری نهی می کند، خود را یکی از مصادیق آن خطاب بداند، بلکه آن خطاب را به خود اختصاص دهد و دیگران را از آن خطاب، بریء شمارد؛ مثلاً در آیه نهی از ارتفاع صوت نزد رسول الله صلی الله علیه و آله، خود را تنها مصداق آن خطاب بدانیم و دیگران را از آن بریء و منزه بشماریم، یعنی من بودم که صدایم را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله، بلند کردم و آیه برای نهی من از این کار نازل شده است.

در کتاب رسائل شهید ثانی، در معنای تخصیص آمده است: الخامس أن تَخَصَّصَ نَفْسَهُ بِكُلِّ خطاب في القرآن من أمر أو نهی أو وعد أو وعید و یقدرُ أَنَّهُ هو المقصودُ و كذلك ان سَمِعَ قصصُ الأولینَ و الأنبیاءُ علیهم السَّلامُ و عَلِمَ أَنَّ مجردَ القِصَّةِ غیرُ مقصود و أَنَّمَا المقصودُ الاعتبارُ و لا یعتقدُ أَنَّ كلَّ خطابٍ خاصُّ فی القرآن فارادَ به الخصوصُ فَأَنَّ القرآنَ و سائرَ الخطاباتِ الشرعیةِ واردةٌ علی طریقهِ

ص: 174

1- (1). حشر، آیه 9.

2- (2). قاموس القرآن، ج 2، ص 252.



إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارِي، وَ هِيَ كُلُّهَا نُورٌ وَ هَدْيٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ وَ لِذَلِكَ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْكَافَةَ بِشُكْرِ نِعْمَةِ الْكِتَابِ فَقَالَ اللَّهُ:

... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةَ يَعِظُكُمْ بِهِ... (1)

وَ إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ الْمَقْصُودُ لَمْ يَتَّخِذْ دِرَاسَةَ الْقُرْآنِ عَمَلًا بَلْ قَرَأَهُ كَافَّةً الْعِبَادِ كِتَابَ مَوْلَاهُ الَّذِي كَتَبَهُ إِلَيْهِ لِيَتَدَبَّرَهُ وَ يَعْمَلَ بِمَقْتَضَاهُ قَالَ حَكِيمٌ هَذَا الْقُرْآنُ أَتَانَا مِنْ قَبْلِ رَبِّنَا بِعَهْدِهِ نَتَدَبَّرُهَا فِي الصَّلَاةِ وَ نَقِفُ عَلَيْهَا فِي الْخُلُوتِ وَ نَعُدُّهَا فِي الطَّاعَاتِ بِالسَّنَنِ الْمَتَّبَعَاتِ. (2)

شهید ثانی تخصیص را در اصطلاح به معنایی گرفته اند که بیان کردیم، خلاصه فرمایش ایشان این است: تخصیص به معنای اختصاص نفس به هر خطابی در قرآن است؛ اعم از امر یا نهی یا وعد یا وعید و غیره، و اگر قصه اولین یا انبیاء را شنید، تصور نکند مورد قصه، مخاطب آن قصه است بلکه خطابات قرآن از باب «به تو می گویم تا همسایه بشنود» است.

6. تبری

کلمه تبری از ماده برأ و به معنای کنار گذاشتن و دوری کردن است.

در کتاب لغت قاموس قرآن آمده است برء یعنی خلاص شدن، کنار شدن، آفریدن. در مفردات آمده: برء و براء و تبری کنار شدن از چیزی است که مجاورت آن ناپسند است، از این رو، است که گویند: از مرض بری شدم و از فلانی بری شدم. (3)

ص: 175



2- (2). زین الدین بن علی الشہید الثانی، رسائل، ص 138.

3- (3). قاموس قرآن، ج 1، ص 173.

در آیه:

... فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ... (1)

ترجمه: چون بر ابراهیم علیه السلام روشن گردید که آزر دشمن خداست، از او کنار شد و بیزاری کرد.

آیه دیگر:

... أَنْ اللَّهُ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ... (2)

ترجمه: حقا که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند.

بنابراین، تبری در لغت به معنای دوری کردن است.

اما معنای اصطلاحی تبری تقریباً متضاد معنای تخصیص است. تبری به معنای آن است که اگر مدحی در قرآن مشاهده کرد، خود را از مصادیق آن آیات نداند، تبری جوید، خود را بزرگ و بالا نشمارد و حالت رضایت از خود را کنار بگذارد، اما تخصیص به معنای «خود را مورد خطاب قرآن دانستن» بود.

شہید ثانی در کتاب رسائل آورده است: الثامن التبری و المراد به ان يتبرأ من حوله فلا يلتفت الى نفسه بعين الرضا و التزكية، فإذا تلا آيات الوعد و مدح الصالحی حذف نفسه عن درجه الاعتبار و شهد فيها الموقنين و الصديقين و يشوشق الى ان يلحقه الله بهم. (3)



ترجمه: تبری یعنی آنچه را که از آیات وعد می خواند، از خود دور کند یعنی وقتی به آیات اوصاف متقین و صالحین می رسد، نگوید این اوصاف من است، بلکه از خداوند درخواست کند که او را جزء آن ها قرار بدهد، و هنگامی که به

ص:176

1- (1). توبه، آیه 114.

2- (2). توبه، آیه 3.

3- (3). زین الدین بن علی الشهید الثانی، الرسائل، ص 140.

آیات وعید و اوصاف جهنمیان می رسد، از آن ها تبری جوید و از خداوند درخواست دوری از آن عذاب را کند.

7. ترقی

در رسائل الشهید الثانی آمده است: الترقی و هو أن یوجه قلبه و عقله إلى القبلة الحقیقه فیستمعُ الكلامَ من الله تعالی لا من نفسه. (1)

ترقی به معنای آن است که قلب و عقلش را، به سوی قبله ی حقیقی جهت دهد، پس آنچه از قرآن تلاوت می کند، همانند آن است که از خداوند متعال می شنود، نه اینکه خود می خواند.

قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام بقوله:

لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِحَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَبْصُرُونَ. (2)



امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند در کلامش، برای خلق، تجلی کرده است، ولی آن ها او را نمی بینند.

بنابراین، ترقی به معنای آن است که قاری به مرحله ای از کمال و فهم برسد که کلام الله و قرآن را از زبان خود نشوند، بلکه قرآن را از حق تعالی درک و سماع می کند.

کلمه ترقی از ماده رقی اخذ شده است و به معنای بالا رفتن است. (3)

در آیه قرآن آمده:

... أَوْ تَرَقَّى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ... (4)

ص: 177

1- (1). شهید ثانی، رسائل، ص 140.

2- (2). بحار الانوار، جلد 89 صفحه 107، باب فضل التدبر فی القرآن.

3- (3). قاموس قرآن، ج 3، ص 117.

4- (4). اسراء، آیه 93.

ترجمه: یا در آسمان بالا روی و به بالا رفتن هرگز ایمان نمی آوریم تا کتابی بر ما بیاوری که آن را بخوانیم.

ارتقاء به معنای، درجه درجه بالا رفتن است.

راغب اصفهانی معنای آن را، مطلق بالا رفتن می دانند، نه بالا رفتن درجه درجه.



بنابراین، ترقی در لغت و اصطلاح، بالا رفتن کمالی و فهمی از قرآن است، به گونه ای که وقتی قرآن قرائت می کند، قرآن را از زبان خداوند می شنود ولی خداوند را نمی بیند، البته این مرحله از کمال جهد فراوان و ریاضت اخلاقی می خواهد، ولی به هر حال، قابل دسترسی است.

ج) آداب باطنی بعد از تلاوت

1. حفظ حالات هنگام تلاوت، بعد از تلاوت

بعد از بررسی آداب باطنی هنگام تلاوت، نوبت به بررسی آداب بعد از تلاوت می رسد. در این مرحله، مهم ترین ادب، حفظ همان حالات حین تلاوت، اعم از خشوع، خضوع، دوری از کبر و ریا، حفظ آداب باطنی تخصیص، تبری و تمام صفات ممدوحی است که باید قرآن داشته باشد.

حفظ این حالات، اگر از خود کسب آن ها مهم تر نباشد، کمتر نیست، همان طور که مهم تر از کسب موفقیت، حفظ آن است؛ مثلاً مهم تر از این که تیم فوتبالی به مقام قهرمانی رسیده است، آن است که سال آینده هم بتواند از این افتخار دفاع کند و اگر قهرمان نشد، دست کم مثل یک قهرمان باشد. و مثل یک وزنه بردار که در المپیک قهرمان می شود، در المپیک بعد باید یک مقام در خور شأن اخذ کند، در غیر این صورت، مثل یک گل زیبای زودگذر است که برای



چند ساعتی، بوی خوش می دهد، اما زیبایی اش دوامی ندارد. از این رو، کسب محاسن اخلاقی امری جدا از حفظ آن ها است، از این رو، در علم اخلاق، مرحله مراقبت از اخلاقیات را مهم تر از مرحله جلب اخلاقیات می دانند.

2. تجلی اخلاقیات قرآنی

همان گونه که در فصول قبل گذشت، یکی از موارد مهم اخلاقی این است که فرد قاری، اخلاقیاتی که در قبل و حین قرائت جلب کرده، بعد از قرائت، آن ها را به مرحله ظهور برساند و به عبارت دیگر، آن ها را متجلی کند. عالم باید به عملش عمل کند.

در روایاتی آمده است: برای ما زینت باشید، نه شین (شرم). و یا روایاتی دیگر می فرمایند این طور نباشد که غیر شما بر شما پیشی بگیرند:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُولُ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ وَكُونُوا دُعَاهُ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شِينًا وَعَلَيْكُمْ بِطُولِ الرَّكُوعِ وَالسُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرَّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَآبَيْتُ. (1)

ابی سامه نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: بر تو باد تقوای الهی و دوری از دنیا و کوشش و راستگویی و اداء امانت و حُسن برخورد با همسایه و این که با زبانت مردم را به سوی ما نخوانید، بلکه با عمل خود مردم را به سوی ما بخوانید و زینت برای ما باشید نه عیب و عار، بر شماست طول رکوع و سجود،



1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 77، باب الورع از کتاب الایمان الکفر، حدیث 9.

چون موجب فریاد شدید ابلیس از پشت سر می شود و می گوید او طولانی انجام می دهد و من عصیان کردم و او سجود می کند و من انجام ندادم.

در کتاب الأمالی آمده است:

وَبِالإِسْنَادِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يُحْيَى بْنِ زَكْرِيَا الْقَطَّانُ، قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ، قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عُثْمَانَ الْأَحْوَلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنَ الشَّيْعَةِ وَهُوَ يَقُولُ مَعَاشَرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَقُبِحِ الْقَوْلِ. (1)

ای شیعیان آل علی بن ابی طالب زینت ما باشید و عار و ننگ ما نباشید، به نیکی با مردم سخن بگویید، زبانتان حفظ کنید و فضولی نکنید و حرف نامربوط نزنید.

از وصیت های امیرالمؤمنین علیه السلام به امامین همامین، الحسن و الحسین بعد از ضربت آن ملعون چنین بود:



أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَآلَا تَبْغِيَ الدُّنْيَا وَإِنْ بَغْتُمْهَا وَلَا تَأْسَفُوا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورِي عَنْكُمْ وَأَقُولُ بِالْحَقِّ وَأَعْمَلًا لِلْآجِرِ وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا أَوْصِيَكُمْ وَجَمِيعَ وَكَلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ ص يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَاللَّهِ فِي الْآيَاتِمِ فَلَا تُبْغُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَهُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ

ص: 180

1- (1). ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، الامالی، قم، دارالثقافه، اول، 1414ق، ص 440.

بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرِكُمْ وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تَنْظُرُوا وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَادُلِ وَإِيَاكُمْ وَالتَّدَابُرِ وَالتَّقَاطُعِ لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلِّي عَلَيْكُمْ شَرَّكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا الْفِينِكُمْ تَحُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ آلا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلا قَاتِلِي أَنْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَهُ بِضَرْبِهِ وَلا تَمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِيَاكُمْ وَالْمِثْلَةَ وَلَوْ بِالْكَلبِ الْعَقُورِ. (1)

امام عليه السلام در بخشی از این وصیت می فرماید: شما را به خداوند قسم می دهم که این گونه نباشید که غیر شما در عمل به اخلاقیات بر شما پیشی بگیرند؛ مثلاً امانت داری آن ها از شما بهتر باشد، صداقت آن ها برتر از شما باشد، ریاکار باشید و آن ها از این کار بی زار باشند و....



در نتیجه، قاریان قرآن وظیفه دارند که به اخلاقیات پایبند باشند و آن‌ها را به مرحله ظهور برسانند.

ص: 181

1- (1). نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه 47.

ص: 182

بخش دوم: احکام تلاوت

اشاره

ص: 183

ص: 184

فصل اول: تاریخچه ای از جایگاه احکام تلاوت قرآن در فقه آل البيت عليهم السلام

اشاره

در این فصل، کارهای انجام شده علمی توسط علماء بزرگ شیعه در طول قرون متمادی در زمینه مبحث احکام تلاوت را مورد بررسی گذرا قرار می‌دهیم.

به عبارتی، می‌خواهیم بدانیم، آیا علماء و فقها به مسئله احکام و آداب قرائت و تلاوت پرداخته‌اند یا نه؟ در ضمن، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که در چه دوره‌هایی از قرون گذشته، مسئله قرائت قرآن به صورت فراگیر در جامعه مطرح بوده است، چون علماء به



مسائلی که در جامعه عصرشان مهم و به روز باشد، توجه خاصی می کردند. از این رو، اگر در زمانی این مسائل در کتب علماء مطرح نبود، معلوم می شود که مسائل قرآنی در آن زمان در حاشیه بوده است و قرآن، محور نبوده است.

قرن سوم:

آغاز این مقاله از قرن سوم شروع می شود، چرا که عمده کتب فقهی از این قرن به بعد، توسط علماء نگاشته شده اند. از هر قری، دو عالم، محور بررسی قرار می گیرند، البته در قرن سوم-چون معاصر با معصومین و نزدیک بودن به عصر ائمه است-کتب فقهی به نامی که در دست رس باشد، وجود ندارد. در این دوره، بعضی

ص: 185

از کتاب های روایی وجود دارند و کتاب های روایی نمی توانند مبنای چنین پژوهشی باشند، بلکه تنها می توانند مبنای تحقیق میدانی و جست و جو در میان کلمات بزرگان و علما قرار بگیرند، پس، از قرن چهارم به بعد محور تحقیق ما خواهد بود:

قرن چهارم:

اولین کتابی که در این قرن به چشم می خورد، کتاب فهرست گزیشنی مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل است:

نام کتاب: مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل.

موضوع: فقه استدلالی.



نویسنده: عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل حذاء.

زبان: عربی.

تعداد جلد: 1.

محقق و مصحح: عبدالرحیم بروجردی و محقق: علی پناه اشتهاردی.

کتاب دوم:

نام کتاب: الجعفریات-الأشعثیات.

موضوع: فقه روایی.

نویسنده: کوفی، محمد بن محمد اشعث، تاریخ وفات مؤلف: قرن 4ق.

زبان: عربی.

ملاحظات، این کتاب همراه با کتاب قرب الإسناد در یک جلد به چاپ رسیده است و در آخر کتاب چنین آمده که در چاپخانه اسلامیة و به قلم ابوالقاسم خوشنویس به طبع رسیده است. در هیچ یک از این دو کتاب، بحث مستقلی در باب قرائت و ترتیل وجود ندارد، مگر از طرف محقق و مصحح.

کتاب سوم:

ص: 186

نام کتاب: مجموعه فتاوی ابن جنید.



نویسنده: اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی تاریخ وفات مؤلف: قرن 4ق.
در این کتاب هم مانند دو کتاب قبلی، فصل مستقلی درباره قرائت و تلاوت بیان نشده است،
جز چند مسئله پیرامون قرائت در نماز. از این رو، این کتاب نمی تواند مبنای بررسی قرائت
در قرن چهارم قرار گیرد.

قرن پنجم:

بارزترین چهره در این قرن شیخ مفید می باشند. ایشان در کتاب أحكام النساء، بحث شنیدن
آیات سجده دار را مطرح فرموده اند و با استدلال مسئله را از منظر خودشان بیان داشته اند:
و من سمع تلاوه موضع السجود فإن لم یکن طاهرا فلیؤم بالسجود إلى القبلة إیماء و لا حرج
فی ترک السجود عند سماع ما عدا هذه الأربع السور المذكورات من مواضع سجود القرآن.
(1)

اگر کسی قرائت آیات سجده دار را بشنود و وضوء نداشته باشد، با انگشت به سمت قبله
اشاره کند و حرجی در ترک سجود در غیر سور عزائم وجود ندارد.

در کتاب المقنعه آمده است:

و لا یعرب أيضا فی الإقامه بل یقفها كما بیناه فی الأذان و إن حدر الإقامه و لم یرتلها ترتیل
الأذان جاز له ذلك بل هو السنه و لا بد فی الأذان من ترتیل حسب ما شرحناه. (2)

بحث در این مسئله، بحث وقف در آخر کلمات اقامه است که ایشان یکی از



1- (1) . محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، اول، 1413ق، ص 21.

2- (2) . محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، المقنعه، ص 103.

آداب آن را، ترتیل می دانند و بعد می گویند که ما بحث ترتیل را شرح دادیم.

با توجه به این دو فراز از بیانات ایشان، ثابت می شود که مسئله آداب قرائت از زمان ایشان به بعد در کتاب های فقهی، جا باز کرده است و به صورت مسائل فقهی در میان مسائل فقهی مطرح شده، در زمینه قرائت آورده شده است.

البته در قرون قبل از شیخ مفید، این مسائل مطرح بوده است، ولی به صورت روایی نه به صورت فتوایی، از این رو، نمی توان بر علماء قبل شیخ مفید خورده گرفت که چرا به این مسائل توجه نکرده اند.

شیخ الطائفه طوسی در کتاب الجُمَل و العُقُود فی العبادات بحث هیأت مستحب نماز، آورده است:

أما هیأت و کیفیات مستحب در رکعت اول، یازده امر است: برداشتن دست ها با هم برای تکبیرها تا برابر گوش. خواندن قرائت و دعا با ترتیل؛ یعنی کلمات را آشکار و با درنگ و جدا از هم ادا کردن، به اعراب کلمات کاملاً عنایت داشتن. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را در نمازی که قرائت در آن آهسته خوانده می شود، در هر دو موضع بلند بگوید. در هنگام رکوع، پشت را صاف، و گردن را کشیده نگه دارد و زانوها را به عقب دهد و آن ها را



کمان نکند. هنگام رفتن به سجده، دست را باز نماید. در حال سجدتین، اعضاء بدن را از هم باز نگه دارد، به طوری که هیچ عضوی را بر عضو دیگر قرار ندهد. کلیه افعال و هیأت مستحب در رکعت اول. (1)

همان گونه که مشخص است، جناب شیخ طوسی برای ترتیل و قرائت نماز آدابی را در نظر گرفته اند. البته احتمالاً در جای دیگر آن را به طور کامل توضیح

ص: 188

1- (1). ابو جعفر، محمد بن حسن، الجمل و العقود فی العبادات، بحث هیأت مستحب نماز در رکعت اول.

داده اند، از این رو، همین قدر برای ما کافی است که در زمان شیخ طوسی از کلماتی استفاده شده است که در زمان ما همان معنا را دارند.

قرن ششم:

قطب راوندی در کتاب فقه القرآن آورده است: و قوله تعالى يا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُ لَيْسَ بِتَهْجِينِ بَلْ هُوَ ثَنَاءٌ عَلَيْهِ وَ تَحْسِينٌ لِحَالِهِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا ثُمَّ أَمَرَ بِأَنْ يَخْتَارَ عَلَى الْهَجُودِ التَّهْجِدَ وَ عَلَى التَّزْمَلِ التَّشْمِرَ لَا جَرَمَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَى إِحْيَاءِ اللَّيَالِي مَعَ إِصْبَاحِهِ حَتَّى ظَهَرَتِ السَّمَاءُ فِي وَجْهِهِمْ. وَ تَرْتِيلَ الْقُرْآنَ قِرَاءَةً عَلَى تَوْدَةٍ بَتَبْيِينِ الْحُرُوفِ وَ إِشْبَاعِ الْحَرَكَاتِ حَتَّى يَجِيءَ الْمُتَلَوُّ كَالشَّعْرِ الْمُرْتَلِ وَ تَرْتِيلًا تَأْكِيدَ لِقَوْلِهِ وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ فِي إِجَابِ الْأَمْرِ بِهِ وَ أَنَّهُ مِمَّا لَا بَدَّ مِنْهُ لِلْقَارِئِ. (1)



در این کتاب جناب قطب راوندی به طور خاص درباره ترتیل قلم زده اند و این نشان از سابقه تاریخی آداب و احکام قرائت و تلاوت در زمان این عالم ربانی یعنی قرن ششم است.

قرن هشتم:

حلی در کتاب شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام آورده است: و المسنون فی هذا القسم الجهر بالبسملة فی موضع الإخفات فی أول الحمد و أول السوره و ترتیل القراءه و الوقف علی مواضعه. (2)

در این کتاب، محقق حلی به طور خاص، جایگاه ترتیل در قرائت را بیان کردند.

حلی در کتاب ارزشمند المعتمد فی شرح المختصر نیز در مسئله ی ترتیل القراءه مستحب آورده است: و نعنی بالترتیل فی القراءه تبیینها من غیر مبالغه، و

ص: 189

1- (1). سعید بن عبدالله قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج 1، ص 170.

2- (2). جعفر بن حسن محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج 1، ص 72.

به قال الشيخ: و ربما كان واجبا إذا أريد به النطق بالحروف من مخارجها بحيث لا يدمج بعضها في بعض، و يدل على الثاني، قوله تعالى وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً، و الأمر للوجوب على الأول ما روى بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال: نَبَغِي لِلْعَبْدِ إِذَا صَلَّى أَنْ يَرْتَّلَ فِي قِرَائَتِهِ، فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ وَ ذِكْرُ النَّارِ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَ إِذَا مَرَّ



بِأَيِّهَا النَّاسُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا يَقُولُ لِيَكُ رَبَّنَا، وَ لَوْ أَطَالَ الدَّعَاءُ فِي خِلَالِ الْقِرَاءَةِ كَرِهَ،
و ربما أبطل ان خرج عن نظم القراءه المعتاد. (1)

محقق در این کتاب به طور کامل وارد بحث ترتیل خوانی شده و نکات ریز آن را بیان کرده است.

علامه حلی در کتاب تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه در مسئله الرابع و الثلاثون آورده است: يستحبُّ ترتیل القراءه و الوقوف فی مواضعه، و يجب علی النطق بالحروف،
بحیث لا یخفی بعضها فی بعض. (2)

در این کتاب، علامه حلی به طور کاملاً تخصصی وارد بحث قرائت و ترتیل شده اند و حتی می توان مدعی شد که ایشان در این فراز وارد بحث تخصصی تجوید هم شده اند، با توجه به این که علامه در مقامی هستند که باید وارد مسائل تخصصی شوند.

شهید اول در کتاب البیان آورده است: و قراءه السوره فی النافله و ترتیل القراءه و تعمد الاعراب و الوقوف علی محله، فالتام ثم الحسن ثم الجائز، و قراءه قصار المفصل فی العصر و المغرب، و مطولاته فی الصبح و متوسطاته فی الظهر علی الأقرب و العشاء لروایه محمد بن مسلم عن الصادق علیه السلام و هو من سوره محمد

ص:190

1- (1). جعفر بن حسن محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ج 2، ص 181.
2- (2). حسن بن یوسف حلی، تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، ج 1، ص 247.



صلی الله علیه و آله و سلم الی آخر القرآن. (1)

ایشان با اشاره به کلمه ترتیل، ثابت کرده اند که این کلمه در دوران ایشان مطرح بوده و مباحث دقیق تجویدی در قرن هشتم رواج زیادی داشته است.

قرن دهم:

محقق ثانی معروف به کرکی در کتاب جامع المقاصد فی شرح القواعد چنین آورده است: يستحب ترتیل القراءه، لقوله سبحانه وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً و فسرہ فی الذکری: بأنه حفظ الوقوف و أداء الحروف و قال فی المنتهی: يستحب للمصلی أن یرتل قراءته بحیث یبینها من غیر مبالغه و یجب علیه النطق بالحروف من مخارجها، بحیث لا یخفی بعضها فی بعض، لقوله تعالی وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً و هو قریب من عباره المتعبر فالترتیل هو ما زاد علی القدر الواجب من التیین، و مرسله عن الصادق علیه السلام: ینبغی للعبد إذا صلی أن یرتل قراءته، و إذ مرّ بآیه فیها ذکر الجنّه و النار سأل الجنّه و تعوذ بالله من النار، و إذا مرّ بآیه النّاس، أو یا أيها الذین آمنوا قال: لییک ربّنا، دلت علی جواز التلیه فی الصّلاه. (2)

با توجه به این که محقق ثانی در این کتاب، باب استحباب ترتیل القراءه را آورده، از این رو، به این نتیجه می رسیم که در قرن دهم همانند قرن هشتم، مباحث تجویدی مطرح بوده است.

شهید ثانی در کتاب حاشیه المختصر المنافع می نویسد: و ترتیل القراءه فسرّه المصنّف فی المعبر بأنه تبیین الحروف من غیر مبالغه و المراد به التیین زیاده علی الواجب الذی یتحقق به النطق بها لیتّم الاستحباب. (3)



1- (1). محمد بن مکی عاملی، شهید اول، البیان، ص 161.

2- (2). علی بن حسین عاملی کرکی، محقق ثانی، ج 2، ص 270.

3- (3). زین الدین بن علی عاملی، شهید ثانی، حاشیه المختصر المنافع، ص 34.

ایشان در کتاب ارزشمند الروضه البهیه فی شرح اللمعه دمشقیه نیز آورده است: و هی ترتیل التکبیر بتبیین حروفه، و إظهارها إظهارها شافیا و رفع الیدین به إلی حذاء شحمتی أذنیه کما مر فی تکبیر الركوع و لقد کان بانه فی تکبیر الإحرام أولى مه فیه، لأنه أولها و القول بوجوبه فیهِ زیاده. (1)

می توان با جرأت ادعا کرد که بعد از شهید ثانی است که کتاب های فقهی، مالا مال از مطالب قرآنی شد و این ثابت می کند که از زمان شهید یعنی قرن دهم به بعد، قرآن تا حدودی جایگاه اصلی خود را در میان عامه مسلمانان پیدا کرد.

قرن یازدهم:

در کتاب آیات الأحکام فی تفسیر کلام الملک العلام، نوشته استرآبادی چنین آمده است: و ترتیل القرآن قراءته علی ترسل و تؤده، بتبیین الحروف و إشباع الحركات حتى یجیء المتلو منه شبيها بالثغر المرتل و هو المفلج، و أن لا یهدّه هذا حتى یشبه المتلو فی تتابعه الثغر الأصل و ترتیلاً تأکید فی إيجاب الأمر به و أنه ممّا لا بدّ للقارئ منه بل للمصلی بل فی صلاه اللیل، علی أن المراد بقم اللیل، و برتل ترتیل القراءه فیها، أو فی اللیل علی أن المراد زائدا عن الصلاه أو علی قول أبی مسلم أن القيام للقراءه فی اللیل أو مطلقا، و فیهما بعد و الأخير أبعد لقوله فیما بعد إن ناشئه، عن أمير المؤمنين علیه السلام: بینه تبیانا و لا تهذه هذ الشعر، و لا تنثره نثر الرمل، و لكن أفزع به القلوب القاسیه، و لا یكوننّ همّ أحدکم آخر السوره و عن ابن عباس



لأن أقرء البقره أرتلها أحب إلى من أن أقرء القرآن كله و عن الصادق عليه السلام فى الترتيل هو أن تتمكث فيه، و تحسن به صوتك، و قال: إذا مررت بآيه فيها ذكر الجنة فاسأل الله الجنة، و إذا مررت بآيه فيها ذكر النار فتعود بالله من النار و فى المعالم عن أبى ذر قال: قام النبى صلى الله عليه و آله و سلم حتى أصبح

ص: 192

1- (1). شهيد ثانى، الروضه البهيه فى شرح اللمعه دمشقيه، ج 1، ص 628.

بآيه و الآيه إن تعذبهم فإنهم عبادك و إن تغفر لهم فإنك أنت العزيز الحكيم، عن عائشه أنها سئلت عن قراءه النبى صلى الله عليه و آله و سلم فقالت لا كسر دكم هذا، لو أراد السامع أن يعد حروفه لعدّها و ترتيلاً تأكيد فى إيجاب الأمر به و أنّه ممّا لا بدّ للقارئ منه. (1)

در این فراز از کتاب، جناب استرآبادى به طور مفصل وارد مباحث ترتیل و تجويد شده اند.

بهاء الدين عاملی در کتاب الاثنا عشریه فى الصلاه الیومیه نوشته است: ترتیل القراءه و هو: حفظ الوقوف و بیان الحروف كما روى عن أميرالمؤمنين: و فسّر الأول بالوقوف التام و الحسن و الثانى بالإتيان بصافتها المعبره من الهمس و الجهر و الاستعلاء و الإطباق و غيرها.

(2)

با توجه به کلمات علماء بعد از شهيد ثانى، کاملاً مشهود است که پس از او تحولى در فقهه اماميه صورت گرفته است.



در پایان، کلامی از محمد تقی مجلسی اول می آوریم (البته با ادبیات زمان ایشان): و انگشتان پاها را همه را رو به قبله کردند و نگردانیدند از قبله جانب راست و چپ؛ و ایستادند از روی خشوع یا تضرع به آن که نظر را به محل پیشانی کردند یا آثار خوف و خشیت بر آن حضرت ظاهر شد. پس گفتند الله اکبر و از این حدیث جمعی از علما گفته اند که می یابد که بنده در حالت تکبیر احرام، مستشعر عظمت الهی باشد و ممکن است که نیت کرده باشند و تضرع و استکانت عبارت از آن باشد و لیکن بعید است، اما استشعار عظمت الهی لازم دارد نیت را، چون هر گاه بنده در مقام عبادت خداوند ایستد و عظمت و جلال

ص: 193

1- (1). محمد بن علی بن ابراهیم أستر آبادی، آیات الأحكام فی تفسیر کلام الملک العلام، ص 214.

2- (2). محمد بن حسن بهاء الدین عاملی، الاثنا عشریه فی الصلاه الیومیه، ص 40.

او را یاد کند، البته عبادت را حسب الامر می کند یا حباله یا اهلاله یا قربه إلى الله پس الحمد لله را به ترتیل خواندند، یعنی به تائی و تأمل و تفکر در معانی آن چنان که از اخبار ظاهر می شود و بعضی گفته اند که ترتیل حفظ و قوف هاست و ادای حروف است از مخارج آن با مراعات صفات و از کلینی ظاهر می شود که مراد از آن، خواندن به آواز خوش و در صحیحه زراره وارد است که نظر را در حالت رکوع در میان هر دو پا کنند و در این حدیث آن است که بر هم گذارند پس مخیر است میان هر دو و ممکن است که حضرت نظر در میان هر دو پاها داشته باشند و حماد خیال کرده باشد که حضرت چشم بر هم گذاشته اند و این معنی را ظاهرتر می دانیم. پس سه مرتبه تسبیح کبیر را به ترتیل و تائی خواندند که



سبحان ربی العظیم و بحمده، یعنی خداوند عالمیان را که پروردگار من است و از آن اعظم است که وصف عظمت او توان کردن، منزّه می دانم از آن چه لایق ذات و صفات و افعال او نیست و شکر او می کنم بر این نعمتی که مرا اهل تسبیح خود گردانید. پس راست ایستادند و چون درست ایستادند گفتند: سمع الله لمن حمده، یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حمد کنندگان خود را هر چند دعا نکرده باشد، چون اصل حمد دعا است، زیرا که ظاهر است که هر گاه شخصی این خسیسان دنیا را مدحی کند، البته در مقام احسن هستند، کسی که مدح اکرم الاکرمین کند، البته جمیع مطالب او بر آورده می شود و لهذا در حدیث است که بهترین دعاها الحمد لله است. پس خواهد برخیزد، و سزوار آن است که ترتیل کند قرائت را و بتانی بخواند و اگر به آیه رحمت رسد از حق سبحانه و تعالی آن را طلب کند.

(1)

بعد از بررسی کلمات فقهای بزرگ از قرن چهارم تا قرن یازدهم (البته به

ص:194

1- (1). محمد تقی مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی اصفهانی، ج 4، ص 8.

صورت میدانی) به این نتیجه عینی می رسیم که قرآن، نزد علماء شیعه دارای جایگاه بالایی بوده و اگر هم کاستی در آن دیده می شود، به خاطر جوّ حاکم علیه ایشان است، اگر نه، هیچ عالمی در جایگاه ویژه قرآن و آداب آن شک و شبهه ای ندارد و نخواهد داشت. انشاءالله توفیق شامل همه ما شود.

ص:195



فصل دوم: بررسی احکام تلاوت

اشاره

در این فصل -انشاءالله- احکام آداب ظاهری و باطنی تلاوت را بررسی می کنیم. تاکنون هرچه آوردیم، بحث وجودی و کان تامه بود. به عبارتی، در فصول گذشته فقط می خواستیم آداب تلاوت قرآن را بررسی کردیم، ولی از این جا به بعد، بررسی احکام آن ها انجام می شود:

طهارت

اشاره

آیه:

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (1)

ترجمه: جز پاک شدگان به آن دست نمی زنند.

در روایات بر مسئله طهارت تأکید شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِنْدَهُ فَقَالَ: يَا بُنَى أَقْرَأِ الْمُصْحَفَ فَقَالَ إِنِّي لَسْتُ عَلَى وَضُوءٍ فَقَالَ لَا تَمَسَّ الْكِتَابَ وَ مَسَّ الْوَرَقَ وَ أَقْرَأْهُ. (2)



1- (1). واقعه، آیه 79.

2- (2). وسایل الشیعه، جلد 1، صفحه 384، باب 12 استحباب الوضوء لمس القرآن، حدیث 2.

در روایت مذکور امری از طرف امام علیه السلام بر وضوء نیست، بلکه می فرمایند: کتابت قرآن را مس نکن و هم چنین ورقات آن را، اما می توانی بدون وضوء قرآن بخوانی.

نظر علماء درباره وضوء برای قرائت:

علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام علی شریعه الامامیه:

الطهاره فی اللغه النظافه و فی الشرع ما له صلاحیه التأثير فی استباحه الصلاه من الوضوء و الغسل و التیمم، و هی أقسامها، العلم بالطهاره واجب بوجوب فعلها المتوقف علیه و هو معلوم بالضروره من دین النبی صلی الله علیه و آله و سلم کل واحد من الثلاثه واجب و ندب فالوضوء يجب للصلاه و الطواف الواجبین و لمس کتابه القرآن إن وجب و يستحب لمندوبی الأولین و لدخول المساجد و قراءه القرآن و الكون علی طهاره و التجدید و حمل المصحف و النوم و صلاه الجنازه و السعی فی الحاجه و زیاده المقابر و غیره. (1)

در این فراز، مرحوم علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام الشرعیه، به صراحت بر عدم وجوب وضوء برای قرائت قرآن، فتوا می دهند و جالب تر از آن، حکم به استحباب وضوء برای نماز مستحبی است، در حالی که بسیاری تصور می کنند که برای نماز مستحبی وضوء واجب است، و جالب تر از آن، فتوا به عدم وجوب وضوء برای طواف مستحبی است.

علامه حلی در کتاب با ارزش تذکره الفقهاء:



و يستحب للصلاه و الطواف المندوبين و لدخول المساجد و قراءه القرآن و حمل المصحف و النوم و صلاه الجنائز و السعی فی حاجه و زیاره المقابر و نوم الجنب و

ص:198

1- (3). حسن بن یوسف حلّی، تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، ج 1، ص 4.

جماع المحتلم و ذکر الحائض و الكون علی طهاره و التجدید. (1)

این فراز را از تذکره علامه آوردیم تا این را ثابت کنیم که علامه در تحریر و تذکره، یک بیان دارند، و این ادعا که نظرات علامه در تذکره، خلاف تحریر است، ادعای درستی نیست.

ابن فهد در کتاب الرسائل العشر آورده:

و منها: ما یصح بدونه و الوضوء مکمل له، كالطواف المندوب، و السعی و رمی الجمار، و قراءه القرآن و الدعاء و تکفین المیت و الصلاه علیه، و السعی فی الحاجه، و نوم الجنب، و جماع المحتلم و الحامل، و زیاره المقابر. (2)

ابن فهد در این مسئله، وضو را برای قرائت مستحب می داند.

شهید ثانی، زین الدین بن علی در کتاب حاشیه الإرشاد در کتاب الطهاره:

و النظر فی أقسامها و أسبابها و ما تحصل به و توابعها الأوّل فی أقسامها و هی وضوء و غسل و تیمّم و کلّ منها واجب و ندب فالوضوء یجب للصلاه و الطواف الواجبین و مسّ کتابه القرآن إن وجب و یستحب لمندوبی الأوّلین و هو مع ذلك شرط فی صحّه الصلاه فتبطل



بدونها، أما الطواف المندوب فالأقوى صحته بدون الطهارة و إن كانت شرطا في كماله و دخول المساجد و قراءه القرآن و حمل الصحف و النوم و صلاه الجنائز و السعی فی حاجه و زیاره المقابر. (3)

جناب شهید ثانی وضو را شرط کمال برای دخول مسجد، قرائت قرآن، حمل قرآن، خواب، نماز میت، سعی و زیارت اهل قبور می داند، نه شرط وجوبی برای

ص: 199

1- (1). حسن بن یوسف حلّی، تذکره الفقهاء، ج 1، ص 97.

2- (2). لابن فهد احمد بن محمد اسدی حلّی، رسائل العشر، ص 234.

3- (3). زین الدین بن علی عاملی شهید ثانی، حاشیه ارشاد، ج 1، ص 10.

آن ها، از این رو، هیچ یک از علما که فرمایشاتشان گذشت، وضو را شرط قرائت قرآن، نشمرده اند.

حکم مسواک زدن برای تلاوت

در عدم وجوب مسواک زدن، تردیدی نیست، اما روایات متعدد در زمینه مسواک زدن و امر رسول الله صلی الله علیه و آله بر مسواک و امور بهداشتی مترتب بر مسواک، کار را سخت می کند و نمی گذارد به سادگی از کنار این مسأله بگذریم.

اگر نگاهی سطحی، نه عمیق، به روایات بیندازیم، در می یابیم که حکم به وجوب مسواک قبل از قرائت، اعم از نماز و غیر نماز، دور از ذهن نیست:



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوْلَا أَنِ اشْتَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: اگر کار بر امت من سخت نمی شد مسواک زدن را برای هر نمازی، واجب می کردم.

از آن جا که پیروی راستین رسول الله صلی الله علیه و آله در تمام امور ظاهری و معنوی باید پیروی راستین باشند، حکم استحباب مؤکد بر مسواک زدن، دور و بعید نیست.

بررسی حکم استقبال در تلاوت

در بحث مکان و استقبال، گفته شد: با توجه به روایات متعدد، حکمی غیر از استحباب نمی توان برای استقبال هنگام قرائت قرآن به دست آورد، از این رو، برای تأکید و تثبیت این حکم، به ذکر دوباره دو شاهد، اکتفا می کنیم:

شاهد اول که متن کتاب عروه الوثقی می باشد:

ص: 200

1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 3، ص 22.

یستحب الاستقبال فی مواضع: حال الدعاء و حال قراءه القرآن و حال الذکر و حال التعقیب و حال المرافعه عند الحاکم و حال سجده الشکر و سجده التلاوه بل حال الجلوس مطلقاً. (1)



در مواضعی، نشستن به سوی قبله، مستحب است: حال دعاء، حال قرائت قرآن، حال ذکر، حال تعقیب نماز، حال حلّ اختلاف نزد قاضی، حال سجد شکر، حال سجده تلاوت، و علی کل حال.

شاهد دوم که روایتی از امام صادق علیه السلام است:

وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ. (2)

اکثر نشستن رسول الله صلی الله علیه و آله به سمت قبله بود.

حکم گفتن استعاده قبل از تلاوت

حکم استعاده قبل از قرائت - چنانچه در بحث آداب ظاهری قبل از قرائت گذشت، استحباب مؤکد است و با نگاه اجمالی به آیه و روایات این مسئله ثابت است.

آیه:

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. (3)

ظاهر آیه، لزوم در گفتن استعاده در ابتداء قرائت است و وجوب از آن استشمام می شود؛ مخصوصاً این که آیه، جمله فعلیه است و دلالت بر موضوع در

ص: 201



2- (2). اصول کافی شریف، جلد 2، صفحه 661، باب جلوس، حدیث 4.

3- (3). نحل، آیه 98.

آن، بدون ابهام است و صیغه امر از کلمه استعاذه در آیه، بیشتر از هر چیز، اشاره به وجوب دارد.

و مؤید مطلب، روایات متعدد است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ قُلُّ اسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَقُلُّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يَحْيَى وَيَمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مَفْرُوضٌ هُوَ قَالَ نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنْ فَاتَكَ شَيْءٌ فَاقْضِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. (1)

در این روایت چنانچه بیان کردیم، امام علیه السلام به صراحت، امر به استعاذه قبل از قرائت قرآن می کنند.

در کتاب ادوار فقه آمده است: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، از جمله فوائد پنج گانه که در این جا یاد شده، حکم استحباب یا وجوب استعاذه است.

در بحث استعاذه در نخستین رکعت نماز، محقق اردبیلی پس از شرح آیه و نقل روایتی نبوی بر کیفیت استعاذه، چنین افاده کرده است: پس ظاهر این آیه شریفه، به انضمام دلالت امر بر وجوب، می رساند که استعاذه در ابتداء قرائت قرآن مطلقاً واجب است، به طوری که اگر در اثناء، قرائت را قطع کند و بخواهد دوباره بخواند، باید استعاذه کند و آن گاه به قرائت پردازد، هر چند بخواهد یک کلمه بخواند.



حاصل آن که: جز در مورد استدامه، همیشه باید نخست استعاذه و سپس

ص: 202

1- (1). کافی شریف، جلد 2، صفحه 533، باب القول عند الصباح، حدیث 32.

قرائت کند؛ و لازم این معنی، وجوب استعاذه است در هر رکتی که قرائت دارد، اما ظاهر آن است که هیچ کس از علما چنین نگفته اند. احتمال آن هم می رود که این وجوب از خصائص پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد.

آری، از ابو علی حسن بن شیخ طوسی -رحمهما الله- نقل شده که به استناد این آیه، استعاذه را در رکعت اول، پیش از شروع به حمد واجب دانسته است.

همان گونه که مشاهده کردید، علما از آیه به سختی امر را می فهمند، از این رو، در این جا صیغه امر را بر رکعت اول حمل می کنند و در بقیه سوره هایی که در نماز خوانده می شود، استعاذه را واجب نمی دانند و از آن جا که حال نماز این است، به طریق اولی در غیرنماز حکم به وجوب نداده اند. (1)

بررسی حکم تسمیه

یکی از بحث های جنجالی بین قراء و علما، بحث گفتن: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، است. محدوده بحث، در ابتداء سوره ها می باشد، اگر نه، در عدم وجوب گفتن: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، در وسط سوره ها، شکی نیست.



برای این که مسئله کاملاً روشن شود، ابتدا باید بینیم فلسفه وجود بسم الله در قرآن چیست؟
و چرا این آیه در ابتداء سور آمده است؟

علامه آیت الله محمد هادی معرفت در کتاب آموزش علوم قرآنی در این باره می فرمایند:
ترتیب، نظم و تعداد آیات در هر سوره به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است
و از امور توقیفی است، هر سوره با فرود آمدن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، آغاز می شود و
آیات به ترتیب نزول در آن ثبت می گردید، تا موقعی که بسم الله

ص: 203

1- (1). شهابی، ادوار فقه، ج 2، ص 29.

دیگری نازل می شد و سوره دیگری آغاز می گردید. این نظم طبیعی آیات و رویه معمولی
ثبت آن ها بود: پس بنابر نظر علامه، فلسفه وجودی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، علامت بودن
است. علامتی برای آغاز و پایان سوره ها.

اما در دو مورد: یکی: در سوره توبه که بسم الله ندارد و علت آن عدم سنخیت بسم الله با آیه
اول سوره برائت است. دوم: سوره نمل دارای دو بسم الله است چرا که در این سور داستان
نامه نگاری حضرت سلیمان به پادشاه شهر سبا آمده و در ابتدای نامه حضرت سلیمان به
بلقیس، بسم الله وجود دارد.

بسم الله جزء سوره است و آیه اول سوره محسوب می شود. (1) اما آیا خواندن بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، در ابتداء هر سوره لازم و ضروری است؟



ابتداء سراغ قراء سبعة می رویم:

تمام قراء سبعة به اتفاق، بسم الله آغاز قرائت در ابتداء سوره ها را لازم می دانند.

در میان دو سوره:

قالون و ابن کثیر و عاصم و کسانی بسم الله را قرائت کرده اند.

حمزه کوفی می گوید، در صورت وقف در آخر سوره، بسم الله باید ذکر شود ولی در صورت وصل دو سوره بسم الله را ترک کرده است.

سایر قراء در مورد گفتن بسم الله در میان دو سوره، سه نظر دارند: ذکر بسم الله، ترک بسم الله با وصل، ترک بسم الله با سکت.

اما نظر علما در مورد گفتن: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ :

نظر علامه معرفت: وجوب قرائت بسم الله در ابتداء سوره ها مطلقاً می باشد، چه ابتداء قرائت باشد و چه بخوایم دو سوره را به هم متصل کنیم.

ص: 204

1- (1). آموزش علوم قرآنی، صفحه 38.

کتاب العروه الوثقی: در مسئله هشتم از مسائل فی احکام القراءه آمده است: البسملة جزء کل من سوره فیجب قراءتها عدا سوره براءه.



و در مسئله نهم: الاقوی اتحادُ سورهِ الفیلِ و لایلافِ و کذا و الضحی و ألم نشرح فلا یجزی فی الصلاه إلا جمعُهما مرتبتین مع البسمله بینهما. (1)

بنابراین، سید کاظم یزدی بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را جزء سورهِ گرفته اند و حتی به گفتن بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در بین دو سورهِ فیل و ایلاف، ضحی و الم نشرح، فتوا داده اند و این خود نشان از این است که بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به صورت یک آیه مستقل در اول هر سورهِ می باشد.

به تحقیق، همه علمای شیعه، به آیه اول سورهِ بودن بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، داده اند.

حکم صحت قرائت از منظر روخوانی و تجوید

همان گونه که در بحث رسم و ضبط قرآن گذشت، صحت قرائت، مفهومی عام دارد، از این رو، نمی توان به راحتی، احکام آن را به دست آورد. ابتدا باید معنای صحت در روخوانی و تجوید را مشخص کرده، سپس سراغ حکم آن ها برویم:

صحت روخوانی یا همان درست خوانی، یعنی قاری بتواند قرآن را، صحیح بخواند، صداها را کوتاه و کشیده را تشخیص دهد، سکون و تشدید و مد و تنوین را رعایت کند، حروف مقطعه را بداند، رفع التقاء ساکنین را انجام دهد و وقف بر آخر کلمات را با وقف در مباحث تجوید، خلط نکند.

اگر قاری تمام این موارد را رعایت کند، آن گاه یک روخوان است و اگر



1- (1). سید یزدی، العروه الوثقی، ج 1، ص 646، مسئله 8 از فی احکام القرائه، فصل 24 القرائه، فصل 20 از احکام الصلاه.

توانست بر آن ها تسلط کامل پیدا کند، آنگاه روان خوان است. پس روان خوانی بعد از روخوانی است. روان خوانی بدون استاد، هرگز به انجام نمی رسد.

و اما صحت در تجوید به مخارج و صفات ممیز باز می گردد؛ بدین معنی که باید قاری، مخارج حروف عربی را کاملاً بشناسد.

مثلاً: بدانند که مخرج حرف ضاد، ضرسی است و یا بدانند که مخرج حرف صاد، اسله اللسان می باشد و همچنین علم به اختلاف صاد و سین، از نظر صفات داشته باشد و بدانند فرق بین ضاد و ظا از منظر صفات چیست. بدانند صفت بحه حرف حاء، موجب تمایز این حرف از حرف هاء می باشد.

اما در کتاب العروه الوثقی آمده است: لو أخل بشيء من الكلمات أو الحروف أو بدل حرفا بحرف حتى الضاد بالظاء أو العكس بطلت و كذا لو أخل بحرکه بناء أو إعراب أو مد واجب أو تشدید أو سکون لازم و كذا لو أخرج حرفا من غیر مخرجه بحيث یخرج عن صدق ذلك الحرف فی عرف العرب. (1)

در شرح این فراز در مستمسک العروه الوثقی چنین آمده است: بطلت القراءه بلا خلاف، و یقتضیه اعتبار ذلك فیها الموجب لفواتا بفواته، و كذا الحال فیما لو أخل بحرکه أو سکون أو نحو هما، كما عن المعبر، و بلا خلاف كما عن المنتهی، و لا نعرف فیہ خلافا كما عن فوائد الشرائع، إذ لا فرق بین الماده و الصوره فی الاعتبار و خروج اللفظ بفقدان أیتها کانت



عن القرآن، کذا فی کشف اللثام، و عن السید رحمه الله: جواز تغییر الإعراب الذی لایتغیر به المعنی و أنه مکروه و فی کشف اللثام: ضعفه ظاهر. (2)

همان گونه که سید حکیم فرمودند، در صورت اخلال به بناء و اعراب کلمه،

ص: 206

1- (1). سید یزدی، العروه الوثقی، ج 1، ص 652، مساله 37.

2- (2). سید محسن طباطبایی حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج 6، ص 232.

به گونه ای که آن کلمه از وزن بناء خود خارج شود، قرائت باطل است و بعد چند مورد دیگر را مثال می زنند و بعد از آن، دلیل فقهی اش را می آورند که این حکم در کتاب معتبر و منتهی علامه حلی آمده است و در کتاب کشف اللثام چنین حکم کرده اند. (1)

حکم از رو خواندن مصحف ولو این که حافظ قرآن

در مباحث آداب ظاهری تلاوت قرآن گفتیم که یکی از موارد لازم در هنگام قرائت قرآن، خواندن از روی قرآن است، هر چند حافظ قرآن باشیم.

در روایت آمده:

عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن يعقوب بن يزيد رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام: قال من قرأ القرآن في المصحف متع ببصره و خفف عن واديه وإن كانا كافرين. (2)



با توجه به این روایت و روایات مانند آن، کسی که قرآن را از رو بخواند، چشمانش قوی می شود و بر پدر و مادرش سبک می گیرند، اگرچه کافر باشند. قاری بهتر است از روی قرآن تلاوت کند و این حکم به نوعی استحباب مؤکد می باشد و در این زمینه روایات زیادی موجود است که در جای خودش آن ها را ذکر کردیم.

حکم لحن عربی، ترتیل، صوت حسن، حزین خوانی

حکم این فقرات در مبحث آداب قرائت قرآن، بیان شد و در همان جا ثابت کردیم، بر این آداب تأکید زیادی شده است و قاری حتماً باید این آداب را در

ص: 207

1- (1). سید یزدی، العروه الوثقی، ج 1، ص 653، مسأله 41.

2- (2). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 613.

قرائت رعایت کند؛ در غیر این صورت، قرائت او در چهارچوب قرائت عربی و همراه با آهنگ ترتیل و صوت حسن و حزین استوار نیست.

بررسی حکم تفکر و تدبر و خشوع و خضوع در تلاوت

حکم آداب تفکر و تدبر و خشوع و خضوع، همان طور که در بحث مربوط به آن ها آوردیم، تأکیدی و ارشادی است؛ در غیر این صورت، کار بسیار مشکل و سخت می شد و با روح اسلام ناب محمدی سازگاری نداشت.



روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، معاذ بن جبل را برای مأموریتی به ناحیه ای از مناطق تازه مسلمان فرستادند و در حالی که معاذ بن جبل روی اسب بودند و رسول الله صلی الله علیه و آله پیاده، به او فرمود: یا معاذ، یسر و لا تعسر، یعنی معاذ آن ها تازه مسلمان هستند و آسان بگیر و سخت گیری نکن. (1)

در کتاب دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه در روایت دیگری آمده است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ بَعَثَ مَعَاذًا أَوْصَاهُ وَعَهْدَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَسِّرْ وَلا تَعَسِّرْ، وَبَشِّرْ وَلا تَنْفَرِ. (2)

در قرآن کریم نیز آمده است:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلا تُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (3)

ص: 208

1- (1). سیره ابن هشام، ج 4، ص 237.

2- (2). حسین علی منتظری نجف آبادی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، ج 2، ص 11.

3- (3). بقره، آیه 185.

خداوند در این آیه، به صراحت، بحث یسر و تساهل را مطرح کرده اند.



از این رو، با وجود آیات و روایات، در عدم وجوب این گونه آداب در قرائت، جای هیچ گونه تردیدی وجود ندارد و می توان گفت: تمام اوامر موجود در روایات و آیات کاملاً ارشادی و تأکیدی است.

بررسی حکم تلاوت به قرائات شواذ

علما و مراجع، به جواز قرائات سبع در نماز فتوا داده اند.

در کتاب العروه الوثقی آمده است: الأحوط القراءه یا حدی القراءت السبعه و إن کان الأقوی عدم وجوبها بل یکفی القراءه علی النهج العربی و إن کانت مخالفه لهم فی حرکه بینه أو إعراب. (1)

احتیاط در قرائت نماز به یکی از قرائات سبع است...

در این که مقلدین مراجع عظام، با استناد به فتوای بالا می توانند به قرائات سبع، قرائت کنند و نمازشان صحیح است، بحثی نداریم.

ولی آیا از نظر علمی، واقعاً حکم چنین است که علماء فتوا داده اند؟

علامه محمدهادی معرفت در جواب به این سؤال، به صراحت، قرائت به روایات شواذ را صد درصد مردود می شمارد و قرائات سبع را فقط در قرائت غیر نماز جایز می داند. (2)

به هر حال، این بحث را به طور مفصل، در بحث آداب ظاهری، ذیل بحث قرائات شواذ بیان کردیم.



1- (1). سید یزدی، العروه الوثقی، ج 1، ص 655، مسأله 50.

2- (2). آموزش علوم قرآنی، صفحه 98.

حکم انصات

در وجوب سکوت برای گوش کردن، تردیدی نیست و این حکم اعم از نماز و غیرنماز است. علاوه بر آیات و روایات که به طور مفصل آوردیم و فتوای علمای بزرگ در زمینه انصات، یک دلیل دیگر هم وجود دارد و آن این است که انصات، زمینه بسیاری از آداب باطنی مثل خشوع و خضوع و تفکر و تأثر است. مثلاً اگر انصات نباشد، چگونه تفکر قابل تصور و تحقق است.

بررسی احکام نساء

در کتاب العروه الوثقی آمده است:

أحدها: یحرم علیها العبادات المشروطه بالطهاره كالصلاه و الصوم و الطواف و الاعتكاف.
ترجمه: تمام عبادات مشروط به وضوء و غسل بر حائض حرام است.

الثانیه: یحرم علیها مس اسم الله و صفاته الخاصه بل غیرها أيضاً، إذا كان المراد بها هو الله و كذا مس أسماء الأنبياء و الأئمه على الأحوط و كذا مس كتابه القرآن على التفصيل الذي مر في الوضوء. ترجمه: لمس کردن اسم خداوند و صفات خاصه مثل رزاق و اسم انبیاء و ائمه و کتابت قرآن نیز بر او حرام است.



الثالث: قراءه آیات السجده بل سورها علی الأحوط. ترجمه: قرائت آیات سجده دار، بلکه تمام سور عزائم بر زن حائض حرام است.

الرابع: اللبث فی المساجد. ترجمه: ایستادن حائض در مساجد حرام است.

الخامس: وضع شیء فیها إذا استلزم الدخول. قردادن چیزی در مسجد که لازمه آن، ورود به مسجد باشد، بر حائض حرام است.

السادس: الاجتياز من المسجدین و المشاهد المشرفه کسائر المساجد دون الرواق

ص:210

منها و إن كان الأحوط إلحاقه بها هذا مع عدم لزوم التهك و إلا حرم و إذا حاضت فی المسجدین تیمم و تخرج إلا إذا كان زمان الخروج أقل من زمان التیمم أو مساویا. ترجمه: سجاده قرار دادن و جا گرفتن در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مشاهد مقدسه مثل حرم امام رضا علیه السلام برای حائض حرام است...

مسأله: إذا حاضت فی أثناء الصلاه و لو قبل السلام بطلت و إن شکت فی ذلك صحت فإن تبین بعد ذلك ینکشف بطلانها و لا یجب علیها الفحص و کذا الکلام فی سائر مبطلات الصلاه. ترجمه: اگر در اثناء نماز، احساس دیدن خون کرد نمازش کلا باطل است.

مسأله: یجوز للحائض سجده الشکر و یجب علیها سجده التلاوه إذا استمعت بل أو سمعت آیتها و یجوز لها اجتياز غیر المسجدین لکن یکره و کذا یجوز لها اجتياز المشاهد المشرفه. ترجمه: سجده شکر بر زن حائض جایز است و سجده آیات سجده دار واجب است؛ البته



اگر بشنود، اگر نه، خودش که نمی تواند بخواند و جا گرفتن در غیر مسجدین جایز ولی مکروه است و هم چنین در مشاهد مقدسه. (1)

بررسی احکام صبیان، مجانین و اخرس

منظور از صبیان، کودکان و مراد از مجانین، دیوانگان و مقصود از اخرس، گنگان است و احکام آن ها به تفصیل در ذیل می آید.

صبیان: در این جا منظور ما این است که آیا صبیان اجازه برداشتن، باز کردن، لمس کردن و قرائت قرآن دارند یا نه؟

برای جواب به این سؤال، باید به کتاب های روایی و فقهی نظر کنیم:

ص: 211

1- (1). سید یزدی، العروه الوثقی، ج 1، ص 337، در فصل ما أحكام الحائض و هی أمور.

مسأله: لا یجب منع الأطفال و المجانین من المس إلا إذا كان مما یعد هتکا نعم الأحوط عدم التسبب لمسهم و لو توضا الصبی الممیز فلا إشکال فی مسه بناء علی الأقوی من صحه وضوئه و سائر عباداته. (1)

یزدی در این مسئله صبیان و مجانین را دارای یک حکم دانسته و فرموده: منع صبیان و مجانین از لمس قرآن تا هنگامی که موجب هتک قرآن نشود، واجب نیست؛ اما احوط این است که خودش سبب لمس صبیان با قرآن نشود و اگر صبیان ممیز (بچه ای که بین خوب



و بد تشخیص می دهد) وضو بگیرد، در احکام مس، با بزرگ سال فرق ندارد و حتی اشکالی در مس کتابت قرآن بر او نیست، چون وضوی او صحیح است.

و اما حکم اخرس:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ تَلْبِيَهُ الْأَخْرَسِ وَ تَشَهُدُهُ وَ قِرَاءَتُهُ الْقُرْآنَ فِي الصَّلَاةِ تَحْرِيكُ لِسَانِهِ وَ إِشَارَتُهُ بِإِصْبَعِهِ.

(2)

تلبیه و تشهد و قرائت اخرس در نماز [و غیرنماز] با حرکت دادن زبان و اشاره با انگشت است.

احکام مس مصحف، احکام خود مصحف

احکام مس مصحف و احکام خود مصحف می خواهیم مس قرآن و نگه داری قرآن، از دو منظر بحث می شود:

ابتداء احکام مس قرآن:

ص: 212

1- (1). سید یزدی، العروه الوثقی، ج 1، ص 191.

2- (2). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 136.



مسأله: لا فرق فی حرمة مس کتابه القرآن علی المحدث بین أن یكون بالید أو بسائر أجزاء البدن و لو بالباطن کمسها باللسان أو بالأسنان و الأحوط ترک المس بالشعر أيضا و إن کان لا یبعد عدم حرمته. ترجمه: مس کتابت قرآن بر کسی که محدث است، حرام است و فرقی نمی کند، با دست باشد یا با سایر اجزاء بدن حتی موی سر او باشد.

مسأله: لا فرق بین المس ابتداءً أو استدامه فلو کان یدیه علی الخط فأحدث یجب علیه رفعها فوراً و کذا لو مس غفله ثم التفت أنه محدث. ترجمه: فرقی در حرمت مس بین ابتداء و استمداد آن نیست، مثلاً اگر دستش روی قرآن است و از او حدثی سر زد، فوراً باید دست خود را از روی خطوط قرآن بردارد.

مسأله: المس الماحی للخط أيضا حرام فلا یجوز له أن یمحوه باللسان أو بالید الرطبه. ترجمه: کسی که مشغول پاک کردن خطوط قرآن است، نباید محدث باشد...

مسأله: لا فرق بین أنواع الخطوط حتی المهجور منها کالکوفی و کذا لا فرق بین أنحاء الکتابه من الکتب بالقلم أو الطبع أو القص بالکاغذ أو الحفر أو العکس. ترجمه: در حرمت مس کتابت، فرقی بین خطوط قدیم مثل کوفی، و جدید مثل نسخ نیست و هم چنین بین انواع نوشتن مانند نوشتن با قلم یا چاپ یا... فرقی نیست.

مسأله: لا فرق فی القرآن بین الآیه و الکلمه بل و الحرف و إن کان یکتب و لا یقرأ کالألف فی قالوا و آمنوا بل الحرف الذی یقرأ و لا یکتب إذا کتب کما فی الواو الثانی من داود إذا کتب بواوین و کالألف فی رحمن و لقمن إذا کتب رحمان و لقمان. خلاصه ترجمه: حرمت مس کتابت قرآن کلی است و شامل هر آنچه نام قرآن بر آن صادق است می شود که نمونه هایی از آن در مسئله آمده است.



مسأله: لا فرق بین ما کان فی القرآن أو فی کتاب بل لو وجدت کلمه من

ص: 213

القرآن فی کاغذ بل أو نصف الکلمه کما إذا قص من ورق القرآن أو الکتاب یحرم مسها
أیضا. خلاصه ترجمه: فرقی نمی کند که کلمات قرآن در خود مصحف باشد یا آیه ای از
قرآن در کتاب و مقاله ای باشد، یا نصف کلمه ای از یک کلمه قرآن باشد.

مسأله: فی الکلمات المشترکه بین القرآن و غیره المناط قصد الکاتب. ترجمه: اگر کلمه ای
مشترک بین قرآن و غیرش باشد، مثل اسم های انبیاء، در این صورت بستگی به قصد کاتب
دارد، نه قصد خواننده آن کلمات.

مسأله: لا فرق فیما کتب علیه القرآن بین الکاغذ و اللوح و الأرض و الجدار و الثوب بل و
بدن الإنسان فإذا کتب علی یده لا یجوز مسه عند الوضوء بل یجب محوه أولا ثمّ الوضوء.
ترجمه: در حرمت لمس، فرقی میان چیزهایی که قرآن روی آن ها نوشته می شود وجود
ندارد.

مسأله: إذا کتب علی الکاغذ بلا مداد فالظاهر عدم المنع من مسه لأنه لیس خطا نعم لو کتب
بما یظهر أثره بعد ذلك فالظاهر حرمة کماء البطل فإنه لا أثر له إلا إذا أحمى علی النار.
ترجمه: اگر کتابت قرآن بدون رنگ و جوهر بود، [مثل این که با سر خود کار بدون جوهر
بنویسیم]، در این صورت اگر اثر آن باقی است، لمس آن، بدون وضو حرام است، ولی اگر
اثر باقی نیست، حرمت هم نیست.



مسأله: لا يحرم المس من وراء الشیشه و إن كان الخط مرثیا و كذا إذا وضع عليه كاغذ رقيق يرى الخط تحته و كذا المنطبع في المرآه نعم لو نفذ المداد في الكاغذ حتى ظهر الخط من الطرف الآخر لا يجوز مسه خص و صا إذا كتب بالعكس فظهر من الطرف الآخر طردا. ترجمه: از پشت شیشه می توان کتابت قرآن را لمس کرد و حرمتی بر آن بار نیست...

ص: 214

مسأله: في مس المسافه الخاليه التي يحيط بها الحرف كالحاء أو العين مثلا إشكال أحوط الترك. ترجمه: بين كلماتي كه بين آن ها فاصله افتاده است، بين علما اختلاف است و احتياط بر ترك اين گونه لمس است.

مسأله: في جواز كتابه المحدث آيه من القرآن بإصبعه على الأرض أو غيرها إشكال و لا يبعد عدم الحرمة فإن الخط يوجد بعد المس و أما الكتب على بدن المحدث و إن كان الكاتب على وضوء فالظاهر حرمة خصوصا إذا كان بما يبقى أثره. ترجمه: نوشتن آيه قرآن روی زمین و مانند آن، با سر انگشت با وضوء، محل اشكال است [و احتياط بر ترك است]،... خال كوبي آيات روی بدن فرد محدث، حرام است. (1)

بحث دوم، حفظ و نگهداری مصحف:

اصل متفق عليه میان مسلمانان این است که در حفظ و نگهداری قرآن، نهایت سعی و کوشش صورت گیرد و هیچ تسهل و تسامح در این زمینه قابل قبول نیست. اهتمام مسلمین از صدر تا کنون، شاهدهی بر این امر خطیر است.



سعی آنان بر تهیه بهترین قرآن ها، با بهترین تهذیب ها، بهترین خطها، بهترین خطاطها، بهترین جلدها و بهترین صفحه آرایی ها، تماماً نشان از جایگاه این مسئله بین مسلمین است.

دلیل دیگر بر این مدعی، احکام مس قرآن می باشد که در تمام کتاب های فقهی، مضبوط است.

در کتاب شریف کافی آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَرَّاقِ قَالَ:

ص: 215

1- (1). سید یزدی، العروه الوثقی، ج 1، ص 189.

عَرَضْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَابًا فِيهِ قُرْآنٌ مُخْتَمٌ مَعْشَرٌ بِالذَّهَبِ وَكُتِبَ فِي آخِرِهِ سُورَةُ بِالذَّهَبِ فَأَرَيْتُهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَعِْبْ فِيهِ شَيْئًا إِلَّا كِتَابَهُ الْقُرْآنَ بِالذَّهَبِ وَقَالَ لَا يَعْجِبُنِي أَنْ يَكْتُبَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالسَّوَادِ كَمَا كُتِبَ أَوَّلَ مَرَّةٍ. (1)

امام صادق علیه السلام بعد از رؤیت قرآنی که به طلا و نقره، زیور داده شده بود و یک سوره آن با آب طلا مکتوب شده بود... فرمودند: این گونه قرآن ها، مرا به شگفتی و انمی دارد و ما دوست داریم قرآن را با رنگ مشکی، همان گونه که اول بار نوشته شد، ببینیم.

وقت امام علیه السلام به رنگ قرآن دقت می کنند، بی تردید نسبت به حفظ و نگهداری آن دو چندان نظر دارند.



بررسی احکام لباس قاری و قالی

اصل تناسب بین دو شیء قرین، اصل حاکم در تمام موضوعات است، مثلاً فردی که به میهمانی می رود، بهترین لباس را به تن می کند، فردی که به کوه و دشت می رود، باید لباس متناسب با آن محیط را به تن کند، فردی که به مجلس عزای امام حسین علیه السلام می رود، لباس مشکی به تن می کند، و کسی که می خواهد وارد مکه و مسجد الحرام شود، باید احرام ببندد.

این اصل به طور کامل، درست و عقلایی است و مختص منطقه خاصی از جهان نیست، بلکه یکی از آداب جهان شمول و همه گیر است.

شرط دخول به مسجد، لباس تمیز به تن کردن و حضوری در شأن درگاه حق است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ

ص: 216

1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 629، کتاب فضل قرآن، باب نوادر،

حدیث 8.

بَعْضُ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَقْبَلَهُ مَوْلَى لَهُ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ خَزٌّ وَمَطْرَفٌ خَزٌّ وَعَمَامَةٌ خَزٌّ وَهُوَ مُتَغَلِّفٌ بِالْغَالِيَةِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَيَّ هَذِهِ الْهَيْئَةُ إِلَى أَيْنَ؟ قَالَ فَقَالَ إِلَى مَسْجِدِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخْطَبُ الْحُورَ الْعَيْنِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (1)



یکی از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام می گوید: در شب سردی، امام علیه السلام را دیدم که جبه ای از جنس خز، (2) عبای خز و عمامه ای از خز، به سوی مسجد النبی صلی الله علیه و آله در حرکت بود.

این روایت کافی است برای اثبات این که شایسته است، قاری هنگام قرائت قرآن، بهترین لباس ها را به تن داشته باشد و شأن و منزلت قرآن را حفظ کند.

ص: 217

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 5، ص 228، بَابُ 23 اسْتِحْبَابِ التَّطْيِيبِ وَ لُبْسِ الثِّيَابِ الْفَاخِرَةِ عِنْدَ التَّوَجُّهِ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ عِنْدَ إِرَادَةِ الدُّعَاءِ، از ابواب احکام المسجد، حدیث 1.

2- (2). ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج 2، ص 28، فی حدیث علی «أنه نهی عن ركوب الخَزِّ و الجلوس علیه» الخَزُّ المعروف: ثياب تنسج من صوف و إبريسم، و هی مباحه، و قد لبسها الصّحابه و التابعون، فيكون النهی عنا لأجل التّشبهه بالعجم و زى المترفين و إن أريد بالخَزِّ النوع الآخر و هو المعروف الآن فهو حرام؛ لأن جميعه معمول من الإبريسم، و عليه يحمل الحدیث الآخر «قوم يستحلّون الخَزَّ و الحرير»، خز، پارچه ای از جنس پشم گوسفند و در آن ابریشم برای تزئین به کار می رفته است.

ص: 218

بخش سوم: خاتمه

اشاره



ص: 219

ص: 220

مسئله اول: روایات کمیت تلاوت

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ
الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ
يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً. (1)

قرآن پیمان نامه ای بین خالق و خلق است، پس سزاوار است فرد مسلمانان در این پیمان نامه
بنگردد و هر روز پنجاه آیه از روی عهدنامه خود بخواند.

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ
حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: آيَاتُ الْقُرْآنِ
خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتَحَتْ خِزَانَهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا. (2)

آیات قرآن، خزائن [الهی] (گاو صندوق های گنج های با ارزش) هستند، پس هر گاه
صندوقی را باز می کنید، در آن نگاه کنید.

ص: 221

1- (1). حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 198، باب 15 تأکد استِحبابِ تلاوهِ خَمْسِينَ
آيَةً فَصَاعِدًا فِي كُلِّ يَوْمٍ، از ابواب قرائه القرآن، حدیث 1.



2- (2). حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 198، باب 15 تأکّد استِحْبَابِ تِلَاوَةِ خَمْسِينَ آيَةً فَصَاعِدًا فِي كُلِّ يَوْمٍ، از ابواب قرائه القرآن، حدیث 2.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً. (1)

سزاوار است هر کسی در هر روز صبح بعد از تعقیبات، پنجاه آیه تلاوت کند.

در روایات دیگر، تعداد آیات، بیشتر یا کمتر، ذکر شده است، ولی این روایات یا ضعف سند دارند، یا اگر هم چنین باشد، ذکر عدد از باب ترغیب و تشویق به قرائت است. اما همان گونه که در بحث ترتیل ثابت شد مهم تر از تعداد آیات تلاوت شده، کیفیت قرائت است که هر چه بالاتر باشد مطلوب تر است.

ص: 222

1- (1). حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 198، باب 15 تأکّد استِحْبَابِ تِلَاوَةِ خَمْسِينَ آيَةً فَصَاعِدًا فِي كُلِّ يَوْمٍ، از ابواب قرائه القرآن، حدیث 3.

مسئله دوم: بررسی روایات در زمینه تلاوت های حرام، مکروه و مستحب

تلاوت های حرام: مثل قرائت با لحون اهل فسق و عصیان و لهو و لعب:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اقْرَأُوا



الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتَهَا وَ إِيَاكُمْ وَ لِحُونَ أَهْلِ الْفَسَقِ وَ أَهْلِ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ
بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِيَةِ لَأَ يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةً وَ
قُلُوبٌ مَنْ يَعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ. (1)

قرائت مکروه: روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ
الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى

ص: 223

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 210، باب 24 تحریم الغناء
فی القرآن و استحباب تحسین الصوت به بما دون الغناء و التوسط فی رفع الصوت، ابواب
قرائه القرآن، حدیث 1.

الله علیه و آله و سلم یکره ان تقرأ قل هو الله احد، فی نفس واحد. (1)

ترجمه: مکروه است قاری در نماز به یک نفس، کل سوره قل هو الله احد را بخواند.

اما روایات در باب قرائت مستحب، بسیار زیاد می باشند، مثل استحباب سوره های خاص در
مواقع خاص، مثلاً سوره دخان، عنکبوت و روم در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان،
خواندن سوره های خاص در نمازهای خاص، مثلاً سوره یاسین در نماز زیارت مشاهد مقدس
یا خواندن سوره صافات در روز جمعه برای اهل قبور، خواندن آیات خاص در مناسبت های



خاص، مثلاً خواندن آیه ولایت در روز غدیر و دیگر روایات در زمینه قرائت های مستحب، برای آگاهی بیشتر به مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی مراجعه شود.

ص: 224

1- (1). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 70، باب 19 باب کراهه القرائه الاخلاص بنفس الواحد، از ابواب قرائه القرآن، حدیث 1.

مسئله سوم: روایات نادر

در این مسئله، بعضی روایات که به گونه ای نادر هستند و موضوع خاص دارند، مورد بررسی قرار دهیم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَرَّاقِ قَالَ: عَرَضْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَابًا فِيهِ قُرْآنٌ مُخْتَمٌ مَعَشَرٌ بِالذَّهَبِ وَكُتِبَ فِي آخِرِهِ سُورَةٌ بِالذَّهَبِ فَأَرَيْتُهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَعِْبْ فِيهِ شَيْئًا إِلَّا كِتَابَهُ الْقُرْآنَ بِالذَّهَبِ وَقَالَ لَا يَعْجِبُنِي أَنْ يَكْتُبَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالسَّوَادِ كَمَا كُتِبَ أَوَّلَ مَرَّةٍ. (1)

این روایت به این لحاظ خاص است که امام علیه السلام امر به مشکی بودن رنگ خطوط قرآن می دهند.

ص: 225



1- (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 629، کتاب فضل قرآن، باب نوادر،

حدیث 8.

ص: 226

فهرست منابع

قرآن کریم.

1. ابن بابویه، محمد بن علی، 381ق، الأمالی للصدوق، کتابچی، تهران، 1376ش، ششم.
2. ابن بابویه، محمد بن علی، 381ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، قم، 1406ق، دوم.
3. ابن بابویه، محمد بن علی، 381ق، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، 1413ق، دوم.
4. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، قرن 4، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، 1404ق، دوم.
5. ابن طاووس، علی بن موسی، 664ق، محاسبه النفس، مرتضوی، تهران، 1376ش، چهارم.
6. ابن فارس، أحمد بن فارس، 395ق، معجم المقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1404ق، اول.
7. ابن منظور، محمد بن مکرم، 711ق، لسان العرب، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر، بیروت، 1414ق، سوم.



8. استرآبادی، محمدبن علی بن ابراهیم، 1028ق، آیات الأحكام فی تفسیر کلام الملک
العلام، کتابفروشی معراجی، تهران، اول.

9. بستانی، فؤاد افرام/مهیار، رضا، 1906م، فرهنگ ابجدی، انتشارات اسلامی،
تهران، 1375ش، دوم.

ص: 227

10. بن السلار، عبد الوهاب، 782ق، کتاب طبقات القراء السبعة، المكتبة العصریه، صیدا
بیروت، 1423ق/2003م، اول.

11. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، 550ق، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب
الإسلامی، قم، 1410ق، دوم.

12. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، 283ق، الغارات، دار الکتاب الإسلامی،
قم، 1410ق، اول.

13. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، 1205ق، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر،
بیروت، 1414ق، اول.

14. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، 841ق، الرسائل العشر، انتشارات
مرعشی، قم، 1409ق، اول.

15. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، 726ق، تحریر الأحكام الشرعیه، مؤسسه
امام صادق، قم، 1420ق، اول.



16. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، 726ق، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول.

17. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، 676ق، المعبر فی شرح المختصر، مؤسسه سيد الشهداء، قم، 1407ق، اول.

18. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، 676ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، اسماعیلیان، قم، 1408ق، دوم.

19. خراسانی، محمود بن عبد السلام تربتی شهابی، 1410ق، ادوار فقه، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، 1417ق، پنجم.

20. خسروی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مرتضوی، تهران، 1374 ش، دوم.

21. خویی سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، اول.

22. الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، 748ق، معرفه القراء الکبار علی الطبقات، مرکز البحوث الاسلامیه، استانبول، 1995، اول.

ص: 228

23. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، 401ق، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم-الدار الشامیه، بیروت-دمشق، 1412ق، اول.



24. سیدبن قطب بن ابراهیم شاذلی، 14ق، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت و قاهره، 1412ق، هفدهم.

25. سیوطی، جلال الدین، 911ق، الإیتقان فی علوم القرآن، دار الکتب العربی، بیروت، 1421ق/2001م، دوم.

26. شریف الرضی، محمدبن حسین، 406ق، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، هجرت، قم، 1414ق، اول.

27. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، 1104ق، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، 1409ق، اول.

28. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین، قم، 1417ق، پنجم.

29. طبرسی، فضل بن حسن، 6ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372ش، سوم.

30. طبری ابو جعفر محمدبن جریر، 4ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، 1412ق، اول.

31. طریحی، فخر الدین بن محمد، 1085ق، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، 1375ش، سوم.



32. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، 460ق، الجمل و العقود فی العبادات، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، 1387ق، اول.

33. طوسی، محمد بن الحسن، 460ق، الأمالی (للطوسی)، دار الثقافه، قم، 1414ق، اول.

34. عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، 1031ق، الاثنا عشریه فی الصلاه الیومیه، انتشارات مرعشی، قم، 1409ق، اول.

35. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، 786ق، البیان، محقق، قم، 1412ق، اول.

36. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، 966ق، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، کتابفروشی داوری، قم، 1410ق، اول.

ص: 229

37. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، 966ق، حاشیه المختصر النافع، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.

38. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، 966ق، رسائل الشہید الثانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1421ق، اول.

39. عبد الفتاح عبد الغنی القاضی، الوافی فی شرح الشاطبیہ، دارالسلام، القاہرہ، 1425ق/2005م، سوم.

40. فراهیدی، خلیل بن أحمد، 175ق، کتاب العین، نشر هجرت، قم، 1409ق، دوم.



41. قرشی بنایی، علی اکبر، معاصر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1412ق، ششم.

42. قُرطبی محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1364 ش، اول.

43. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، 573ق، فقه القرآن، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، 1405ق، دوم.

44. کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، 940ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، آل البيت علیه السلام، قم، 1414ق، دوم.

45. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، 329ق، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، 1407ق، چهارم.

46. مجلسی اول، محمد تقی، 1070ق، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مؤسسه اسماعیلیان، قم، 1414ق، دوم.

47. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، 1110ق، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، 1403ق، دوم.

48. معرفت، محمد هادی، 1386/1428، علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم، 1381، چهارم.



49. مفید، محمد بن محمد، 413ق، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، 1413ق،

اول.

ص: 230

50. منتظری نجف آبادی، حسین علی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، نشر

تفکر، قم، 1409ق، دوم.

51. نوری، حسین بن محمد تقی، 1320ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه

آل البيت علیه السلام، قم، 1408ق، اول.

52. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، 1337ق، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، مؤسسه

الأعلمی، بیروت، 1409ق، دوم.

ص: 231